

اگر به خاطر
فیض خدا
نبود



فراگیری زندگی مستقل از ناامیدی و کشمکش

جوینس مایر

اگر به خاطر

فیض خدا

نبود

فراگیری زندگی مستقل از
نا امیدی و کشمکش

اگر به خاطر

فیض خدا

نبود

فراگیری زندگی مستقل از
ناامیدی و کشمکش

جوینس مایر

If you purchase this book without a cover you should be aware that this book may have been stolen property and reported as “unsold and destroyed” to the publisher. In such case neither the author nor the publisher has received any payment for this “stripped book.”

Unless otherwise indicated, all Old Testament Scripture quotations are taken from *The Amplified Old Testament* (AMP) copyright © 1965, 1987 by The Zondervan Corporation, Grand Rapids, Michigan. Used by permission.

Unless otherwise indicated, all New Testament Scripture quotations are taken from *The Amplified New Testament* (AMP). Copyright © 1958, 1987 by The Lockman Foundation. Used by permission.

Scripture quotations marked WORRELL are taken from *The Worrell New Testament, A. S. Worrell's Translation with Study Notes*, copyright © 1904, 1980 by Gospel Publishing House, Springfield, Missouri. Used by permission.

Scripture quotations marked “KJV” are taken from the *King James Version* of the Bible.

Verbatim Scripture quotations are set in bold type.

FAITH WORDS EDITION

Copyright © 1995 by Joyce Meyer

Life In The Word, Inc.

P. O. Box 655

Fenton, Missouri 63026

All rights reserved. Except as permitted under the U.S. Copyright Act of 1976, no part of this publication may be reproduced, distributed, or transmitted in any form or by any means, or stored in a database or retrieval system, without the prior written permission of the publisher.

FaithWords

Hachette Book Group USA

237 Park Avenue, New York, NY 10017

Visit our Web site at www.faithwords.com.

Printed in the United States of America

First Edition: November 2003

10 9

The FaithWords name and logo are trademarks of Hachette Book Group USA.

ISBN 978-0-446-69110-9 (Special Sales Edition)

فهرست

7 مقدمه
13 1. فیض، فیض و فیض بیشتر
45 2. قدرت فیض
75 3. رهائی از نگرانی و استدلال
103 4. لطف خارق العاده
137 5. یک رفتار حق شناسی
169 6. یک زندگی مقدس توسط فیض
197 نتیجه

مقدمه

در این صفحات من جملات برانگیزاننده ای را در باره فیض با شما در میان خواهم نهاد. فیض قدرت خداست که برای بر آوردن نیاز های ما بدون هیچ هزینه ای در اختیار ما قرار دارد. دستیابی به آن به جای تلاش انسانی فقط با باور به آن میسر میشود.

من صمیمانه باور دارم که اگر این جملات را مورد تأمل قرار دهید، آنها عملاً راه رفتن شما با خداوند را تغییر خواهند داد.

در چند سال گذشته تعالیم زیادی در رابطه با ایمان شنیده ایم: ایمان چی هست، ایمان چی نیست، و چطور در آن عمل کنیم. علیرغم همه آنها، باید صادقانه به شما بگویم که من مطمئن نیستم چند نفر از ایمانداران حقیقتاً ایمان را درک میکنند. اگر ما حقیقتاً به اندازه ای که ادعا میکنیم ایمان را درک می کردیم، واقعاً پیروزی های بیشتری از آنچه در زندگی روزمره مان دیده ایم، می دیدیم.

تمام شناخت از ایمان باید بر مبنای درک واضحی از فیض بنا شود. یکی از چیز هایی که من در این صفحات با شما در میان خواهم گذاشت یک نبوت است، کلامی که من از خداوند دریافت کرده ام که در آن او فیض را تعریف میکند و نقش و عملکرد آن را در زندگی یک ایماندار شرح میدهد. عملاً فیض خدا پیچیده یا گیج کننده نیست.

آن ساده و آسان هست و به همین دلیل بسیاری از مردم آن را از دست میدهند. هیچ چیزی قدرتمند تر از فیض نیست. در واقع هر چیزی در کتاب مقدس - نجات، پرشدن از روح القدس، دوستی با خدا و تمام پیروزی ها در زندگی روزمره ما بر مبنای آن قرار گرفته. بدون فیض، ما چیزی نیستیم، چیزی نداریم. اگر به خاطر فیض خدا نبود همه ما بدبخت و نا امید بودیم.

در لوقا 2:40 به ما گفته شده که عیسی به عنوان کودک... ، سرشار از حکمت، بزرگ و قوی می گشت و لطف (فیض و برکات روحانی خدا) خدا با او بود.

اگر به خاطر فیض نبود

این آیه هر چیزی را که ما برای شادی نیاز داریم، از جمله، سلامتی، کامیابی و موفقیت در مسیر زندگی مسیحی در بر دارد. ما غالباً از چیز هائی که نیاز داریم صحبت میکنیم، اما در واقع ما تنها به یک چیز نیاز داریم و آن همان چیز است که عیسی نیاز داشت: ما نیاز داریم که در روح قوی باشیم، با حکمت خدا پر شویم و فیض او را بر خود داشته باشیم.

اگر من و شما اجازه دهیم فیض خدا تماماً در زندگی ما حکومت کند، هیچ چیزی برای ما غیر ممکن نخواهد بود. همانطور که پولس برای ایمانداران زمان خود نوشت، هر چیزی که ما هستیم و انجام میدهیم و داریم بواسطه فیض خدا هست. من و شما صد در صد درمانده هستیم. گرچه گاهی ما هم مثل پولس اعتراف میکنیم "من میتوانم توسط مسیح که مرا قادر میسازد هر کاری انجام دهم،" آن هم فقط بواسطه فیض خداست.

در افسسیان 10:2 پولس به ما میگوید... **ما مصنوع (ساخته) دست او (خود خدا) هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم.** [از راههائی برویم که او از پیش برای ما آماده کرده] و [به روش نیکویی که او ترتیب داده و برای ما آماده کرده زندگی کنیم].

پولس رسول به ما میگوید اعمال ما پیش از بنیاد جهان (افسسیان 1:4) ... توسط خدا برای ما مهیا شده. بر اساس این آیات خدا ما را برگزیده و کارهای زندگی ما را حتی پیش از اینکه به دنیا بیائیم، حتی پیش از آفرینش جهان مهیا کرده.

به این دلیل باید صحبت کردن در باره خدمت "خودمان" را متوقف کنیم، چنان که گوئی عهده دار ابتکار خودمان هستیم یا با توانائی خودمان آن خدمت را به پیش میبریم. عیسی در یوحنا 5:15 گفته: شما نمی توانید جدا از من [جدا از اتحاد حیاتی با من] کاری انجام دهید .

اگر به خاطر فیض نبود

به جای فخر کردن به قوت و دانش بزرگ خودمان یا به قدرت و دست آورد های خودمان، باید شروع کنیم و هر روز بگوئیم، " من آماده ام خداوندا، حاضرم هر کاری که برایم داری انجام دهم. من تا جایی که میتوانم، خودم را خالی میکنم، تا به فیض تو اجازه دهم در زندگی من جاری شود، تا سبب شود بتوانم هر چیزی که خواسته تو برای من است انجام دهم. من کاملاً خودم را به تو واگذار میکنم. من فقط میتوانم چیزی باشم که تو اجازه میدهی باشم، فقط میتوانم چیزی را داشته باشم که تو برای من اراده کردی که داشته باشم، فقط میتوانم کاری را بکنم که تو به من نیرو دادی تا بکنم - و هر پیروزی برای جلال توست، نه من."

من و شما ظرف هائی هستیم که خدا بوسیله آنها کارهایش را انجام میدهد. ما شرکای خدا هستیم. عجب امتیاز حیرت انگیزی! تا زمانی که بدانیم و به یاد بیاوریم که جدا از او نمیتوانیم کاری انجام دهیم، او اجازه میدهد در جلال او شریک شویم. اگر ما واقعاً باور کنیم که خدا در کنترل کامل زندگی ما هست، هیچ کدام از چیز هائی که درست پیش نمی روند باعث ناراحتی و ناامیدی ما نمیشوند، چون میدانیم که خدا بوسیله همان کار هم نقشه خودش را برای ما عملی خواهد کرد. ما در کاری که برای خدا میکنیم برای او جلال نمی آوریم، بلکه تنها در کارهائی که او توسط ما انجام میدهد باعث جلال خدا میشویم.

ما باید یاد بگیریم که زندگی هایمان را وقف خدا بکنیم، خودمان را در هر چیزی و برای هر چیزی به او بسپاریم، به ایمان عظیم خودمان متکی نباشیم بلکه به فیض عجیب او تکیه کنیم. این درست است ایمان اهمیت دارد، اما حتی ایمان توسط فیض به عنوان یک عطیه به ما داده میشود. هیچ چیزی در زندگی های ما، بر شایستگی و توانائی و کار ما متکی نیست بلکه بر خواست الهی خدا متکی است تا قدرت بی نهایت خود را برای تأمین نیاز های ما بکار گیرد و به هیچ وجه هزینه ای برای ما ندارد. این فیض است. اگر شما امروز نیازی دارید - که مسلماً همه دارند. از شما استدعا میکنم آنها را به خداوند واگذار کنید. این خوبه که برای زندگی خودتان نقشه و هدف و رویائی داشته باشید. این عالی است که چیز هائی

اگر به خاطر فیض نبود

داشته باشید و بواسطه آنها به خدا باور کنید. اما پیشنهاد میکنم که شما یک لحظه متعهد شوید که همه را کنار بگذارید. فقط برای زمانی که این کتاب را می خوانید، خودتان را از هر تلاش برای انجام هر چیزی بواسطه ایمان و توانائی خودتان رها کنید.

به جای آن آرام بگیرید و اعتماد خودتان را فقط بر خداوند قرار دهید. تماماً بر او متکی باشید و ببینید وقتی خودتان را فقط برای دریافت فیض حیرت انگیز خدا به او تسلیم میکنید، چه نیروی محرکه ای به زندگی شما خواهد آورد. من ایمان دارم چنان تغییری در رویکرد کامل به زندگی خواهید داشت، که هرگز مایل نخواهید بود به مسیر گذشته برگردید.

1

فیض، فیض و فیض بیشتر

1

فیض، فیض و فیض بیشتر

در حالیکه مطالعه خودمان را در مورد فیض خدا شروع میکنیم، مایلیم بطور خلاصه شرایط زندگی‌م را وقتی که برای اولین بار خدا به من مکاشفه ای در مورد ماهیت عملی فیض داد، با شما در میان بگذارم. در آن زمان من مکاشفه کوچکی در مورد این موضوع داشتم، اما مطالعه میکردم، و واقعاً در روح منقلب بودم که به خدا برای مکاشفه ای بزرگتر باور کنم. ضمن خواندن متوجه خواهید شد، قصد دارم شما را تشویق کنم از خدا مکاشفه ای عمیق تر در مورد این موهبت خارق العاده، بنام فیض بطلبید.

کلام مایوس کننده است

وقتی خدا برای اولین بار برای من باز کرد که فیض عملاً چی هست، تصور کردم چیزی نمانده مثل هر کس دیگری مایوس شوم. چرا من اینهمه مایوس بودم؟ دلایل متفاوت بسیاری وجود داشتند، اما یکی از آنها که بیشتر از هر چیز دیگر مرا مایوس میکرد، خواه باور کنید یا نه کلام خدا بود. چطور کلام خدا میتواندست مرا مایوس کند؟ همانطور که مشکل بسیاری از ایمانداران هم هست، من به جای اینکه اجازه دهم کلام در من کار کند، سعی میکردم در کلام کار کنم. چیز مایوس کننده در مورد کلام خدا برای من این بود: آن مرتباً مرا محکوم میکرد. ببینید من مشکلات زیادی در زندگی داشتم، اما حقیقتاً منشأ مشکلاتم را نمی دانستم. تصور میکردم مسبب آنها کسان دیگری هستند. معتقد بودم که اگر دیگران تغییر کنند و رفتارشان متفاوت باشد آن موقع من میتوانم بالاخره شاد و خرسند باشم. بعد وقتی شروع به مطالعه کلام خدا کردم، کم کم بر این باز شد که عرصه های زیادی در زندگی ام هستند که باید عوض شوند. هر پیغامی که می شنیدم، خواه از رادیو یا تلویزیون، از نوار یا در جلسات، بنظر میرسید که

اگر به خاطر فیض نبود

مرا محکوم می کند که باید تغییر کنم. مشکل من این بود که فرق بین الزام و محکومیت را نمی فهمیدم. وقتی کلام مرا به الزام مُجاب میکرد، که هدف خداوند هم از دادن کلام ملزم کردن هست، شریر آن چیزی را که برای خیریت من طراحی شده بود برمیداشت و آن را به صورت محکومیت بر سر و روی من میکوبید. من به کلام نگاه میکردم و نیازم را به تغییر میدیدم، اما چیزی در مورد فیض خدا نمیدانستم که آن تغییر را در من ایجاد میکند. نمیدانستم ضمن ایمان به او و بکارگیری ایمانم، چطور باید به روح خدا اجازه دهم به زندگی من وارد شود و سبب بروز کارهایی شود که مورد نیاز هستند. نمیدانستم چطور خودم را تسلیم خداوند نمایم و منتظر او باشم. چیزی در بارهٔ تبدیل از جلالی به جلال دیگر نمیدانستم (دوم قرنتیان 18:3)، یا دربارهٔ غلبهٔ تدریجی بر دشمنانم (تثنیه 22:7) آگاهی نداشتم. به غیر از تلاش برای تغییر خودم، سعی داشتم هر چیزی را در زندگی خودم تغییر دهم. سعی میکردم همسر، بچه ها و شرایطم و هر چیزی را که فکر میکردم ریشهٔ مشکلات من در آن هست تغییر دهم، سعی کردم و سعی کردم تا اینکه سرانجام احساس کردم از فرط ناامیدی خواهم مرد.

تلاش برای انجام کاری در مورد چیزی که نمیتوانید کاری درباره اش بکنید مأیوس کننده است!

کاری که من میکردم عمل کردن تحت شریعت بود که کتاب مقدس میگوید همیشه منجر به ناامیدی میشود و سرانجام آن دلسردی و نابودی هست.

شریعت در برابر فیض

همچنین ، کسانی که می خواهند بوسیله اجرای دستورهای شریعت نجات یابند | کسانی که می خواهند با اطاعت از شریعت و آئین ها عادل شمرده شوند، کسانی که به شریعت متکی هستند|، زیر لعنت خدا قرار دارند؛(محکوم به لعنت و مجازات و فَنای ابدی هستند) زیرا در تورات چنین آمده است : “ملعون باد کسی که حتی یکی از دستورهای کتاب شریعت را بشکند.(بر اساس قوانین کتاب شریعت زندگی نکند و آنها را به جا نیاورد.) غلاطیان 10:3

من نمیدانستم مشکلم این بود که نا آگاهانه خود را تحت لعنت شریعت قرار میدادم. من این چیزهای خوب را از کلام خدا میگردفتم و از آن شریعت میساختم. من همه آنها را به عنوان چیزهایی میدیدم که باید انجام دهم، به جای اینکه به وعده های خدا اعتماد کنم و منتظر انجام کار او در من و پیروزی او باشم، سعی میکردم به شریعت عمل نمایم. آیا می دانید که من و شما اگر ندانیم چگونه به طور شایسته به کتاب مقدس نزدیک شویم، می توانیم از هر کلمه کلام خدا شریعتی بسازیم؟ هر بار که خودمان را تحت شریعت قرار میدهیم، ما خودمان را آماده بدبختی میکنیم. چرا؟ چون شریعت این توانایی را دارد که یکی از این دو کار را انجام دهد: اگر بطور کامل از آن پیروی کنیم میتواند ما را مقدس سازد. اما چون هیچ انسانی قادر به انجام آن نیست، دومین کاری که شریعت میتواند عملاً انجام دهد گسترش گناه هست که به نابودی و هلاکت منجر میشود. رومیان 2 و 3 به ما تعلیم میدهند که خدا شریعت عهد قدیم را داد تا انسان آن را رعایت نماید، او میدانست که انسان نمیتواند و درماندگی و نیاز عاجزانه او را به یک منجی میدانست. این چگونه اتفاق می افتاد؟ ما شریعت را میخوانیم و یا میشنویم و نتیجه میگیریم، " اگر از این شریعت پیروی نکنم نجاتم را از دست خواهم داد" یا "اگر بطور شایسته رفتار نکنم خدا مرا دوست نخواهد داشت. اگر من خوب نباشم او مرا دوست نخواهد داشت." بعد شروع میکنیم به کلام طوری نگاه میکنیم که کاملاً بر خلاف روشی است که خدا میخواهد آن را ببینیم. تنها چیزی که او از ما میخواهد این است که با حقیقت روبرو

اگر به خاطر فیض نبود

شویم و بگوئیم، "بله خداوندا تو قطعاً راست میگوئی. من نیاز دارم که آن را انجام دهم. نیاز دارم تغییر کنم، اما نمیتوانم خودم را تغییر دهم. کلام تو حقیقت است، و زندگی من مطابق آن نیست. کلام تو برای من آینه ای شده. من در آن می توانم ببینم در این عرصه خطا کارم و از این بابت متأسفم. از تو میخواهم مرا ببخشی و با قدرت و فیض خودت مرا تغییر دهی. اما من نمیتوانم چطور آن کار را انجام دهم.

من چیزی درباره قدرت و فیض خدا نمیتوانم دانستم. تنها چیزی که می دانستم تلاش بود و سعی بر اینکه خوب باشم. سعی می کردم هر کاری را که کلام گفته، انجام دهم. سعی می کردم زیاد حرف نزنم، سعی می کردم تسلیم باشم، سعی می کردم سخاوتمند تر باشم، سعی می کردم در ثمرات روح عمل کنم، سعی می کردم بیشتر عمل کنم، سعی می کردم بیشتر کتاب مقدس بخوانم، سعی می کردم وقتی کتاب مقدس می خواندم آن را بیشتر بفهمم. سعی می کردم همسر بهتری باشم، سعی می کردم مادر بهتری باشم – و سعی میکردم و سعی می کردم. در نتیجه کاملاً مأیوس شدم. یکی از معانی کلمه یأس، دلسردی¹ هست که مانع دستیابی به اهداف و انجام خواسته ها می شود.

همانطور که پولس به خوبی در غلاطیان 10:3 توضیح میدهد، من مأیوس، دلسرد و عملاً نابود شده بودم – چون سعی میکردم مطابق شریعتی زندگی کنم که رعایت آن کاملاً برایم غیر ممکن بود. سعی می کردم به هدفی برسیم و خواسته ای را انجام دهم که کاملاً از توان من خارج بود. هرچه سخت تر تلاش میکردم مذبحخانه تر شکست میخوردم. وقتی من و شما تمام نیرو و تلاشمان را بر چیزی میگذاریم که از ابتدا محکوم به شکست است، تنها نتیجه ممکن یأس و ناامیدی خواهد بود. و تنها کاری که ما میتوانیم انجام دهیم تلاش بیشتر هست که تنها ناامیدی بیشتر به بار خواهد آورد. این

¹ بر اساس تعریف لغتنامه دنیای جدید وبستر.

اگر به خاطر فیض نبود

چرخه ای معیوب هست که فقط با درک صحیح و شایسته از فیض خدا میتواند شکسته شود.

تلاش در برابر اعتماد

آیا میدانید کلمه سعی غیر کتاب مقدسی هست؟ من میدانم که این حقیقت دارد چون من آن را با بزرگ ترین راهنمای کشف اللغاتی که توانستم پیدا کنم بررسی نمودم. بله درسته که این کلمه در کتاب مقدس وجود دارد اما نه آنطور که ما در این متن از آن استفاده میکنیم. تنها موردی که کلمه سعی در کتاب مقدس استفاده شده از نظر امتحان کردن کسی یا چیزی بکار رفته. کتاب مقدس از آزمودن ایمان ما صحبت میکند (یعقوب 1:3). بما گفته شده هر چیزی را که میشنویم باور نکنیم بلکه "روح ها را بیازمائیم" (اول یوحنا 4:1 ترجمه کینگ جیمز). در مزمور 23:139 ترجمه کینگ جیمز، مزمور نویس میگوید: "خدایا، مرا تقویت کن و از دل من باخبر شو، مرا بیازما و افکار مرا بخوان. کتاب مقدس همینطور از امتحانات سخت صحبت میکند که ما را می آزماید (اول پطرس 4:12). پس از نظر کتاب مقدسی کلمه سعی به آزمودن یا امتحان اشاره دارد تا ارزش شخص یا چیزی مشخص شود. اما این کاملاً متفاوت از روشی است که ما معمولاً کلمه سعی را بکار میبریم که بر تلاش انسانی اشاره میکند. ما وقتی تلاش میکنیم چیزی را با نیرو و یا توانائی خودمان انجام دهیم میگوئیم سعی میکنیم یا امتحان میکنیم. حالا قصد من این نیست که ما نباید برای انجام یا تکمیل چیزی در زندگی تلاش کنیم. به هیچ وجه. یکی از پیغام های من که معمولاً موعظه میکنم در مورد تلاش شایسته ای است که ما باید به عنوان ایمانداران از خود نشان دهیم، تلاشی که به واسطه قدرت و فیض خدا که درون ما در کار هست انجام میشود. به عبارت دیگر، ما بدون درخواست کمک از خدا هیچ تلاشی نمیکنیم. ما در هر پروژه ای کاملاً بر او تکیه میکنیم. ما این نگرش را داریم که میگوید، "جدا از او من نمیتوانم کاری بکنم." اما ما نباید درگیر تلاش طبیعی و جسمانی شویم، چون نتیجه اش فقط خستگی، یأس و ناامیدی و تباهی است. وقتی این صفحات را میخوانید،

اگر به خاطر فیض نبود

مایلم پیشنهاد کنم که سعی کردن را با اعتماد کردن عوض نمائید. این چیز نیست که وقتی خدا قلمرو کاملاً جدید فیض حیرت انگیزش را برای من باز کرد، یاد گرفتم.

منشاء نزاع

علت نزاع ها و دعوای که در میان شما وجود دارد چیست؟ آیا علت آنها خواهش های نفسانی شما نیست - خواهشهایی که در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند؟ یعقوب 1:4

آیا شما در درون خودتان نزاع، اختلاف و دشمنی و درگیری و جنگ و ستیز دارید؟ زمانی بود که زندگی من عملاً پر از درگیری بود. همه این آشفتگی ها چطور درون ما شروع میشوند؟ میدانیم که اراده خدا برای زندگی ما این نیست. خداوند نمی خواهد فرزندانش دائماً در میان میدان جنگ درونی زندگی کنند. این طبیعت دنیائی است که ما در آن زندگی میکنیم، اما قرار نیست طبیعت پادشاهی خدا نیز چنین باشد - و عیسی گفته که پادشاهی خدا درون ماست. (لوقا 17:21)

یکی از دلایلی که من و شما در وهله اول به مسیح آمدیم این بوده که میخواستیم از این منازعات بی پایان و درگیری ها فرار کنیم. به این دلیل ما شهروندان پادشاهی خدا شدیم. کتاب مقدس به ما میگوید که پادشاهی، پارسائی، آرامش و شادی است. (رومیان 14:17) به عنوان پیروان عیسی مسیح، این وراثت و میراث ماست. پس چرا بسیاری از ما که حقیقتاً خدا را دوست داریم، و به آسمان خواهیم رفت و بر اساس اراده الهی او فرا خوانده شدیم، هنوز تمام وجود زمینی خود را و وقت خود را در جائی سپری میکنیم که با درماندگی سعی میکنیم از آن فرار کنیم؟ منشأ تمام این منازعات چیست؟ آن از کجا سرچشمه میگیرد؟ این سئوالی است که ما در صدد هستیم به آن

پاسخ دهیم تا بتوانیم راه حلی برای ناامیدی و فلاکت خودمان پیدا کنیم. اما به قسمت دوم این آیه توجه کنید. یعقوب به ما میگوید تمام این چیزهای

اگر به خاطر فیض نبود

منفی از خواهش های نفسانی ما سرچشمه میگیرند که در اعضاء بدن ما دائماً در حال جنگ هستند.

آیا میدانید که من و شما با خواستن چیزی که بطور واضح اراده خدا برای ما هست میتوانیم وارد درگیری شویم. داشتن اراده خدا در زندگی های ما میتواند ما را مأیوس کند. اگر ما پیش قدم شویم و بخواهیم آن را به روش غلط بدست آوریم فقط نزاع و جنگ و درگیری ببار خواهیم آورد. خدا میخواهد همسر و فرزندان ما نجات پیدا کنند. ما میدانیم که این اراده او هست چون در کلامش گفته که مایل است همه مردم به شناخت نجات بخش او نائل شوند. (دوم پطرس 9:3) اما من و شما اگر دست بکار شویم و سعی کنیم عزیزانمان را با تلاش انسانی خودمان نجات دهیم – میتوانیم مأیوس شویم و سبب انواع بدبختی ها برای خودمان و دیگران بشویم. هر قدر هم عجیب به نظر برسد، کلاً این احتمال وجود دارد که به خاطر کلام خدا با خودمان وارد جنگ شویم.

این همواره در بدن مسیح پیش می آید. قطعاً اراده خدا برای ما اینست که مقدس زندگی کنیم، اما نمیتوانم به شما بگویم که در تلاش برای مقدس زندگی کردن چه درگیری ها و جنگ های درونی فراوانی را ببار آوردم. من تماماً چیز های درستی را میخواستم، اما تلاش میکردم آنها را تماماً از راه های غلط بدست بیاورم. این چیزی هست که یعقوب در آن آیه به ما در موردش هشدار میدهد. او میگوید نزاع و درگیری درون ما به خاطر امیال ما برپا میشود – حتی امکان دارد امیال پارسایانه ما – در اعضاء بدن ما در حال نبرد باشند.

ما نداریم چون نمیطلبیم

شما در حسرت چیزهایی هستید که ندارید ، برای آن حاضرید دیگران را بکشید. (تا جایی که به قلب ما مربوط میشود نفرت داشتن مانند کشتن هست) حسد می ورزید ، ولی نمی توانید آنچه را که می خواهید به دست آورید ،(شما میخواهید رضایت و قناعت و شادی داشته باشید اما

اگر به خاطر فیض نبود

نمیتوانید) پس با یکدیگر به جنگ و نزاع می پردازید. شما آنچه را که می خواهید ندارید چون آنرا از خدا نخواستید. ایده یعقوب 2:4

مردم توی کلیسا به خاطر عطایای نبوتی و عطایای موسیقی نبرد میکنند. آنها به همدیگر حسادت میکنند، چون یکی میخواند و دیگری نمیخواند. آنها از هم نفرت دارند فقط به خاطر اینکه چیزی را که یکی دارد دیگری ندارد. رشک و حسد محبت نیستند. خدا به آنها به عنوان دشمنی اشاره میکند. کتاب مقدس در این باره کاملاً شدید اللحن هست. و میگوید نفرت از دیگران بخاطر عطایای خاص آنها مثل قتل کردن در دل هست. آیا من و شما در قلبمان به عنوان قاتل مقصر هستیم؟ آیا در آتش خشم و حسد میسوزیم چون قادر نیستیم، رضایت و قناعت و شادایی را که به دنبالش هستیم بدست بیاوریم؟ آیا مأیوس هستیم چون نمیتوانیم حتی چیزهای خوبی را که بسیار مشتاقشان هستیم، بدست بیاوریم؟ این چیزی بود که زمانی در زندگی من جریان داشت. من سعی میکردم خودم را شاد کنم. همه آن چیزهای خوبی را که میدانستم به آنها نیاز دارم می دیدم و سعی میکردم آنها را با تلاش خودم به دست بیاورم. هیچ کس نمیداند چند سال من خودم را به طرز غیر قابل تحملی مأیوس میکردم، در حالی که سعی میکردم خدمت خودم را عملی نمایم. آن یقیناً اراده خدا برای من بود. او مرا به آن فرا خوانده بود و برای آن مسح کرده بود. با این حال هر قدر هم سخت تلاش میکردم عملی نمیشد. جالب اینجاست که خدا کسی را برای انجام کاری فرا میخواند، و بعد تا مدتی اجازه نمیدهد آن کار را بکند، تا اینکه شخص دست از تلاش برمی دارد و می فهمد که با قدرت خودش نمی تواند کاری بکند. و بعد به خداوند اجازه می دهد که به روش خودش و در زمان خودش آن را جامه عمل ببوشاند. راه های خداوند کامل و بی نظیر هستند! اگر به خاطر زمان نا امید هستید، یاد بگیرید به همراه مزمور نویس دعا کنید: وقت های من در دست تو می باشد... (مزمور 15:31).

من از این چیزها آگاهی دارم چون آنها واقعاً چیزهایی بودند که در زندگی من جریان داشتند و برای من پیش آمده اند. من مأیوس و حسود و خشمگین بودم و قادر نبودم رضایت و قناعت و شادایی را که به دنبالش می گشتم

اگر به خاطر فیض نبود

بدست بیاورم – تا اینکه خداوند آخرین جمله آیه 2 از یعقوب 4 را به من نشان داد... شما آنچه را که می خواهید ندارید چون آنرا از خدا نخواستید.

وقتی برای اولین بار این جمله را درک کردم، کل الهیات من زیر و رو شد. آن بخش مهمی از مکاشفه فیض بود که خدا به من داد و سرانجام تمام زندگی و خدمت من تغییر کرد. خداوند مرا به چیزهای مختلفی در زندگی ملزم کرد. برخی از آنها ممکن است به زندگی مسیحی شما هم مربوط شود. اجازه دهید مثالی بزنم. یک روز با سردرد طاقت فرسائی بیدار شدم. فکر کردم شاید سرما خوردم.

تقریباً تمام روز را با آن سردرد وحشتناک این طرف و آنطرف رفتم، و به هر کسی که میدیدم می گفتم که چه سردرد بدی دارم – تا اینکه خداوند با من صحبت کرد و گفت: تا حالا شده که از من بخواهی شفایت بدهم؟ من به عیسی به عنوان شفا دهنده ایمان داشتم ولی در تمام طول روز فقط شکایت کردم و حتی یکبار هم از او نخواستم که به من شفا دهد. این غالباً در زندگی ما اتفاق می افتد. ما به هر جا و هر کسی که میرسیم از مشکلمان شکایت میکنیم و نصف وقتمان را صرف میکنیم که بفهمیم چطور میتوانیم مشکل را حل کنیم. ما هر کاری که به نظرمان میرسد انجام میدهیم به جز چیزی که کتاب مقدس به ما گفته انجام دهیم: تا کنون چیزی بنام من نخواستید، بخواهید تا بدست آورید و شادی شما کامل گردد. (یوحنا 16: 24).

میدانید چرا اینگونه عمل میکنیم؟ چون نفس ما طبیعت انسانی ما میخواهد کارها را به روش خودش انجام دهد. چرا؟ برای اینکه خودش جلال پیدا کند. نفس میخواهد خودش کارها را انجام دهد چون میخواهد جلال از آن خودش باشد. این یکی از دلایلی است که ما در گام برداشتن ایمانی از آنچه که هستیم، موفق تر نمیشویم. چون میخواهیم چیزی را که خدا میخواهد با فیض خود به ما عطا کند با تلاش خودمان کسب کنیم. اما برای اینکه او نیازهای ما را به ما بدهد، باید آنقدر فروتن شویم که سعی کردن را رها کنیم و به او اعتماد نماییم. باید مشتاق باشیم که دست از تلاش برداریم و بطلبیم.

دریافت کردن، نه به دست آوردن

وقتی هم درخواست می کنید، خدا به دعایتان جواب نمی دهد، زیرا هدفتان نادرست است؛ شما فقط در پی بدست آوردن چیزهایی هستید که باعث خوشی و لذتتان می شود.

در این مطالعه امیدوارم کلمه بدست آوردن را از دایره لغاتمان حذف کنیم و به جای آن دریافت کردن را قرار دهیم. این ها دو چیز کاملاً متفاوت هستند. یعقوب به ما میگوید چیزهایی را که نیاز داریم، به جای اینکه بخواهیم کسب کنیم، باید آنها را بطلبیم. اما بعد در ادامه میگوید، غالباً به دلیل این ما چیزی را که می طلبیم دریافت نمیکنیم، چون با انگیزه و نیت نادرست میطلبیم. گاهی چیز هائی را که از خدا درخواست میکنیم فی نفسه چیز های نادرستی نیستند، اما باز هم او درخواست ما را عطا نمیکند، چون باید در ما کار کند تا ما را برای آن چیز آماده کند. مثلاً این درست بود که من از خداوند برای خدمتی که به آن فرا خوانده شده بودم درخواست کنم. آن اراده خداوند بود که آن خدمت پیشرفت کند. اما اگر چه او مرا فرا خوانده بود، چند سال اول خدمت من بسیار سخت بود، چون انگیزه هایم نادرست بودند. به جای اینکه برای خدمتی فروتنانه به او خودم را تسلیم خداوند کنم سعی میکردم مهم باشم. من متزلزل بودم و به دلایل نادرست موقعیت بالائی در پادشاهی میخواستم. تا اینکه یاد گرفتم بگذارم او کارش را در من انجام دهد، او نمیتوانست از طریق من کار کند. انگیزه های من باید پاک می شدند و آن نوع تغییرات یک شبه انجام نمی پذیرند. سالها من ناامید بودم چون دعا میکردم و روزه میگرفتم و خداوند را می طلبیدم ولی هیچ اتفاقی نمی افتاد، حداقل چیز کوچکی که من بتوانم ببینم. من ارزش کار درونی را نمیدانستم که باید انجام میشد تا ما را برای برکات مرئی آماده نماید. من میخواستم با جریان کامل روح خدا حرکت کنم، اما فقط قطره ای از روح در زندگی و خدمت من بود. نمی فهمیدم اشکال چی هست. حتی به جایی رسیدم که میخواستم به خداوند بگویم، مرا به حال خودم رها کن تا بتوانم

اگر به خاطر فیض نبود

خدمت را فراموش کنم و دنبال کار دیگری بروم. آماده بودم که همه چیز را رها کنم. این برای بسیاری از ما اتفاق می افتد. خدا وارد میشود و شروع میکند به کار کردن در ما و توسط ما. او ما را به جایی میبرد، درست در وسط کاری که انجام میدهد، و بعد به نظر میرسد که او بیش از این ادامه نخواهد داد و کار را تمام نخواهد کرد. اینجاست که ناامیدی شروع میشود، چون ما سخت تلاش میکنیم که کارها را به پیش ببریم و این درست مثل تلاش برای برداشتن یک کوه از سر راه آن هم فقط با نیروی جسمانی انسانی است. که هیچ تأثیری ندارد! البته خدا همیشه کاری را که شروع کرده تمام میکند، اما منتظر میماند تا به ما کمک کند که حقیقتاً در او ریشه بگیریم. بسیاری از اوقات این قبیل چیزها پیش میاید چون انگیزه ما نادرست است. گاهی انگیزه ما برای نجات عزیزان ما می تواند خودخواهانه باشد. ما میخواهیم آنها نجات پیدا کنند نه بخاطر اینکه آنها را دوست داریم و میخواهیم ببینیم برکت یافتند، بلکه میخواهیم زندگی ما راحت تر و بهتر بشود. ما میخواهیم آنها نجات پیدا کنند نه به خاطر خود آنها بلکه به این دلیل که نمیخواهیم در اعمال و رفتار گناه آلود آنها شریک شویم. این بخشی از چیز است که یعقوب درباره اش صحبت میکند، وقتی میگوید ما با نیت و هدف نادرست درخواست میکنیم. خدا میداند که نیت و هدف ما نادرست است حتی اگر خود ما متوجه نباشیم و یا تصدیق نکنیم. روبرو شدن با حقیقت در مورد خودمان سخت هست. اما اگر میخواهیم تمام آنچه را که خدا مشتاق است به ما بدهد دریاف کنیم باید حقیقت را در مورد خودمان بپذیریم. من طی سالها یک حقیقت مهم را یاد گرفته ام: خدا مرا بهتر از خود من میشناسد. به این حقیقت رسیده ام که اگر من چیزی از خداوند میخواهم و او بلافاصله آن را به من نمیدهد، فقط به این دلیل هست که هنوز آماده دریافت آن نیستم. یکبار خداوند به من گفت: جویس هر بار که تو چیز خوبی از من درخواست میکنی و من آن را به تو نمیدهم به این دلیل نیست که سعی میکنم از تو مضایقه کنم و یا مانع شوم که تو آن را دریافت کنی. یا به این دلیل است که چیزی بهتر از آن برای تو در نظر دارم و تو از آن خبر نداری که آن را از من بطلبی و من مجبورم که تو را

اگر به خاطر فیض نبود

منتظر بگذارم تا با نقشه من هماهنگ شوی، و یا اینکه تو با زمان بندی من هماهنگ نیستی. گاهی مسئله خارج بودن از اراده خداوند نیست بلکه خارج بودن از زمان خداوند است. ما آنچه را که می خواهیم نداریم چون آنرا از خدا نخواستیم. اما همینطور نداریم چون با انگیزه و نیت نادرست خواسته ایم، یا به این دلیل که هنوز آماده نیستیم چیزی را که خدا می خواهد به ما بدهد دریافت کنیم. من یاد گرفته ام که وقتی از خداوند چیزی می خواهم باید درخواست بکنم و بعد کنار بکشم، اگر اراده او این باشد چیزی را که خواسته ام دریافت کنم، فراهم خواهد کرد - به روش خودش و در زمان خودش. اگر ما در مورد فیض خدا بیشتر یاد بگیریم، انتظار مایوس کننده نخواهد بود.

مانند همسران بی وفا

شما همچون همسران بی وفایی هستید که به دشمنان شوهرشان عشق می ورزند. آیا متوجه نیستید که اگر با دشمنان خدا، یعنی لذت های ناپاک این دنیا دوستی نمایید، در واقع با خدا دشمنی می کنید؟ پس هر که می خواهد از خوشی های ناپاک این دنیا لذت بجوید، دیگر نمی تواند دوست خدا باشد. یعقوب 4:4

منظور یعقوب چی هست وقتی میگوید ما همچون همسران بی وفا هستیم؟ من معتقدم خداوند مثال خوبی از تجربیات شخصی خود من به من داده. توی آشپزخانه من بالای سینک پنجره هائی هست که به سختی دستم به آنها میرسد. حالا هر بار که بخوام آنها را بازکنم یا ببندم میتوانم روی تاپ کابینت بروم و خودم را به زحمت بیندازم. یا میتوانم خیلی راحت همسرم دیوید را صدا کنم، و از او بخوام پنجره را باز کنه یا ببنده. دیوید خیلی بلند تر از من هست، و با بازوهای بلندی که دارد این کار اصلاً برایش مشکل نیست. کاری که من با تلاش و تقلا میتوانم انجام دهم برای او خیلی راحت هست. ی میکنیم نحوه رفتار ما با خداوند هم همینطور هست. تقلا میکنیم خودمان را خسته میکنیم و از پا میندازیم و سعی میکنیم کاری را انجام بدیم که خداوند میتواند بدون کوچکترین تلاش و کوششی انجام دهد

اگر به خاطر فیض نبود

— کافیه فقط از او بخواهیم. اما میدانید چه چیزی بیشتر از کمک نخواستن از همسرم برای باز کردن پنجره او را آزار میدهد و تحقیر میکند؟ اینکه به خانه همسایه بروم و از او بخواهم بیاید و پنجره را برای من باز کند یا ببندد. این همان چیزی هست که یعقوب اینجا در این آیه به آن اشاره میکند و میگوید: شما همچون همسران بی وفایی هستید که از مردان دیگر کمک میخواهد به جای اینکه شوهر خودش را به کمک بطلبید، اینجا شوهر نمادی از خداوند هست. من در زندگی و خدمت خودم ناامید بودم تا اینکه یاد گرفتم، از تلاش با قوت شخصی خودم و یا کمک خواستن از دیگران برای مشکلاتم به جای خداوند دست بردارم.

فیض تعریف شده

تصور می کنید که کتاب آسمانی بیهوده می گوید که روح خدا که خداوند او را در وجود ما ساکن کرده است ، آنقدر به ما علاقه دارد که نمی تواند تحمل کند که دل ما جای دیگری باشد؟ اما نباید فراموش کرد که خدا قدرت لازم برای ایستادگی در مقابل این خواسته های گناه آلود را به ما عطا می فرماید. از این رو، کتاب آسمانی می فرماید: خدا به شخص فروتن (فیض) قوت می بخشد، اما با شخص متکبر و مغرور مخالفت می کند. یعقوب 4:5 – 6 ترجمه تفسیری

آیا تصور می کنید کلام خدا بی معنی است وقتی می فرماید : « خدا به آن روحی که خود در دل انسان قرار داده به شدت علاقه دارد و نمی تواند تمایل انسان را به چیزی جز خود تحمل نماید » ؟ اما فیضی که خدا می بخشد از این هم بیشتر است ، چون کلام او می فرماید « خدا با متکبران مخالفت می کند و به فروتنان فیض می بخشد. یعقوب 4:5 – 6 ترجمه شریف

وقتی چند سال پیش این متن را میخواندم و دنبال جواب این بودم که چرا من این همه ناامید و درمانده ام که نمیتوانم به گناهان و شکست هایم غلبه کنم، وقتی به آیه 6 رسیدم که میگوید خدا به ما فیض بیشتری میبخشد، چشمانم باز شدند. ترجمه تفسیری کتاب مقدس به ما میگوید که فیض چی

اگر به خاطر فیض نبود

هست. قبل از اینکه خداوند چشمان مرا به این مکاشفه باز کند. تنها تعریفی که از کلمه فیض میدانستم و شنیده بود این بود: لطفی که سزاوارش نیستیم. آن تعریف خوبی هست اما معنی فیض چیزی بیشتر از این ها هست. ترجمه تفسیری میگوید: فیض قدرت روح القدس برای مقابله با امیال گناه آلودی هست که درون هر کدام از ما وجود دارد. یعقوب اینجا به کدام امیال گناه آلود اشاره میکند؟ امیال گناه آلود برای شبیه همسری بی وفا شدن. تمایل گناه آلود برای معاشقه نامشروع با دنیا، تمایل گناه آلود برای روی گرداندن از خدا و نگاه کردن به خودمان و دیگران به جای درخواست کمک از خدا برای رفع نیازهایمان. این تمایل نفسانی هست و چیزی نیست که مورد نظر خدا برای رفتار ما باشد. جوابی که دنبالش می‌گشتم در آیه 6 پیدا کردم که به ما میگوید در بحبوحه تمام مشکلات و ناامیدی های ما خدا به ما فیض بیشتر و بیشتری میدهد. قوت بیشتری از روح القدس میدهد تا با این تمایلات گناه آلود مقابله کنیم. به این دلیل خدا مخالف متکبران و افراد مغرور مخالفت میکند کسانی که گمان میکنند بدون او میتوانند از عهده انجام هر کاری برآیند، اما به کسانی که افتاده و فروتن هستند دائماً فیض می بخشد کسانی که آنقدر فروتن هستند که فیض او را فقط با درخواست کردن دریافت نمایند. خدا میخواهد به ما کمک کند تا با هر خواسته شریرانه ای در درونمان مقابله کنیم. او میخواهد فیض خودش را به ما بدهد. او میخواهد به ما قدرت دهد تا با انگیزه ها و نیات نادرست مقابله کنیم، فقط اگر آنقدر فروتن باشیم که آن را درخواست کنیم و دریافت کنیم، به جای اینکه سعی بکنیم هر کاری را با قدرت خودمان و به روش خودمان انجام دهیم.

نجات یافته با فیض

زندگی با اعمال

اینک خدای تواند با اشاره به لطفی که توسط عیسی مسیح در حق ما کرده است، عظمت و عمق لطف و محبت خود را به مردم همه قرون و اعصار نمایان سازد. بنابراین، در اثر بخشش رایگان و مهربانی خدا و توسط ایمانتان به مسیح است که نجات یافته اید؛ و این کار شما نیست

، بلکه هدیه خداست. نجات نتیجه اعمال خوب ما نیست ، از اینرو هیچکس نمی تواند به خود ببالد. افسسیان 2:8 – 9

این متن آشکارا به نجات اشاره میکند. اما کتاب مقدس میگوید طریقه ای که من و شما نجات یافتیم – توسط فیض و بوسیله ایمان هست و همان طریقی است که من و شما باید زندگی روزانه خود را آنگونه سپری کنیم. زیرا با فیض رایگان (لطف خدا که شایسته اش نیستیم) و به واسطه ایمان نجات یافته ایم (از داوری رها شدیم و در نجات مسیح شریک گشتیم) و این نجات با تلاش ما بدست نیامده) بلکه هدیه ای از جانب خداست...آیه 8.

همان اصولی را که برای دریافت نجات بکار میگیریم باید برای دریافت تمامی برکاتی که از جانب خدا می آید نیز بکار بگیریم. ما چگونه نجات یافتیم؟ با فیض بواسطه ایمان. یکی از چیز هائی که میخواهم در این مطالعه به شما کمک کنم یاد بگیرید فرق اساسی بین این دو کلمه است "با" و "بواسطه" تفاوت این دو کلمه به ما کمک میکند دیدگاه درستی از تفاوت بین فیض و ایمان و عملکرد آنها داشته باشیم. طی سالهای گذشته مطالب زیادی در مورد ایمان شنیده ایم.

در زمانی که خداوند چشمان مرا به حقیقتی باز میکرد که در این صفحات با شما در میان می گذارم، من سخت مشغول بودم و سعی میکردم ایمان داشته باشم، سعی میکردم در بسیاری از چیزها خدا را باور کنم. سعی میکردم برای موفقیت آنی در خدمت به او باور کنم، برای شفای درد پشتم، برای موفقیت های مالی، برای تغییر همسر، فرزندانم به آن چیزی که من فکر میکردم باید باشند. من ایمانم را داشتم – یا اینطور فکر میکردم. تنها مشکل این بود که چیزی که من بکار میبرفتم نمیتوانست ایمان باشد، چون من هیچ آرامشی در ذهن و دلم نداشتم. نویسنده عبرانیان به ما میگوید: زیرا ما که ایمان آوردیم ، داخل آن آرامی می گردیم... (عبرانیان 3:4). بنا به گفته کتاب مقدس به محض اینکه من و شما به خدا باور کردیم (که همان مفهوم ایمان هست)، بعد وارد آرامی او میشویم. اما من آرامی نداشتم. دلیل اینکه چرا آرامی نداشتم خیلی ساده است. به جای اینکه ایمان به خدا

اگر به خاطر فیض نبود

را بکار بگیرم، عملاً ایمان به ایمان را بکار می‌گرفتم. من به جای اینکه یک شخص (خدا) را ببرستم، چیزی را می‌پرستیدم (ایمان). دلیلی که به این دام افتادم این بود که من به جای خداوند امیدم را بر ایمانم قرار داده بودم. من فکر می‌کردم ایمان بهائی است که ما بابت برکات خدا پرداخته ایم. یه به عبارتی فکر می‌کردم هر چیزی را که نیاز دارم و می‌خواهم میتوانم با ایمانم به دست بیاورم. اما این تفکر نادرست بود. برکات خدا را نمیتوان با ایمان یا با هر چیز دیگری خرید. آنها را باید دریافت کرد. ایمان بهائی نیست که بتوان با آن برکات خدا را خرید. این دست است که برکات او را دریافت میکند. بهای هر چیزی که خدا میخواهد به ما بدهد، توسط عیسی مسیح بر روی صلیب در جلجتا پرداخت شده. نجات ما با ایمان خریداری نشده، بلکه با ریخته شدن خون عیسی مسیح پسر خدا خریداری شده. ما فقط آن نجات را با فیض خدا و توسط ایمانمان دریافت کرده ایم - یعنی، با (باور کردن به، اعتماد کردن در و تکیه کردن بر) خدا، که هر چه لازم داریم سخاوتمندانه به ما عطا می کند تا از آنها لذت ببریم. (اول تیموتائوس 6:17) کتاب مقدس میگوید که با فیض و بواسطه ایمان هست که من و شما نجات یافته ایم و در برکات خدا سهیم گشته ایم. همینطور میگوید به همان ترتیبی که نجات یافته ایم باید زندگی کنیم و زندگی روزمره خودمان را تنظیم کنیم. اینکه ما بدون اتکاء به هیچ چیز دیگری بواسطه مسیح به خدا می رسیم و تکیه ما فقط بر خون عیسی مسیح است که گناهان ما را پاک میکند باعث کنجکاوای است. ما بسیار سپاسگزار هستیم که خدا ما را نجات داده و زندگی ابدی با خودش را به ما عطا میکند. چرا؟ چون میدانیم که شایسته آن نیستیم. اما از آن لحظه به بعد ما شایسته هر چیز دیگری که او به ما میدهد خواهیم شد. از آن زمان به بعد خدا عملاً مجبور میشود هر برکتی را به زور به ما بدهد. چرا؟ چون فکر میکنیم شایسته آن نیستیم. ما امروز به اندازه کافی کتاب مقدس نخواندیم، امروز به قدر کافی دعا نکردیم، ما امروز به قدر کافی در ثمرات روح رفتار نکردیم، ما سر یکی از بچه ها داد زدیم، ما به گربه لگد زدیم، وقتی توی شلوغی ترافیک گیر کردیم خیلی خیلی مؤدب نبودیم. ما به هر چیز خطائی که کردیم فکر میکنیم

اگر به خاطر فیض نبود

و ناخودآگاه نتیجه میگیریم که شایسته هیچکدام برکات خدا نیستیم. اگر خدا فقط میتوانست اشخاص کامل را برکت دهد، آن وقت نمیتوانست هیچ کس را برکت دهد زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر می‌باشند. (رومان 3:23) هیچکدام از ما شایسته هیچ چیز نیکویی از جانب خداوند نیستیم. این حقیقت مانع نشد ما نجات باشکوه او را بطور رایگان دریافت کنیم؛ پس چرا باید فکر کنیم مانع میشود که ما برکات بی‌شمار او را دریافت کنیم؟ دلیلش این هست که بلافاصله بعد از نجات با فیض بواسطه ایمان بلافاصله دچار اشتباه میشویم و از زندگی با فیض به طرف زندگی با اعمال بر میگردیم.

اعمال در برابر فیض

حالا میفهمید چرا ما اینهمه مأیوس میشویم؟ به این دلیل هست که با تمام تأکیدمان بر ایمان سعی میکنیم با/اعمال زندگی کنیم در حالی که طرح خدا این هست که بتوانیم با فیض زندگی کنیم.

بگذارید یک نمونه عملی به شما بدهم تا بدانید فیض چطور در زندگی روزمره شما میتواند مفید باشد. وقتی در وضعیتی قرار میگیرید که باعث یأس و ناامیدی شما میشود، همان جا بایستید و بگوئید، خداوندا به من فیض عطا کن. بعد باور کنید که خدا دعای شما را شنیده و به آن دعا جواب میدهد، و در آن وضعیت کار میکند، حتی اگر در مورد چیزهای روتین روزمره باشد. ببینید ایمان مجرائی هست که توسط آن من و شما فیض خدا را دریافت میکنیم تا نیازهای ما رفع شود. اگر شما برای دریافت فیض خدا باز نباشید و بخواهید کارها را با قوت خودتان پیش ببرید، مهم نیست که چقدر ایمان داشته باشید، شاید ایمان بسیار زیادی داشته باشید ولی هنوز چیزی را که از خدا درخواست کرده اید دریافت نخواهید کرد. چون کتاب مقدس میگوید فیض قدرت خداست که توسط ایمان برای رفع نیازها به ما میرسد. مدتها قبل من این جمله را نوشتم و روی یخچال چسباندم: *کار نفس = یأس و ناامیدی*. اگر بتوانید این اصل را یاد بگیرید که –هر بار که شما ناامید میشوید این نشانه‌ای است که شما دریافت فیض خدا را متوقف کرده اید – به زودی بر تمایل گناه آلود ناامیدی غلبه خواهید کرد. اگر شما مأیوس

اگر به خاطر فیض نبود

هستید دلیلش این هست که سعی میکنید کارها را با قوت خودتان انجام دهید. به این دلیل نیست که شما اصلاً ایمان ندارید؛ به این دلیل هست که شما دریافت فیض از خدا را متوقف کرده اید.

من میدانم چون کاملاً در مورد ایمان مأیوس بودم. سعی میکردم کارها را با ایمان انجام دهم و هر چیزی را با ایمان به دست بیاورم، و این تأثیری نداشت چون من فیض را رها میکردم. چندی قبل خودم را در وضعیتی میدیدم که خیلی ناراحت و درمانده بودم. این همیشه نشانه این هست که من در وضعیتی هستم که نمیدانم چطور باید از عهده آن برآیم. من نمیخواستم چیزها آنطور که بودند باشند، اما قدرت هم نداشتم آنها را تغییر دهم. هر چه بیشتر سعی میکردم بفهمم برای حل مشکل چکار باید بکنم، بیشتر سردرگم میشدم و بیشتر ناامید و ناراحت میشدم.

بالاخره چیزی را که اینجا در این کتاب با شما در میان میگذارم به یاد آوردم - فیض خدا. پس ایستادم و دعا کردم خداوندا حتماً فیض تو را دریافت نکردم وگرنه مأیوس نمیشدم. پدر به من فیض عطا کن. چند لحظه ای در سکوت نشستم و خداوند جوابی برای موقعیت من داد.

آن بسیار ساده بود نمیدانم چرا قبلاً آن را ندیدم. تنها چیزی که توانستم بگویم این بود خداوندا متشکرم. میدانید چرا خیلی مأیوس میشویم؟ به این دلیل هست که ما میخواهیم چیزها به روش خاص ما پیش بروند، و در این زندگی همیشه همه چیز آنطور که ما میخواهیم و برایش نقشه کشیده ایم پیش نمی رود.

به این دلیل ما باید به خدا اعتماد کنیم و به فیض او متکی باشیم. او میداند ما در هر موقعیت زندگی با چه چیزی مواجه میشویم. و اگر آنقدر به او اعتماد کنیم که بگذاریم کار کند او همه چیز را به بهترین شکل پیش می برد.

غرور یأس به بار می آورد

همچنین ای جوانان، مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را بر خود ببندید زیرا خدا با متکبران مقاومت می‌کند و فروتنان را فیض می‌بخشد. اول پطرس 5:5 ترجمه قدیم.

بگذارید به این آیه با جزئیات بیشتری از ترجمه آمپلیفاید هم نگاه کنیم: به همین طریق شما که جوانتر هستید (و از نظر روحانی در مرتبه پائین تری قرار دارید) ، باید مطیع مشایخ (خادمین و رهبران روحانی) کلیسا باشید [به آنها احترام بگذارید و به نصایح آنها گوش فرا دهید] و همه شما حوله فروتنی را به کمر بسته [خود را از غرور و تکبر آزاد سازید] یکدیگر را خدمت کنید ، زیرا خدا مخالف متکبران [مغرور ها، خودخواهان، متظاهر ها و خیره سران] است [آنها را مأیوس، سردرگم و مغلوب میکند]، اما به فروتنان فیض [لطف و برکت] می بخشد. اول

پطرس 5:5 ترجمه *The Amplified Bible*

در هر دو ترجمه میبینیم که خدا با متکبران مخالفت میکند اما به فروتنان فیض میبخشد. من در شرایط خودم تا زمانی که سعی میکردم مشکلاتم را خودم حل کنم، متکبر بودم. همیشه وقتی به جای اینکه فروتن شویم و از خدا درخواست کمک کنیم، خودمان دست بکار میشویم و سعی میکنیم که مشکلاتمان را حل کنیم انگیزه ما غرور هست. باید خود را فروتن کنیم و از خدا بپرسیم خدایا چه باید بکنیم – و بعد، از آن چیزی که میگوید اطاعت کنیم چه با آن موافق باشیم یا موافق نباشیم، چه دوست داشته باشیم یا دوست نداشته باشیم. واقعاً اهمیتی نداشت که من نقشه ای را که خدا به من داده بود دوست داشتم یا نداشتم مهم این بود که نقشه خدا کار کرد. بین سعی کردن برای استفاده از چیزی فکر میکنیم ایمان هست برای اجرای نقشه های خودمان، و تکیه بر فیض و اجازه دادن به خدا برای اجرای نقشه خودش، فرق کلی وجود دارد. آن تفاوت بین غرور و فروتنی هست ، تفاوت بین اضطراب و آرامش. یادتان باشد که ایمان حقیقی به ما آرامی میدهد، اما اعمال نفس نامیدی به بار میآورد. تا مدتها در زندگی، هر وقت ناامید میشدم، ناامیدیم را به گردن شیطان مینداختم. میگفتم: "شیطان در نام

اگر به خاطر فیض نبود

عیسی تو را توبیخ میکنم" اما این شیطان نبود که مرا مأیوس میکرد؛ خدا بود که مرا مأیوس میکرد! حالا شاید بگویند صبر کن ببینم این نمیتواند درست باشد این کتاب مقدسی نیست! آه اما کتاب مقدسی هست. درست همینجا در اول پطرس 5:5 در ترجمه *آملیفاید* خواندیم که خدا اشخاص مغرور، خیره سر، متکبر و از خود راضی را مأیوس، مغلوب و سردرگم میکند با آنها مخالفت میکند. این افراد چه کسانی هستند؟ آنها کسانی هستند که سعی میکنند هر چیزی را خودشان حل کنند، کسانی که سعی میکنند همه چیز را به روش خودشان پیش ببرند نه روش خدا. آنها کسانی هستند که سعی میکنند خودشان را آنگونه که فکر میکنند باید باشند عوض کنند، به جای اینکه از خدا بخواهند درون آنها تغییری را میخواهد ایجاد کند. کتاب مقدس میگوید که وقتی ما با غرور عمل میکنیم خدا با ما مخالفت میکند. چرا؟ چون او میداند اگر اجازه دهد کارها را به روش خودمان پیش ببریم، هرگز یاد نخواهیم گرفت که به او تکیه کنیم. وقتی با ما مخالفت میکند، یا مانع اجرای *نقشه* ما میشود ما احساس یأس میکنیم. از طرف دیگر، خدا به فروتنان فیض می بخشد (لطف و برکت)، کسانی که به او وفادارند، اعتمادشان در اوست و بر او تکیه میکنند نه بر قابلیت ها، طرح ها، و وسایل خودشان یا حتی بر حکمت و دانش و ایمان خودشان.

بنابر این خود را فروتن سازید

پس زیر دست زورآور خدا فروتنی نمایید تا شما را در وقت معین سرافراز نماید. اول پطرس 6:5

می دانید فروتن کردن خودتان زیر دست زورآور خدا برای اینکه در وقت معین شما را سرافراز نماید چه معنی ای دارد؟ معنی اش این هست که هر نیازی دارید از خداوند درخواست کنید و منتظر بمانید تا در وقتی که او

اگر به خاطر فیض نبود

مناسب می بیند برایتان فراهم کند، با علم به اینکه زمان بندی او همیشه کامل و عالی ترین زمان هست. معنی اش این هست که باز ایستید و بدانید که او خدا هست، و میداند در هر شرایطی از زندگی چه چیزی برای شما بهترین هست. معنیش این هست که سعی نکنید کارها را با قدرت خودتان پیش ببرید و اجازه دهید خداوند به شما نشان دهد که برای کمک به اجرای نقشه او و اهداف او برای شما چه باید بکنید.

فیض و نگرانی

بار تمام نگرانی های خود را [تمام دغدغه ها و تمام اضطراب های خود را یکبار برای همیشه] به دوش او بگذارید ، زیرا او همیشه [با محبت مراقب شماست و] در فکر شما است. اول پطرس 7:5
شخصی که واقعاً فیض خدا را درک میکند نگران نخواهد شد. میدانید چرا؟ چون نگرانی کار نفس هست. نگرانی سعی کردن برای فهمیدن این هست که شخص چه باید بکند تا خود را نجات دهد، به جای این که برای رهایی به خدا اعتماد کند. افرادی که در نگرانی مداوم زندگی میکنند فیض خدا را به کمال دریافت نکرده اند، زیرا همانطور که محبت کامل ترس را دور می سازد (اول یوحنا 18:4) فیض خدا هم همه آثار نگرانی را دور میسازد. در فیض خداوند گام بردارید و اعمال نفس را به جای نیارید.

فیض و ثبات

هوشیار و مواظب باشید ، زیرا دشمن شما ، ابلیس چون شیری غران به هر سو می گردد و در جستجوی کسی است که او را ببلعد . با قدرت ایمان در مقابل او بایستید ، زیرا می دانید که برادران شما در تمام دنیا به همین زحمات دچار شده اند. اول پطرس 8:5 – 9
تا اینجا پولس به ما می گوید که اگر مشکلی داریم، باید خدا را در آن دخیل کنیم. او گفته ما باید خود را زیر دست زور آور خدا فروتن کنیم، از نگرانی و اضطراب اجتناب کنیم و به جای آن منتظر خداوند باشیم به او اجازه

اگر به خاطر فیض نبود

دهیم بهترین راه حل را در زمان مناسب ارائه کند. حالا در این متن او به ما هشدار میدهد، در حالی که ما منتظر خداوند هستیم باید در مقابل شیطان استوار بمانیم، دشمن ما منتظر فرصت است تا ما را ببعد. پطرس به ما نصیحت میکند، در ایمان استوار، ثابت قدم، قوی، تزلزل ناپذیر و مصمم بمانیم. و در زمین ایمان و اعتماد خودمان، نه با اتکا به قدرت خودمان بلکه با تکیه بر قدرت و نیروی خداوند بایستیم.

تکیه بر خدا

زیرا ما از ایمان شما به مسیح عیسی [تکیه کامل با تمام شخصیت انسانی تان به او و اعتماد مطلق و اطمینان به قدرت، حکمت و نیکویی او] و محبت شما [که دارید و نشان میدهد] به همه مقدسین [وقف شدگان به خدا] آگاه هستیم. کولسیان 1:4

بنا به گفته کتاب مقدس، ایمان تکیه بر خداوند با تمام وجود انسانی، و اعتماد و اطمینان به قدرت، حکمت و نیکویی او هست. میدانید این به من چه میگوید؟ میگوید ایمان تکیه کامل من به خدا هست، انداختن تمام وزن خودم و قرار دادن هر چیزی بر روی خدا، اعتماد کردن بر: (1) قدرت و توانایی او برای انجام هر کاری که لازم هست انجام شود، (2) حکمت و آگاهی او از زمانی که باید انجام شود، و (3) نیکویی و محبت او که آن را به روشی که لازم هست انجام دهد. آیا آنقدر ایمان دارید که با تمام شخصیت تان بر خدا تکیه کنید و هر چیزی که هستید و هر چیزی را که دارید کاملاً و تماماً به او بسپارید؟ یا به او تکیه میکنید اما وزن تان را روی خودتان نگه میدارید که اگر او حرکت کرد بتوانید سریعاً دوباره تعادلتان را حفظ کنید و روی پاهای خودتان بایستید؟ یکبار توی جلسه ای من وانمود کردم که از حال رفتم و شوهرم باید بلافاصله مرا میگرفت و حمل میکرد. اگر او مرا می انداخت نقش زمین میشدم.

من این کار را به این دلیل کردم که میخواستم به مردم نشان دهم ایمان حقیقی چگونه عمل میکند. ایمان حقیقی تماماً بر خدا تکیه میکند. این ایمان هست - رها کردن و سپردن به خدا.

فیض و اعتماد به خدا

شما زمانی از خدا دور بودید و با اعمال و افکار شریرانه خود با او دشمنی داشتید ، اما اکنون او بوسیله مرگ جسمانی مسیح شما را با خود متحد ساخته است تا شما را پاک ، بی عیب و بی آرایش به حضور خود بیاورد وقتی باو دشنام می دادند با دشنام پاسخ نداد. وقتی عذاب می کشید ، تهدید نمی کرد ، بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می کند . اول پطرس 2:21 – 22 شریف

و در ترجمه قدیم میگوید زیرا که برای همین خوانده شده‌اید، چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شما را نمونه‌ای گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمایید، “ که هیچ گناه نکرد و مکر در زیباتش یافت نشد. چون او را دشنام می‌دادند، دشنام پس نمی‌داد و چون عذاب می‌کشید تهدید نمی‌نمود، بلکه خویشتن را به داور عادل تسلیم کرد.

وقتی کسی همه چیز را از جمله زندگی خودش را به خدا می سپارد، این ایمان هست. عیسی با ایمان عمل کرد حتی زمانی که به او دشنام دادند و ناسزا گفتند اگرچه او بلافاصله رها نشد. پیش از این او در باغ جنسیمانی رنج و عذاب کشیده بود، وقتی شاگردانش او را تنها گذاشتند، او حتی نتوانست کسی را پیدا کند که یک ساعت بیدار بماند و با او دعا کند کتاب مقدس میگوید...

عیسی در شدت اضطراب و با حرارت بیشتری دعا کرد و عرق او مثل قطره های خون بر زمین می چکید. (لوقا 22:44)

بعد ها بعد از محاکمه، او در راه صلیب گاهش رنج کشید و آزار دید. بعد از مسخره شدن و تازیانه خوردن آب دهان رویش انداختند. او را مجبور کردند صلیب خود را تا جلجتا حمل کند جایی که قرار بود وصلوب شود و با عذاب بمیرد. اما در تمام این شرایط عیسی به خدا اعتماد کرد. گرچه هنوز برای او رهائی نبود، اما نجات در راه بود. که بعد از مرگ و دفن شدنش از عالم مردگان بر می خاست.

یک رفتار با ایمان و اعتماد

زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت [قلمرو ارواح جدا شده] و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند. [متلاشی شدن بدن بعد از مرگ] اعمال 2:27

این آیه سخنی نبوتی است که از جانب داوود پادشاه مطرح شد اما به مسیح اشاره دارد. این وضعیت مربوط به عیسی است که رفتاری با ایمان توأم با اعتماد به پدر داشت که او را از زمانهای سختی که باید با آن مواجه میشد عبور میداد.

آیا میدانستید که ایمان و اعتماد به خداوند است که ما را از زمانهای سخت عبور میدهد، در حالی که صبورانه منتظر کار نجات بخش توأم با فیض خدا هستیم؟ گرچه ایمان مهم است اما آن عملاً قدرت ندارد که ما را نجات دهد؛ آن ما را ننگه میدارد تا قدرت خدا – به شکل فیض وارد صحنه میشود تا ما را آزاد کند. وقتی میگوئیم برای تحقق چیزی به خدا ایمان داریم، باید به همراه آن دعا کنیم پدر من به فیض تو نیاز دارم. من به قدرت تو نیاز دارم تا بیایید و مرا نجات دهید. یادتان باشد که پیروزی های ما با فیض بواسطه ایمان می آیند.

گاهی به ما میگویند که باید ایمانمان را فعال نگهداریم و باور کنیم که هر چیزی را که نیاز داریم بوسیله ایمان بدست میآوریم. اما اگر مراقب نباشیم میتوانیم به جای خداوند به برکات چشم بدوزیم. جمله زیبایی هست که میگوید ما باید روی خداوند را بطلبیم نه دست او را. او میخواد ما او را بطلبیم نه فقط چیزی که از جانب او می آید، یا کاری که میتواند برای ما بکند. همان چیز در رابطه با فیض و ایمان نیز صدق میکند.

ما میتوانیم آنقدر بر باور تمرکز کنیم که شروع کنیم به پرستش ایمان و تکیه بر ایمان و اعتماد و وابستگی به ایمانمان نه خداوند که مبنای ایمان ما هست. به جای چشم دوختن بر چیزهایی که میطلبیم، باید بر خدا چشم بدوزیم. باید فراتر از ایمانمان و به فیض خدا نگاه کنیم و بگوئیم: پدر به

اگر به خاطر فیض نبود

تو محتاجم که با فیض خودت بواسطه ایمان من بیائی و نیاز های مرا رفع کنی. گاهی ما آنقدر درگیر این میشویم که میگوئیم "من به خدا باور دارم ، من به خدا باور دارم، من به خدا باور دارم" که شریعت گرا میشویم و کاری را میکنیم که پولس در موردش هشدار داده – ما فیض خدا را باطل میکنیم:

[فیض خدا (لطف خدا که لایقش نبودیم) را باطل نمی کنم ، زیرا اگر نیکی مطلق از راه شریعت حاصل می شد مرگ مسیح (فیض خدا) بیهوده بود.] غلاطیان 2:21

اگر زیاد بر ایمان خودمان تأکید کنیم – بر باور و بر وفاداری خودمان – آنوقت فیض خدا را باطل میکنیم که بر مبنای اعمال ما قرار ندارد بلکه بر لطف او نسبت به ما که لایقش نبودیم استوار است. باید یاد بگیریم تماماً بر خداوند متکی باشیم، و سخاوتمندانه اذعان کنیم که به ایمان نبود که ما هر چیز نیکویی را به دست آوردیم بلکه با فیض خداست که هر چیز نیکویی را که او میخواهد داشته باشیم دریافت میکنیم. باید به یاد داشته باشیم که مهمترین چیز برای دریافت برکات خدا ایمان عظیم ما نیست بلکه وفاداری عظیم او هست.

وفاداری خدا

تو راههای حیات را بمن شناسانیده ای و با حضور خود مرا از شادمانی پر خواهی کرد. « ای برادران درباره پدر ما داود صریحاً باید بگویم که او نه فقط مرد و به خاک سپرده شد بلکه آرامگاه او نیز تا به امروز در میان ما باقی است . و چون او پیغمبر بود و می دانست که خدا برای او سوگند یاد کرده است که از نسل او یکنفر را بر تخت سلطنت بنشانند ، از قبل ، رستاخیز مسیح را پیش بینی نموده درباره آن گفت : « او در عالم اموات ترک نشد و جسد او هرگز فاسد نگردید. » خدا همین عیسی را پس از مرگ زنده کرد و همه ما بر آن گواه هستیم . حال که عیسی به دست راست خدا بالا برده شده روح القدس موعود را از پدر یافته و بما

افاضه کرده است ، شما این چیزها را می بینید و می شنوید . اعمال 2:28

– 33

اینجا ما میبینیم که پولس چطور به جماعتی که در روز پنطیکاست در اورشلیم گرد آمده بودند توضیح داد و گفت چیزی که امروز شاهد آن هستید نتیجه مستقیم وفاداری خداست که به آنچه وعده داده بود عمل کرد و عیسی مسیح را از مردگان برخیزانید و روح خود را بر همه آدمیان ریخت. عیسی ایمان و اعتماد بر پدر خود را بکار گرفت تا آنچه را که وعده داده بود انجام دهد. او ناکام نشد. روح او در عالم اموات ترک نشد و بدن او در قبر پوسیده نشد. بلکه از مردگان برخاست و به آسمان صعود کرد و در دست راست پدر در آسمان نشست و از آنجا روح القدس را که وعده داده بود بر مردم ریخت. من هم مانند پطرس اجازه دارم با اطمینان و آزادی به شما بگویم که اگر بر خدا تکیه کنید در مشکلات خودتان ترک نخواهید شد و در دشواری های زندگی نخواهید پوسید. اون آیه را به خاطر میارید که می‌گه: اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید در وجود شما ساکن باشد همانطور که او را پس از مرگ زنده گردانید بوسیله همان روح القدس که در شما ساکن است بجسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید؟ (رومیان 8:11) این تنها ایمان شما نیست که شما را نجات میدهد؛ این فیض خداست که وارد شرایط شما میشود، شما را بلند میکند و در جای های آسمانی مینشاند، همانطور که برای عیسی انجام داد. چطور میتوانم این همه مطمئن باشم؟ چون خدا را می شناسم، میدانم... زیرا او که به ما وعده داده است ، به وعده های خود وفا می کند. (عبرانیان 23:10).

ایمان و فیض با هم کار میکنند

بذارید مثالی برایتان بزنم که ایمان و فیض چگونه با هم کار میکنند تا برکات خدا را برای ما بیاورند.

من توی جلساتم من غالباً از یک پنکه بزرگ برقی استفاده میکنم و آن را کنار تریبون قرار میدهم و بعد یکی از حاضرین در جلسه را دعوت میکنم

اگر به خاطر فیض نبود

به روی سکو بیاید و روبروی پنکه بایستد. و بعد به او میگویم الان قصد دارم تو را خنک کنم و بعد دکمه روشن پنکه را می زنم اما هیچ اتفاقی نمی افتد. بعد از حضار می پرسیم مشکل چیه؟ چرا پنکه، این خانم را خنک نمیکند؟ البته حضار بلافاصله می بینند که مشکل چی هست و فریاد می رند چون دوشاخه به پریز وصل نیست. و البته حدس آنها کاملاً درست هست. و بسیاری از اوقات که دعای ما پاسخی دریافت نمیکند در واقع مشکل همین هست. و من توضیح میدهم که ما بر ایمان چشم میدوزیم (پنکه)، و توقع داریم که کار کند، اما به پشت پنکه نگاه نمیکیم که ببینیم آیا به منبع تولید نیرو که در واقع خداوند است، وصل هست که آن را بکار بیندازد یا نه؟ عیسی در تمامی اوقاتی که رنج میکشید ایمان داشت. عیسی وقتی در باغ جتسیمانی بود ایمان داشت. او در مقابل کاهن اعظم و پیلطس ایمان داشت. او وقتی مسخره می شد، تحت شکنجه قرار داشت و با او بدرفتاری میشد ایمان داشت. او در راه جلجتا ایمان داشت. او وقتی بر صلیب آویزان بود ایمان داشت. او حتی وقتی بدنش در گور قرار داده شد ایمان داشت؛ او ایمان مطلق داشت که خدا او را آنجا ترک نخواهد کرد بلکه همانطور که وعده داده بلندش خواهد کرد. اما میدانید با تمام ایمانی که داشت هیچ اتفاقی نیفتاد تا زمانی که فیض خدا وارد شد و رستخیز بوقوع پیوست؟ ایمان او تا زمان مقرر پدر برای رهائی او، او را استوار نگهداشت. در مثال پنکه ای که میزنم، به حاضرین میگویم من میتوانم ایمان قطعی به این پنکه داشته باشم، اما این ایمان این خانم را که جلوی پنکه ایستاده یک ذره هم خنک تر نمیکند تا اینکه به منبع نیرو وصل شود. همان چیز در مورد ایمان نیز صدق میکند. ما میتوانیم ایمان کامل به کلام داشته باشیم اما تا زمانی که به منبع نیرو که همان فیض خداست وصل نشویم هیچ چیزی عایدمان نمیشود. بر خدا چشم بدوزید تا شما را نجات دهد نه بر ایمانتان. برای برآورده شدن نیازهایمان، برای اینکه چیزی از خداوند دریافت کنیم باید هم ایمان و هم فیض را داشته باشیم. با فیض به واسطه ایمان هست که نجات یافته ایم. و با فیض توسط ایمان هست که همه دعا های ما جواب میگیرند و همه نیازهایمان رفع میشوند. من هم مثل شما

اگر به خاطر فیض نبود

طی ده سال گذشته مقدار زیادی در مورد ایمان شنیده ام. در واقع آنقدر شنیده بودم که نزدیک بود در تلاش برای باور کردن به خدا برای چیزها خودم را بکشم بدون اینکه چیزی در باره فیض خدا بدانم. نمیدانستم چطور به خدا تکیه کنم، چطور به خداوند متکی باشم، چطور تماماً در هر شرایط زندگی به پدر آسمانی ام اعتماد کنم. مشکل این بود که من به جای اعتماد به خدای خودم به ایمان خودم اعتماد میکردم. اگر ما به جای اعتماد به خدا به ایمانمان اعتماد کنیم سرانجام ناامید خواهیم شد. سعی خواهیم کرد کارهایی را انجام دهیم که هیچ قدرتی برای انجامش نداریم. من سعی میکردم برای شفا، کامیابی، و زندگی شاد خانوادگی به خدا اعتماد کنم - اما هیچ تأثیری نداشت. و نمیفهمیدم که چرا تأثیر ندارد، پس سعی کردم بیشتر به خدا باور کنم، که تنها به خستگی، ناامیدی، سوختم و ناراحتی و دلسردی و یأس بیشتر منجر شد. ببینید، اشتباهی که من میکردم این بود که سعی میکردم همه چیز را با ایمان پیش ببرم، با باور به خدا. به جای آن من باید یاد میگرفتم که به چیزی فراتر از آن به فیض خدا متکی باشم. وقتی آن کار را کردم، وقتی همه کارهایم را رها کردم آن موقع ناامیدی های من کم شد. فهمیدم که مهم نیست چقدر ایمان داشتیم، اگر خدا توسط ایمان من با فیض خود نمی آمد و جوابهای مورد نیاز مرا نمی آورد، هرگز چیزی دریافت نمیکردم. بالاخره فهمیدم من به یک دلیل ساده مأیوس بودم - چون من فیض خدا را باطل میکردم، که همان قدرت خدا بود. اگر ما فیض خدا را باطل بکنیم، احساس ناامیدی خواهیم کرد. دعا میکنم مطلبی را که به آن اشاره میکنم درک کنید. همانطور که قبلاً گفتم اینجا یک مطلب اساسی هست که غالباً آن را فراموش میکنیم و اگر آن را فراموش کنیم زندگی هایمان آشفته میشود در حالی که باید آرام باشد. من معتقدم که میتوانم سالهای ناامیدی ام را به عنوان یک مسیحی در این جمله خلاصه کنم: من برای رفع نیازهایم به ایمانم اعتماد نکردم. وقتی نیازهایم رفع نمیشد، سعی میکردم ایمان بیشتری داشته باشم، چون فراتر از ایمان را نمی دیدم. همه چیز به نظر میرسید بر مبنای ایمان من قرار دارد، ما در واقع هر پیروزی بر مبنای وفاداری خدا قرار دارد. زمانی را بیاد دارم که بخاطر بی ایمانی

اگر به خاطر فیض نبود

ام در عرصه ای که به کمک خدا نیاز داشتیم، جان می‌کندم. همه اش خودم را محکوم می‌کردم و احساس گناه می‌کردم تا اینکه روح القدس مرا به دوم تیموتائوس 2:13 هدایت کرد: **اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود.** روح القدس سعی می‌کرد به من تعلیم دهد بر توانائی باور خودم و اشتیاق خدا برای رفع نیازهای من چشم بدوزم گرچه ایمان کاملی نداشتم. مردی را که نزد عیسی آمد و برای پسرش شفا خواست به یاد دارید؟ عیسی به او گفت اگر بتوانی ایمان بیاوری، برای کسی که ایمان دارد همه چیز ممکن است. و آن مرد با صدای بلند پاسخ داد خداوندا من ایمان دارم ولی ایمانم کم است. آن را زیاد گردان. در ترجمه کینگ جیمز می‌گوید: آن مرد از بی‌ایمانی خود آگاه بود اما در مورد آن صادق بود و برای زیاد شدن ایمانش از عیسی کمک خواست و عیسی بلافاصله پسر او را شفا داد به (مرقس 9:17 – 24 نگاه کنید). قدرت خدا (فیض) وارد صحنه شد و به مرد چیزی را داد که شایسته اش نبود.

2

قدرت فیض

2

قدرت فیض

دشمنان مردم یهودا [سامری ها] و بنیامین شنیدند کسانی که از تبعید بازگشته اند به بازسازی معبد بزرگ خداوند، خدای قوم اسرائیل مشغول شده اند. پس ایشان به دیدن زُربابل و سایر سران خاندانها رفته به آنها گفتند: «اجازه دهید ما هم در ساختن معبد بزرگ به شما کمک کنیم. ما همان خدایی را می پرستیم که شما پرستش می کنید و از زمانی که امپراتور آشور، اسرحدون، ما را به اینجا آورد، ما هم قربانی های خود را تقدیم خدای شما کرده ایم.» «زُربابل، یثوع و سایر سران خاندانها به ایشان گفتند: «شما هیچ سهمی در ساختن خانه خدای ما ندارید. ما خودمان آن را همان طور که کوروش، شاهنشاه پارس دستور فرموده، خواهیم ساخت.» «آنگاه مردمانی که در آن سرزمین زندگی می کردند سعی کردند با مایوس ساختن و ترساندن یهودیان مانع ساختن معبد بزرگ شوند. آنها حتی به مأموران دولتی پارس رشوه می دادند تا برضد یهودیان کار کنند. آنها در طول سلطنت کوروش تا زمان داریوش به این کار ادامه دادند. عزرا 1:4 - 5

در این باب مایلم پیغامی را در مورد فیضی با شما در میان بگذارم که کوه ها را جابجا میکند. بیابید مطالعه خودمان را در باره قدرت فیض با بررسی این منظره از عهد قدیم از کتاب عزرا شروع کنیم.

در اینجا ما دو طایفه یهودا و بنیامین را می بینیم که از کورش پادشاه پارس (ایران کنونی) مجوز دریافت کرده اند تا معبدی برای خداوند بسازند. وقتی سامری ها می شنوند چه اتفاقی می افتد، نزد زُربابل فرماندار و سایر رهبران قوم می آیند و از آنها درخواست میکنند که در کار احداث معبد به آنها ملحق شوند، چون ادعا میکنند همان خدائی را میپرستند که یهودیان میپرستند.

اگر به خاطر فیض نبود

اگر بررسی کنید متوجه می شوید گرچه سامری ها همان خدای اسرائیل را می پرستیدند اما انگیزه اشان غلط بود. آنها اساساً به این دلیل خدا را می پرستیدند چون فکر میکردند با این کار میتوانند شریر را از اردوگاه شان دور کنند. سامری ها اسرائیلی نبودند، آنها آشوری بودند که فقط یهوه خدا را به لیست سایر خدایانی که می پرستیدند اضافه کرده بودند. در حالی که تنها خدای واحد حقیقی یهوه را میپرستیدند، سایر الهه ها و بت هایشان را هم نگهداشته بودند. اما اسرائیلی ها به خوبی از این حقیقت آگاه بودند. آنها به سامری ها دشمنان دیرینه اشان گفتند که شما هیچ سهمی در ساختن معبد خداوند ندارید. وقتی سامری ها این را شنیدند، آنقدر عصبانی شدند که شروع کردند به ایجاد مانع بر سر کار ساختن معبد و دائماً مزاحم اسرائیلی ها میشدند تا اهداف و نقشه های آنها را خنثی کنند. حالا واکنش اشخاص خدانشناس برای این قبیله مخالفت ها و آزار ها چطور باید باشد؟ من معتقدم جواب آن سؤال، کلیدی برای لذت بردن از زندگی در فیض هست که خدا برای قومش در نظر دارد. اگر من و شما فکر کنیم که میتوانیم بدون ایجاد مشکل برای خودمان کاری برای خدا بکنیم در اشتباه هستیم. عیسی به ما هشدار داده که در این زندگی در جهان رنج و زحمت خواهیم داشت. (یوحنا 16:33). او گفت: اگر جهان از شما نفرت دارد بدانید که قبل از شما از من نفرت داشته است. اگر شما متعلق به این جهان بودید جهان متعلقان خود را دوست می داشت، اما چون شما از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. آنچه را گفتم به خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به شما نیز آزار خواهند رسانید (یوحنا 18:15 - 20). میدانیم که در این جهان نمیتوانیم بدون مواجه شدن با مشکلات از مسیر زندگی عبور کنیم. با این حال غالباً این مشکلات هستند که ما را مأیوس و درمانده و غمگین میکنند. غالباً وقتی مردم اول به مسیح می آیند، ناگهان بطور غیر منتظره ای مورد حملات قرار میگیرند بطوری که قبلاً مثل آن را تجربه نکرده بودند.

اگر به خاطر فیض نبود

بسیاری از اوقات نمیدانند چه اتفاقی برایشان می افتد و چرا. اگر تعالیم کافی در این زمینه نداشته باشند، سو تفاهم و نا امیدی آنها میتواند سبب شود تسلیم شوند و رها کنند. باید به یاد داشته باشیم که شیطان به راحتی عقب نشینی نمیکند و اجازه نمیدهد بدون یک نبرد زمین جدیدی را فتح کنیم. هر بار که ما در بنای پادشاهی خدا پیشرفت میکنیم، دشمن ما بر علیه ما اقدام خواهد کرد.

اکثر اوقات اشتباهی که ما میکنیم همان اشتباهی است که من در اوایل زندگی مسیحی ام کردم - سعی میکردم ایمان را برای رسیدن به جایی استفاده کنم که آنجا هیچ مشکلی وجود نداشت. مطمئن هستم تا حالا فهمیده اید که این اصلاً به آن صورت کار نمیکند. هدف از ایمان این نیست که همیشه ما را از داشتن مشکلات حفظ کند؛ غالباً هدف از ایمان این است که ما را از مشکلات عبور دهد. اگر قرار بود هیچ مشکلی نداشته باشیم به ایمان نیازی نداشتیم.

حالا منظورم این نیست که ما باید همیشه در انتظار مشکلات باشیم و یا مشکلات را به عنوان شیوه زندگیمان بپذیریم. در تجربه شخصی خودمان، من و همسرم دئو در پیروزی بی نهایت زیادی زندگی میکنیم. اما دلیل آن، این است که ما یاد گرفته ایم در زمین خودمان بایستیم و شیطان را از ملک خود دور کنیم. ما او را از عرصه های مختلف زندگی خودمان اخراج می کنیم. یادگیری مقاوم و استوار بودن در زمان های سخت یکی از بهترین راه های انجام این کار هست. وقتی در برابر دشمن یک پیروزی کسب کردید، نمی توانید عقب بکشید و استراحت کنید و گمان کنید همه چیز همانطور که هست خواهد ماند. شما باید برای حمله متقابل دشمن آماده باشید. بدست آوردن یک پیروزی کافی نیست، شما باید آماده باشید پیروزی بدست آمده را حفظ کنید. من همیشه به در سمینار های خود یادآوری میکنم که مسیحی پیروزمند بودن یک کار تمام وقت است که پایانی ندارد. لازمه اش این است که همیشه در حالت آماده باش کامل بمانیم. مانند اسرائیلی ها در این داستان ما هم باید آماده باشیم به مشکلاتی که دشمن بر سر راه ما

اگر به خاطر فیض نبود

قرار میدهد و اکنش نشان دهیم. واکنش ما به مشکل چه باید باشد؟ چطور بر موانعی که دشمن بر سر راه ما قرار میدهد غلبه کنیم؟ چطور کوه هائی را که سد راه ما هستند جابجا کنیم؟ با تلاش انسانی و کشمکش؟ با خشم و ناامیدی؟ تنها با ایمان؟ با یک اقرار خوب؟ با ساعتها دعا و مطالعه کتاب مقدس؟ بیائید به کلام خدا از زکریا نگاه کنیم و ببینیم خدا در این مورد به ما چه تعلیمی میدهد.

فیض به عنوان قدرت

فرشته ای که با من صحبت می کرد آمد و مرا مانند شخصی که خوابیده باشد، بیدار کرد و از من پرسید: «چه می بینی؟» من پاسخ دادم: «یک چراغدان طلایی می بینم که دارای هفت چراغ می باشد و در سر آن روغندانی است که به وسیله هفت لوله به چراغها روغن می رسانند. دو درخت زیتون، یکی به طرف راست و دیگری به طرف چپ چراغدان قرار دارند.» که به طور مداوم به روغندان روغن می رسانند | زکریا 1:4 -

3

زکریا رؤیائی داشت که در آن فرشته ای با او صحبت می کرد. در این رؤیا او چراغدانی دید که از طلا ساخته شده و هفت چراغ بر روی آن قرار داشت. هفت لوله روی چراغدان قرار داشت که به چراغها روغن میرسانید و در دو طرف آن دو درخت زیتون قرار داشتند که مرتباً به چراغ روغن میرسانند. حالا اگر شما دانشجوی کلام خدا باشید، میدانید که روغن نماد روح القدس هست، و روح القدس قدرت خدای قادر متعال هست. در فصل 1 ما از یعقوب 6:4 دیدیم که فیض خدا قدرت روح القدس هست که تمایلات بد ما را رفع میکند. اگرچه آن به روشنی این را نمیگوید، بلکه معنی اش این است که فیض قدرت خدا برای رفع نیازهای ما و حل مشکلات ما هست. تا سالها من فیض را درک نمی کردم، به این دلیل یک مسیحی کاملاً ناامید بودم. همانطور که گفته ام من دائماً سعی میکردم هر چیزی را در زندگی ام خودم انجام دهم. سعی میکردم با تلاش انسانی خودم کوهها را از سر راه خودم بردارم. اگر من به جای زبابل و اسرائیلیها

اگر به خاطر فیض نبود

بودم، اگر من با تمام قلبم میدانستم که خداوند به من گفته آن معبد را احداث کنم، خودم را با تلاش برای ساختن معبدی برای خداوند خسته میکردم. چون من شخص بسیار مصممی هستم، خودم را با تلاش مداوم فرسوده میکردم تا کاری را که خداوند گفته بود انجام دهم. همینطور به طرز وحشتناکی نا امید میشدم چون به دشمن شیطان اجازه میدادم سبب عذاب دائمی من بشود. من همه قدرت و نیرویم را صرف میکردم، و سعی میکردم مشکلی را حل کنم که کاملاً فراتر از توان و قدرت من بود که بتوانم شخصاً حل کنم. تنها حاصل تلاش من می توانست شخصی خسته و فرسوده و سردرگم و بیچاره باشد. من به رؤیائی شبیه رؤیائی که اینجا در این متن به زکریا داده شد نیاز داشتم که در آن قدرت نامحدود فیض خدا به نمایش گذاشته شده.

نه با زور نه با قدرت بلکه با روح

از فرشته ای که با من صحبت می کرد پرسیدم: «ای آقای من، اینها برای چه در اینجا هستند؟» او گفت: «آیا دلیلی را نمی دانی؟» گفتم: «نه سرورم، نمی دانم.» فرشته به من گفت: « [به علاوه روغن دان برای چراغ دان، این دو درخت زیتون، بلا انقطاع برای چراغ روغن تأمین میکنند] این پیام خداوند متعال را به زروبابل برسان که می فرماید: با قدرت نظامی و یا با قدرت خودت نمی توانی پیروز شوی، بلکه با کمک روح من می توانی موفق شوی [کسی که روغن نمادی از اوست]. یهوه صباپوت چنین میگوید. زکریا 4:4 - 6

اینجا خداوند با همان مردمی صحبت میکند که سعی می کردند معبد بسازند، همان کسانی که در کتاب عزرا در موردشان خواندیم. او اینجا به آنها میگوید که به شرایط نا امید کننده ای که با آن روبرو هستند چگونه واکنش نشان دهند. او به آنها میگوید که واکنش آنها به مشکلات نباید بر توانائی ها یا تلاش های خودشان متکی باشد، بلکه باید بر قدرت نامحدود روح القدس متکی باشد تا تمام مسائل و مشکلات و بحرانهائی را که با آن ها روبرو هستند حل کند.

قدرت یک رابطه

شایسته با خدا

اگر موانع همچون کوه بلند باشند، از سر راه تو برداشته می شوند. تو معبد بزرگ مرا بازسازی می کنی و هنگامی که آخرین سنگ بنا را بگذاری، مردم از خوشی فریاد می زنند و می گویند: فیض و برکت خدا بر آن باد!

ای کوه بزرگ تو چیستی؟ در حضور زَبَابِلِ به همواری مبدل خواهی شد و سنگ سر آن را بیرون خواهد آورد و صدا خواهند زد فیض فیض بر آن باشد. زکریا 7:4

سامری ها که حین ساختن معبد خداوند سر راه اسرائیلی ها قرار گرفته و با آنها مخالفت میکردند مانند کوهی از موانع انسانی برای آنها شده بودند، آنها را مایوس میکردند و مانع میشدند آنها کاری را انجام دهند که خدا فرمان داده بود انجام دهند.

امکان دارد همین حالا که شما این کلمات را می خوانید دقیقاً در چنین وضعیتی قرار داشته باشید. شاید احساس میکنید که خداوند به شما گفته کاری انجام دهید اما آن دشمن مانعی همچون کوه بر سر راه شما انداخته تا شما را نا امید کند و مانع شود تا شما نتوانید اراده خداوند را انجام دهید. اگر اینطور هست میدانم چه احساسی دارید چون این دقیقاً چیزی بود که من سابقاً احساس میکردم. مشکل در دیدگاه ما هست.

اکثر اوقات ما آنقدر مشغول تلاش برای مقابله با دشمن با نیرو و تلاش انسانی خودمان هستیم که دیدگاه مان از رابطه با خدا را بکلی از دست میدهیم. هر قدر هم به نظرتان عجیب بیاید، اما باید بگویم در طی چند سال اول خدمت معتمد، بیشتر از آنچه با خدا وقت صرف کنم با شیطان وقت گذراندم. منظورم این هست که دائماً به شیطان فکر میکردم، با او حرف میزد، سعی میکردم بفهمم او چیکار میکند و چطور میتوانم او را از خدمت و کار خودم دور کنم، من بیشترین توجه خودم را بر کسی متمرکز

اگر به خاطر فیض نبود

میکردم که سبب مشکلات من میشد. نه بر کسی که قدرت داشت همه مشکلات مرا حل کند.

به عنوان ایمانداران من و شما نباید به دشمن خود و کارهای او چشم بدوزیم، بلکه باید چشمان ما بر خداوند و قدرت نامحدود و بی پایان او قرار گیرد. درگیر مشکلات شدن، دنبال دلایل گشتن، دنبال راه حل گشتن، نگران و مضطرب شدن به نوعی یک وسوسه است. وقتی این کار را میکنیم به مشکل بیشتر از حلال مشکل اهمیت قائل میشویم و مشکل را بزرگتر از حل کننده میبینیم.

در این متن خداوند به زکریا می گوید گرچه مشکلاتی که اسرائیلی ها با آن مواجه هستند ممکن است مانند کوه به نظر بیاید، اما در اصل یک تپه کوچک است. چقدر دوست دارید که همه کوه های شما به تپه های کوچکی تبدیل شوند؟ اگر کاری را که خدا در این جا میگوید بکنید و به مشکلات نگاه نکنید، و به خداوند و قدرت بی انتهای او نگاه کنید، آنها میتوانند به تپه تبدیل شوند.

اگر خدا به شما گفته کاری بکنید، یقیناً اراده او این است که نه تنها شروع بکنید بلکه آن را به پایان هم برسونید. اما شما اگر فیض خدا - قدرت روح القدس را درک نکنید هرگز وظیفه خدا دادی خودتان را تکمیل نخواهید کرد.

یادتان باشد، با زور یا قدرت نیست که ما می توانیم بر دشمن پیروز شویم بلکه توسط ایمان با فیض میتوانیم بر او غلبه کنیم.

ایمان یک مجرا است

نه یک منبع

در افسسیان 2:8، 9 می بینیم که با فیض توسط ایمان نجات یافته ایم. بله ما به ایمان نیاز داریم اما باید درک کنیم که ایمان قدرتی نیست که ما را نجات می دهد، آن فقط مجرائی است که توسط آن ما فیض خدا را دریافت

اگر به خاطر فیض نبود

میکنیم، که همان قدرت روح القدس هست. در این قیاس از زکریا ایمان چراغ پایه یا چراغدان است، اما فیض روغن هست. ما میتوانیم همه چراغ های دنیا را داشته باشیم، اما اگر روغنی برای روشن کردن آنها نداشته باشیم، آن چراغ ها هرگز قادر نخواهند بود هیچ نور یا قدرتی از خود داشته باشند.

در فصل 1 من از مثال پنکه برقی استفاده کردم که این قابلیت را دارد کسی را خنک کند، اما فقط در صورتی که به منبع انرژی وصل باشد. آن مثال در زندگی مسیحی ما کاربرد دارد. اکثر اوقات ما با اصول، روشها و فرمول های زیادی روبرو هستیم ولی هیچکدام قدرت واقعی نیستند. دلیلش این هست که تمام آن اصول، روش ها و فرمول ها – مانند ایمان – فقط کانال هستند که توسط آنها از خدا دریافت میکنیم. همه آنها خوب هستند، و لازمه که آنها را بدانیم، اما آنها به تنهایی نمی توانند مشکلات ما را حل کنند. ما باید ایمان را بشناسیم. ایمان چیز خارق العاده ای است. کتاب مقدس میگوید بدون ایمان خشنود کردن خدا امکان ندارد (عبرانیان 11: 6). دلیلی که ایمان اینهمه اهمیت دارد این است که ایمان وسیله ای است که از طریق آن برکات و چیزهای نیکویی را که خدا میخواهد برای ما فراهم کند دریافت میکنیم. به این دلیل است که خداوند چند سال وقت گذاشت تا ایمان را به شاگردانش تعلیم دهد. او میخواهد قومش بر او چشم بدوزند و یاد بگیرند به او باور کنند تا او بتواند برای آنها و از طریق آنها چیزی را که میخواهد در روی زمین انجام دهد. همان چیز در مورد دعا، پرستش و مراقبه، مطالعه کتاب مقدس، اعتراف، نبرد روحانی و همه مفاهیمی که شنیده ایم و با آنها سر و کار داریم نیز صدق میکند. اما در همه فعالیت های روحانی مان، باید مراقب باشیم که شروع نکنیم به پرستش – تحسین، اعتماد و تکیه بر – این چیزها، به جای اینکه بر خود خداوند تکیه کنیم و او را بپرستیم. این امکان وجود دارد که وقت پرستش خود را بپرستیم، مطالعه کتاب مقدس، اعتراف، مراقبه، و کارهای نیکوی خود را بپرستیم.

این امکان وجود دارد که به جای خدای خود بر ایمان خودمان ایمان داشته باشیم ایمان داشته باشیم. این تقریباً ترسناک هست چون خط باریکی بین

اگر به خاطر فیض نبود

این دو هست. اما چیزی که باید به خاطر داشته باشیم این هست که، هر چقدر هم این چیزها خوب باشند، فقط کانال هائی برای دریافت از خداوند هستند. مثل پنکه در مثال ما، آنها هیچ فایده ای برای ما ندارند مگر اینکه به منبع انرژی الهی وصل شده باشند

متصل شوید!

برادر و خواهر عزیز من! من به شما اعلام میکنم اگر شما یک مسیحی سر درگم و ناامید هستید، یقیناً به منبع نیروی الهی وصل نشدید. اگر متصل شوید، اگر آرامش درونی داشته باشید، آنوقت خواهید دانست که نا با قدرت و زور خودتان بلکه با روح خداوند حرکت میکنید.

هر بار که من نا امید میشوم خداوند با قلبم حرف می زند و می گوید: جویس باز هم داری همان کار را میکنی! من چیکار می کنم؟ سعی میکنم کاری را انجام دهم که فقط او میتواند انجام دهد. سعی میکنم کارها را با تلاش و قدرت خودم انجام دهم - و در این میان نا امید و سردرگم میشوم. سعی میکنم کوه ها را با تلاش انسانی خودم حرکت دهم، و باید میگفتم "فیض، فیض را بر کوه ها میطلبم" نا امیدی و پریشانی بخشی از میراث الهی ما نیست.

مثل پنکه در مثال ما، ما هرگز نمیتوانیم کاری انجام دهیم مگر اینکه به منبع قدرت الهی متصل شویم. چطور همیشه متصل بمانیم؟ ما این کار را توسط رابطه ای شخصی با خدا انجام میدهیم - که لازمه اش وقت گذاشتن هست. مهم نیست من و شما چند تا اصل و فرمول یاد گرفته ایم، بدون وقت گذاشتن در رابطه ای شخصی و خصوصی و دوستانه با خداوند، هرگز پیروزی پایداری در زندگی مسیحی خود نخواهیم داشت.

پیروزی در شیوه ها نیست، پیروزی در خداوند است. اگر قرار هست پیروزمندانه زندگی کنیم، باید به فراتر از روشها برای رفع مشکلاتمان نگاه کنیم و خداوند را در میانه مشکلاتمان پیدا کنیم. پدر آسمانی ما میداند

اگر به خاطر فیض نبود

که هیچ کدام از ما نمیتوانیم بدون ماندن در حضور و قوت روح قدوس او با شرایطی که دائماً در زندگی روزمره با آنها رو برو میشویم، مقابله کنیم. هیچ کدام از ما (فقط به این دلیل که دوست داریم) کاری را که شخص دیگری انجام میدهد، نمیتوانیم انجام دهیم، چون همه ما متفاوت هستیم. ما خواندگی های متفاوت، عطایای متفاوت، شخصیت های متفاوت، و طرز زندگی های متفاوتی داریم. هر کدام از ما باید با خداوند باشیم و اجازه دهیم او ما را راهنمایی و هدایت کند و به ما بگوید در هر کدام از شرایطی که شخصاً با آن ها مواجه میشویم چکار باید بکنیم. خدا نقشه ای شخصی برای هر کدام از ما دارد، نقشه ای که ما را به پیروزی هدایت خواهد کرد. به این دلیل روش ها و فرمول ها و راهکارها جواب نهائی برای مشکلات نیستند، چون آنها به تفاوت های فردی در مردم اجازه نمیدهند. هر چقدر هم این چیزها بعنوان راهکارهای کلی خوب باشند، جانشین دوستی شخصی با خدای زنده نخواهند شد.

دوستی با خدا

میدانم که شما میخواهید در زندگیتان آرامش و پیروزی داشته باشید. از کجا میدانم؟ از این میدانم که شما این کتاب را میخوانید. به این دلیل نظر شما را به منبع تمام آرامش ها و پیروزی ها جلب میکنم - که ربطی به چیزهایی که از خدا دریافت میکنید دارد بلکه خود خداست. اگر شیطان سعی میکند مردم را از چیزی محروم کند، آن مسلماً دوستی با خداوند هست. تا جایی که ما روغنی برای روشن کردن چراغ هایمان نداشته باشیم شیطان اهمیتی نمیدهد ما چند تا چراغ داریم. تا زمانی که پنکه های ما به پریز برق متصل نباشند او نگران نیست که ما چند تا پنکه داریم، چون میداند به محض اینکه به منبع نیروی الهی وصل شویم این پایان کار او خواهد بود. وقتی با خدا وقت میگذارید میدانید چه اتفاقی می افتد؟

اگر به خاطر فیض نبود

شروع میکنید مثل داوود عمل میکنید، آن زمان که با جلیات مواجه شد. شروع میکنید مثل داوود عمل میکنید، آن زمان که با غول مواجه شد. شروع میکنید در جای خود ایستادن و دشمن را به مبارزه می طلبید. این فلسطینی کافر کسیت که سپاه خدای زنده را این طور تحقیر و رسوا می کند؟ (اول سموئیل 17:26).

به عنوان سربازان صلیب من و شما قرار نیست از دشمن مان شیطان بترسیم. بلکه باید... در رابطه خود با خداوند از قدرت عظیم او نیرو بگیریم. (افسیسیان 10:6) وقتی روح ترس ظاهر میشود، به جای اینکه مانند برگی بلرزیم باید مانند شیر شجاع باشیم.

شیطان به سراغ کسانی می آید که به پادشاهی او آسیب می رسانند، کسانی که کاری برای خدا می کنند. چطور در مقابل شیطان ایستادگی کنیم؟ با به تن کردن زره کامل خداوند، با برداشتن سپر ایمان که با آن میتوانیم همه تیرهای آتشین او را دفع کنیم. و با بکار بردن شمشیر روح، که همان کلام خداست. (افسیسیان 6:13 – 17). اما همه آن سلاح ها و زره ها از وقت گذاشتن در دوستی با خداوند به دست می آیند. افسسیان 10:6 عملاً این بحث زره خدا را این گونه شروع میکند:

... در رابطه خود با خداوند] در اتحاد با او] از قدرت عظیم او نیرو بگیرید... به نظر من آن میگوید: " از دوستی با خدا قوت بگیرید". بعد آیه 11 در ادامه میگوید: زره کاملی را که خدا برای شما تهیه کرده است به تن کنید... تنها بعد از قوت گرفتن و تقویت شدن در دوستی با خدا میتوانیم زره را بطور شایسته به تن کنیم.

در مورد خود من، شخصاً یادگرفتم که خودم را عادت دهم ک روزی چند ساعت در دوستی با پدر آسمانی ام وقت بگذارم. خداوند به من گفته، هیچ راهی نیست که بتوانم زندگی و خدمت مسیحی موفقیت آمیزی داشته باشم مگر اینکه بخواهم صد در صد خودم را به او بدهم. اگر پیروزی میخواهم، گزینه دیگری ندارم؛ باید ساعتها در روز با خداوند رابطه دوستانه داشته باشم – چون این خواندگی من در زندگی هست. شاید خداوند این نوع تعهد را از شما نخواهد، شاید از شما فقط روز یک ساعت بخواهد، شاید سی

اگر به خاطر فیض نبود

دقیقه اول صبح و سی دقیقه آخر شب بخواد. شاید بیشتر باشد شاید کمتر، مقدار زمان از شخصی به شخص دیگر فرق میکند. اما هر مقدار زمان که دعوت شدید با خداوند وقت داشته باشید، اگر مایل نباشید این مقدار زمان را قربانی کنید، باید زندگی و خدمت پیروزمندانه و لذت بردن از آرامش زندگی مسیحی را فراموش کنید. البته میتوانید آن آرامش را در آسمان داشته باشید، چون نام شما در دفتر بره های حیات نوشته شده. نجات بر اساس دوستی شما نیست - آن بر مبنای خون عیسی هست. اما اگر با خدا در یک رابطه صمیمانه وقت نگذارید، در تمام مدتی که اینجا بر روی این زمین خاکی هستید کشمکش خواهید داشت. من و شما باید یاد بگیریم که تنها در حضور خداوند است که ما می توانیم قوت خداوند را دریافت کنیم. ابتدا وقتی من سعی میکردم با خدا وقت داشته باشم، برای من سخت بود. احساس حماقت میکردم، خسته میشدم. خمیازه میکشیدم و سعی میکردم به خواب نرم. مانند هر چیز ارزشمند دیگری، یادگیری نشستن در سکوت در حضور خداوند زمان میبرد. باید به آن ادامه دهید و این چیزی نیست که بتوانید از کس دیگری یاد بگیرید. من فکر نمیکنم بتوان به شخص دیگری تعلیم داد که چگونه با خدا دوستی کند. چرا؟ چون هر شخصی متفاوت است. و باید خودش یاد بگیرد که چگونه با خالقش گفتگو کند. زمان دوستی من شامل چیزهایی است مثل دعا از انواع متفاوت (درخواست، شفاعت، ستایش و غیره)، خواندن کتابهایی که خدا برای کمک به من به کار میگیرد، مطالعه کتاب مقدس، انتظار برای خدا، توبه، گریه، خنده و دریافت مکاشفه. زمان هر روز من با خدا تقریباً با بقیه روزها متفاوت است. خدا نقشه ای فردی برای هر شخصی دارد. اگر شما به حضور او بروید و تسلیم او شوید، او به قلبتان خواهد آمد و با شما حرف خواهد زد. او شما رو در راهی که باید بروید هدایت و راهنمایی خواهد کرد. سعی نکنید کاری را که دیگری میکند انجام دهید و یا مثل کس دیگری باشید. بگذارید خداوند به شما نشان دهد که چگونه با او دوستی کنید. بعد همانطور که او نشان میدهد گام به گام پیش بروید. گاهی شاید لازم باشد برای آینده روغن ذخیره کنید. یعنی نه تنها باید در دوستی با خداوند هر روزه وقت

اگر به خاطر فیض نبود

بگذارید، بلکه زمانهائی خواهد بود که مجبور خواهید بود وقت بیشتری از هر روز با خداوند داشته باشید چون خداوند میدانند با شرایطی روبرو خواهید شد که منابع جسمانی و روحانی شما را تحلیل خواهد برد. آیا مثل ده باکره را که عیسی گفت به خاطر دارید، که چراغ های خود را آوردند و منتظر ورود داماد شدند؟ پنج نفر از آنها حماقت کردند و فقط روغن کافی برای آن لحظه آوردند، در حالی که پنج نفر دیگر آنقدر حکیم بودند که روغن اضافی با خودشان آوردند تا در صورتی که آمدن داماد به تأخیر بیفتد چراغ هایشان خاموش نشود. بالاخره وقتی داماد با تأخیر وارد شد، آنهائی که روغنشان تمام شده بود از بقیه خواستند تا به آنها روغن قرض دهند، اما آنها نپذیرفتند. چون باکره های ابله برای خرید روغن رفتند جشن عروسی را از دست دادند. (متی 1:52 – 12). آیا بعضی از ما هم اینگونه نیستیم؟ ما وقت نمیگذاریم تا برای چیزی که در راه هست آماده شویم. روغن ما تمام میشود و سعی میکنیم از آنهائی که روغن اضافی دارند قرض کنیم. شاید خداوند تا مدتی به این اجازه دهد، اما دیر یا زود باید هر کدام از ما یاد بگیریم برای خودمان روغن ذخیره برای موقعیت های آینده داشته باشیم. اگر شما پانزده یا بیست دقیقه خواب صبحگاهی را رها کنید و زود بیدار شوید و روی خدا را بطلبید، او این قربانی را گرامی خواهد داشت. اگر مایل باشید عصر ها سی دقیقه تلویزیون را خاموش کنید و در دوستی با خداوند وقت بگذارید، به فراوانی پاداش خواهید گرفت. زمان هائی هست که کار سخت یا شرایط دشوار تمام منابع ذخیره شما را تحلیل برده و شما به وقت اضافی برای جایگزین کردن آنچه که از دست داده اید نیاز دارید. این بدان معنی نیست که شما قادر نخواهید بود هیچ وقت تفریح داشته باشید یا تمام مدت توی یک اتاق با خدا خواهید نشست. او پدری مهربان هست. او میخواید فرزندانش زندگی شاد و عالی و لذتبخشی داشته باشند. او چیزی بیشتر از آنچه که نتوانید به او بدهید از شما نخواهد خواست. او یک گول نیست که در صدد باش شما را بیچاره کند. او میداند شما برای داشتن زندگی شاد و عالی و لذتبخش و پیروزمندانه به چه چیزی نیاز دارید. او همینطور میداند که این از روشها و اصول بدست نمیاید بلکه

اگر به خاطر فیض نبود

از او حاصل میشود. یاد بگیرید سریعاً از رهنمود های روح القدس پیروی کنید. قبل از اینکه به دیگران ببیونید با او به خلوت بروید. با خدا وقت بگذارید تا بتوانید در رویارویی با امور زندگی استوار باشید.

نه با تلاش بلکه با روح

شیطان می خواهد من و شما فکر کنیم که می توانیم فیض خدا را خریداری کنیم. فیض خدا فروشی نیست، به خاطر تعریف خاص آن – فیض لطفی است که ما شایسته اش نیستیم – آن یک هدیه است.

فیض با دعا، اعمال نیکو، خواندن کتاب مقدس یا هدیه دادن قابل خرید نیست. فیض را نمیشود با خواندن، حفظ کردن و یا اعلام آیات خریداری نمود. حتی نمی شود با ایمان خریداری کرد. فیض خدا دریافت کردنی است، اما قابل خریدن نیست.

قبل از اینکه خداوند مرا از درون عوض کند من وحشتناک بودم. هیچ ثمر روح القدس در من نبود. برعکس ثمرات جسم را از خود نشان میدادم: من بی صبر، خشن، تند، بی ملاحظه، خود خواه، خودپسند، حریص، غیر قابل تحمل – و غیره و غیره بودم. حتی گرچه الان نجات یافته ام و از روح القدس تمعید یافته ام، گرچه خدا را دوست دارم و مشتاقم با تمام قلبم او را خدمت کنم، اگر هر روز با او وقت نگذارم، که می گذارم – هنوز هم مثل سابق رفتار میکنم.

ما مسیحیان باید این واقعیت غم انگیز را یاد بگیریم که تجربه نجات ما سبب نمیشود که ما بهتر از قبل رفتار کنیم. ما باید ذهن هایمان را با کلام خدا تازه کنیم و با روح القدس وقت بگذاریم. اگر میخواهیم بهتر عمل کنیم باید به روح خدای زنده متصل باشیم. این درسی بود که خداوند به خود من در زندگی و خدمتم آموخت. اگر می خواهم بدرخشم باید به او متصل باشم.

اگر به خاطر فیض نبود

بعد از سالها کشمکش به عنوان یک مسیحی و واعظ، بالاخره این را توی سرم قرار دادم که با قدرت و توان من نیست بلکه با روح خداوند است که باید زندگی کنم.

موفقیت زندگی و خدمت من به تلاش من بستگی ندارد، دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و درخصوص این زندگانیء جسمانی ای که من اکنون دارم، فقط بوسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را بخاطر من داد زندگی می کنم. (غلاطیان 2:20) وقتی در جلسات در مقابل مردم می ایستم، مخصوصاً در جلسه ای متشکل از مسیحیان از تمام کلیساها و مذاهب مختلف، میدانم مهم نیست چقدر ممکن است مطالعه کرده و آماده شده باشم، من این قدرت را ندارم که با قوت خودم کلام خداوند را برای آنها موعظه کنم.

باید تماماً به فیض خداوند متکی باشم، همه چیز را به او واگذار کنم، به او اجازه دهم آنچه را که من شخصاً نمیتوانم در من و توسط من انجام دهد. البته من مطالعه میکنم و آماده میشوم، اما با این حال اگر او مرا راهنمایی نکند نمیتوانم شکست بخورم. گاهی در غیرتیمان برای خدمت خداوند خیلی زیاد کار میکنیم. میدانم زمانهائی بوده که من عملاً بیش از حد آماده بودم. ساعتها مطالعه کردم و دعا کردم، خودم را حسابی مشغول کردم. گاهی به همین دلیل علیرغم همهء فعالیتهای ما هیچ اتفاقی نمی افتد. حتی وقتی خدا ظاهر میشود و در ما و توسط ما کار میکند، ما شکر گزار و قدر شناس نیستیم چون فکر میکنیم با تلاش خودمان این نتیجه را بدست آوردیم.

یک کارگر یا یک ایماندار؟

شخصی که کار می کند مزد می گیرد و مزد او هدیه بحساب نمی آید بلکه حق او است که باید به او پرداخت شود و اما مردی که کار نمی کند بلکه به خدائیکه حتی شخص خدا ناشناس را کاملاً نیک می گرداند ایمان می آورد، ایمان او نیکی مطلق بحساب می آید. رومیان 4:4 - 5

اگر به خاطر فیض نبود

اگر من و شما برای خواندن کتاب مقدس، دعا، مراقبه یا حتی بودن با خداوند در تلاش برای دریافت چیزی از او وقت بگذاریم، آنوقت دوستی ما با او به جای فیض تبدیل به کار می شود. ما باید خیلی مراقب باشیم که حتی وقتی با تمام روش های درست عمل میکنیم انگیزه های ما پاک و درست باشند. مراقب باشید به دام این فکر غلط نیفتید که ما شایسته دریافت چیزی خوب از خداوند هستیم. بنا به گفته کتاب مقدس من و شما شایسته دریافت چیزی جز مرگ و گذراندن ابدیت در مجازات پایان ناپذیر نیستیم. چرا؟ چون در نظر خداوند تمام پارسائی ما، تمام کارهای نیک ما مانند لته ای ملوث می باشد (اشعیا 64:6).

ما باید به پارسائی خودمان در مقایسه با عدالت خدای قادر مطلق نگاه کنیم. اگر به جای اینکه عدالت خودمان را با بی عدالتی دیگران مقایسه کنیم، با عدالت خدای قادر مطلق مقایسه کنیم آنوقت خودمان را آنگونه که هستیم خواهیم دید. حالا منظورم این نیست که در مورد خودمان احساس بدی داشته باشیم. منظورم این هست که بدانیم در مسیح عیسی کی هستیم، نه در اعمال و تلاش خودمان. به عنوان یک خادم، من صرفاً به خاطر این که هر روز با خداوند وقت می گذرانم، شایسته لذت بردن از مسح خداوند در زندگی و کارم نیستم.

به علاوه صرف وقت با خدا من می دانم که باید انگیزه های درستی داشته باشم. به همراه گفتگوی صمیمانه با روح القدس، من خودم هم باید شخصاً در روح درستی باشم. بذارید مثال بزنم. زمانی بود که من سعی می کردم کل کتاب مقدس را در طی یک سال بخوانم. شاید این به نظر مؤثر بیاید، اما اینطور نبود چون انگیزه من تماماً نادرست بود.

من این کار را به این دلیل نمی کردم که خداوند مرا هدایت می کرد. من این کار را میکردم که در کلیسا از بقیه مردم عقب نمانم. زمانی بود که من سعی می کردم روزانه چهار ساعت دعا کنم. فکر میکنید خداوند به من اجازه داد این کار را بکنم؟ به هیچ وجه! هر بار که شروع به دعا میکردم یا سریعاً به خواب میرفتم، یا چیزهایی که میخواستم برایشان دعا کنم به

اگر به خاطر فیض نبود

کلی از یادم میرفت. میدانید چرا خدا اجازه نمیداد من روزی چهار ساعت دعا کنم؟ چون انگیزه من درست نبود، چون من این کار را با انگیزه غلطی انجام میدادم. من این کار را به این دلیل نمی کردم که خداوند مرا هدایت کرده بود، بلکه به این دلیل این کار را می کردم که کسی به کلیسای ما آمده بود و شهادت داده بود که چطور روزانه چهار ساعت دعا می کرد.

و من با خودم فکر کرده بودم خدا برکت بده، من هم این کار را خواهم کرد. دلم میخواد بدانید که تصمیم گیری و قدرت اراده فقط میتواند شما را تا جایی ببرد. وقتی جسم درمانده میشود - که قطعاً خواهد شد - همه چیز به هم میریزد و شما نمیتوانید ادامه دهید. اگر قرار هست خداوند را خدمت کنیم، انگیزه های ما باید درست باشند.

ما باید خداوند را بطلبیم و مشتاق دوستی با او باشیم، فقط با این انگیزه و به خاطر این واقعیت که او را دوست داریم و میخوایم در حضور او باشیم. هر بار که به این فکر می افتم، چون کاری برای خدا میکنیم - هر چی که میخواد باشه - حتی وقت گذاشتن با او پس سزاوار چیزی هستیم که از خدا دریافت میکنیم، اون موقع به جای روح از روشها پیروی میکنیم. من یاد گرفتم که بیش از حد برای جلسات آماده نشوم.

تا جایی که مسح خدا بر من هست مطالعه میکنم و دعا میکنم وقتی مسح خدا از من برداشته میشود یاد گرفته ام که رها کنم. یاد گرفت این مدتها زمان بر در واقع سالها طول کشید تا این را یاد گرفتم که من نمیتوانم شایسته جلسه خوبی باشم یا نمیتوانم آن را با ساعت های طولانی آماده شدن بخرم. گاهی طولانی تر از سایر مواقع مطالعه میکنم، اما در همه مواقع او را پیروی میکنم نه خودم را.

یکبار وقتی این پیغام را در یک سری جلسات موعظه میکردم همسرم دثو چیز بسیار مهمی گفت. او گفت: "کشاورزان برای کاشت فرمولی دارند اما برای برداشت فرمولی نیست." منظور او این بود که گرچه مردم میتوانند بذر بکارند، اما نمی توانند آنها را وادار کنند که رشد کرده و محصول بدهند. وقتی کشاورزی برای کاشت محصول می رود، قبل از هر چیز باید زمین را آماده کند. او باید زمین را شخم بزند، علف های هرز

اگر به خاطر فیض نبود

را از زمین در بیاورد، خاک را شیار کرده و مرتب کند، بعد بذر ها را کاشته آبیاری کند و کود بدهد. اما به گفته کتاب مقدس هیچ کشاورزی هرگز نمیتواند بذر ها را وادار به جوانه زدن و رشد کند. در مثل کشاورز در انجیل مرقس، عیسی پادشاهی خدا را به برزگری تشبیه میکند که بذر ها را در مزرعه خود می کارد او میگوید: پادشاهی خدا مانند مردی است که در مزرعه خود بذر میپاشد. دانه سبز می شود و رشد می کند اما چگونه؟ او نمیداند. شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، (مرقس 4:27). ببینید ما نمیدانیم وقتی بذر را در خاک کاشتیم چه اتفاقی می افتد. بله ما باید بذر خودمان را بکاریم. دعا یک بذر هست.

مطالعه کتاب مقدس یک بذر هست، آمادگی یک بذر هست، مراقبه یک بذر هست. اعتراف نیکو یک بذر هست. هدیه دادن یک بذر هست، رفتن به کلیسا یک بذر هست. اعمال نیکو یک بذر هست. وقت گذاشتن با خدا یک بذر هست. اما هیچکدام از این چیز ها راهی برای خریدن فیض خدا نیست، چون فیض او یک هدیه است.

ما با زحمات خودمان لطف خدا را کسب نمیکنیم؛ بلکه آن را به عنوان یک هدیه دریافت میکنیم. برکات خدا بر ما بوسیله کارهای ما نمی آید بلکه با فیض خدا به وسیله ایمان حاصل میشود.

هر بار که درگیر خود و منیت میشویم باید بدانیم که در زمین خطرناکی هستیم. ما باید فارغ از خودمان و کار و تلاش هایمان بر خدا و فیض او نسبت به ما چشم بدوزیم.

ایمان به خدا

عیسی در جواب ایشان گفت: “به خدا ایمان آورید، [دائماً] زیرا که هر آینه به شما می گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می شود، هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود. مرقس 11:22 – 23

اگر به خاطر فیض نبود

توجه داشته باشید که در این متن اولین چیزی که عیسی به ما میگوید انجام دهیم ایمان داشتن (مداوم) به خداست – نه بر ایمان خودمان یا بر اقرار خودمان. زمانی در زندگی من بود که آنقدر در گیر ایمان و اعلام کلام بودم که اعتقاد داشتم اگر چیزی بگویم باید انجام شود چون من اینطور گفته بودم. اشتباه من این بود که فکر می کردم این ایمان و اعلام من است که هر چیزی را که گفته ام عملی می سازد.

فراموش کرده بودم برای اینکه چیزی از خدا دریافت کنم باید بر او اعتماد بکنم نه بر کلمات یا اعمال خودم. خداوند باید به من یاد میداد که بر او چشم بدوزم نه بر روش ها و فرمول ها. من به اعلام کلام ایمان دارم. هر روزه آن را تعلیم میدهم و انجام میدهم. خدا از طریق آن کار میکند و ایمان من بر او میماند نه بر اعلام خودم.

خدا قادر است

جلال بر خدانی باد که قادر است بوسیله آن قدرتی که در ما کار می کند خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند. افسسیان

20:3

این چنان آیه قدرتمندی است که اگر بر آن تأمل کنید، فکر میکنم خواهید دید این، چیزی هست که من به آن فریاد زمین میگویم. چیزی که آن به ما میگوید این است که خدای ما قادر است – قادر است فراتر و بالاتر از آن چیزی را انجام دهد که من و شما حتی جرأت نمیکنیم به آن امیدوار شویم، بطلبیم یا حتی فکر کنیم. ما باید دعا کنیم و درخواست کنیم. چیزی را که در فصل اول این کتاب گفتم به خاطر بیاورید: ما نداریم چون که درخواست نمی کنیم.

وظیفه ما این است که با ایمان و با اعتماد بطلبیم. این مجرا ها را باز میکند. اما این خداست که عمل میکند، نه ما. او چطور این کار را انجام میدهد؟ بوسیله [با، با] آن قدرتی [یا فیض خدا] که در ما کار می کند. من صمیمانه معتقدم هر چیزی که من و شما از خداوند دریافت میکنیم ارتباط مستقیم به میزان فیضی دارد که ما یاد میگیریم دریافت کنیم. ما دیده

اگر به خاطر فیض نبود

ایم که فیض قدرت است. حالا دوست دارم امتحان کنیم و ببینیم چطور فیض یا قدرت خدا میتواند در شرایط خاص زندگی کاربرد داشته باشد. اولین مطلبی که میخواهم بحث کنم این است که چطور با دریافت فیض خدا خودمان را تغییر دهیم. آیا با تغییراتی که لازم است در شخصیت خود شما انجام شود کشمکش دارید؟

تا حالا نا امید و مشوش شده اید، سعی کرده اید باور کنید و ایمان داشته باشید و اعلام کنید، و همه کارهای درست را انجام دهید تا خودتان و زندگیتان را تغییر دهید، با این حال بنظر میرسیده که هیچ تغییری صورت نگرفته؟ آیا با یأس و تشویش بیشتری از قبل مواجه شده اید؟

همانطور که به شما گفتم این دقیقاً شرح حال خود من بود. من فشار عصبی باور نکردنی ای را بر خودم تحمیل میکردم و سعی داشتم تغییر کنم. زیر بار محکومیت بیش از اندازه ای قرار داشتم چون هر پیغامی که میشنیدم به نظرم میرسید به من میگفت تغییر کن! با اینحال علیرغم همه تلاشها، ایمان و اعلام نمیتوانستم تغییر کنم. در شرایط بسیار وحشتناکی قرار داشتم چون میدیدم که همه چیز در مورد من باید تغییر کند، اما من قدرتی برای انجام آن تغییرات نداشتم. من در مورد شما نمی دانم اما من خانم اصلاح هستم.

هرگاه چیزی را میبینم که غلط هست اولین کاری که میخواهم بکنم این هست که بپریم و آن را اصلاح کنم. من میخواستم هر چیزی که در مورد من و زندگی من اشتباه بود اصلاح کنم، اما دلایلش هر چی که بود نمیتوانستم. فکر میکردم این شیطان هست که مانع من میشود.

اما بعد یاد گرفتم که این خود خداوند بود که اجازه نمیداد من تغییر کنم. چرا؟ چون سعی میکردم جدا از او این کار را انجام دهم تا بتوانم افتخار و جلالی را که به حق متعلق به او بود برای خودم کسب کنم. وقتی خواندن این کتاب را تمام کنید حداقل یک چیز یاد خواهید گرفت. خواهید فهمید که چرا مردم قلبی شکرگزار و سپاسگزار ندارند.

به وضوح خواهید دید که ما انسانها شایسته کوچک ترین برکات خدا نیستیم. به محض اینکه آن حقیقت را تماماً درک کردید، بعد از آن هر چیز نیکویی

اگر به خاطر فیض نبود

که به زندگی شما وارد میشود، به جای فخر کردن و افتخارکردن برای آن به خاطر ایمان عظیم تان یا اعلام و یا کارهای دیگر، ناخودآگاه پاسخ شما این خواهد بود خدایا متشکرم!
من دائماً اینطرف و آنطرف میرفتم و از خداوند می پرسیدم، " پدر! من هر کاری را درست انجام دادم، پس چرا تأثیری نمیکند؟ پاسخ این بود: چون من متوجه خودم و کاری که میکردم بودم، به جای اینکه توجه و تمرکز بر خداوند و کاری که او به خاطر فیض و محبت و رحمت عظیمش انجام می داد باشد.

خواستن از خدا در برابر انجام دادن خودتان

بگذارید یک سوال از شما بکنم: آیا شما روح القدس را از راه اجرای احکام شریعت یافتید، یا از راه شنیدن و ایمان آوردن به مژده انجیل؟ چرا فکرتان را به کار نمی اندازید؟ شما که قبلاً با حفظ احکام مذهبی نتوانستید از نظر روحانی مقبول خدا گردید، چگونه تصور می کنید که اکنون از همان راه می توانید مسیحیان روحانی تری باشید؟ شما که اینقدر زحمات را در راه انجیل متحمل شدید، آیا حالا می خواهید همه را دور بریزید؟ پس در واقع بیهوده زحمت کشیدید! باز می خواهم از شما بپرسم که خدا به چه دلیل روح القدس را به شما عطا می کند و در میان شما معجزات انجام می دهد؟ آیا در اثر اینست که شما شریعت را حفظ می کنید؟ یقیناً نه! علت اینست که شما قلباً به مسیح ایمان آورده اید. غلاطیان 2:3 -

5

در آیه 2 پولس از ایمانداران غلاطیه می پرسد: " آیا شما خداوند را بوسیله اعمال و تلاش خودتان یافته اید، یا با شنیدن پیغام انجیل و گفتن اینکه من به آن باور میکنم؟" در آیه 3 از آنها می پرسد " آیا شما واقعاً نادان هستید که زندگی جدیدتان را با روح شروع کردید و حالا تلاش میکنید با تکیه بر نفس ضعیف انسانی خودتان به کمال برسید؟ وقتی خداوند این پیغام را به من میداد، این یکی از آیاتی بود که او بر من آشکار کرد و تأثیر قدرتمندی در زندگی من بر جای گذاشت.

اگر به خاطر فیض نبود

من دیدم که خداوند را با ایمان دریافت کرده بودم، اما سعی می کردم با تکیه بر نفس خودم، خودم را کامل کنم. به جای اینکه تماماً بر او اعتماد و تکیه کنم سعی داشتم با تلاش انسانی خودم زندگی و خودم را عوض کنم. حالا تلاش در زندگی مسیحی جایی دارد. آن سهمی دارد که باید انجام دهد. اما حتی آن موقع هم هر چیزی که خارج از فیض خدا انجام شود تأثیر ماندگار واقعی نخواهد داشت. پولس بعد از غلاطیان می پرسد؟ شما که اینقدر زحمات را در راه انجیل متحمل شدید، آیا حالا می خواهید همه را دور بریزید؟ پس در واقع بیهوده زحمت کشیدید!

آیا واقعاً میخواهید برگردید و پروسه تقدیس شدگی را دوباره از اول شروع کنید؟ در سالهای اول خدمتم بطور وحشتناکی در عذاب بودم.

هر بار که ما دوباره به اعمال بر میگردیم واقعاً به زحمت می افتیم. بالاخره پولس بحث خود را با این سؤال به پایان میبرد: باز می خواهم از شما بیروسم که خدا به چه دلیل روح القدس را به شما عطا می کند و در میان شما معجزات انجام می دهد؟ آیا در اثر اینست که شما شریعت را حفظ می کنید؟ یا به این دلیل است که شما قلباً به مسیح ایمان آورده اید؟

شاید به نظر مضحک بیاید، اما وقتی از سعی کردن برای تغییر خود نا امید و درمانده شدم، حتی به ذهنم هم خطور نکرد که از خداوند بخواهم مرا تغییر دهد - و به او واگذار کنم. من مثل کسی بودم که زیاد حرف میزند. وقتی روح القدس می آید و آن شخص را ملزم میکند و به او میگوید: "باید یاد بگیری گاهی سکوت کنی" او باید چیکار کند؟

به جای بحث کردن یا بهانه آوردن او باید بگوید: "حق با توست خداوندا. من زیاد حرف میزنم. پدر تو مرا می شناسی. این دهان من مدت زیادی خارج از کنترل بوده. فکر نمیکنم هیچ امیدی برای کنترل کردن آن بدون کمک تو جود داشته باشد. لطفاً به من کمک کن وگرنه باز هم محکوم به شکست هستم."

خداوند باید منبع و فراهم کننده ما باشد. آن چیزی بود که مجبور بودم به روش سختی یاد بگیرم. اگرچه میدانستم تغییرات زیادی بود که باید در زندگی انجام میشد. به ذهنم خطور نمیکرد که خدا تنها کسی هست که

اگر به خاطر فیض نبود

میتواند آن تغییرات را ایجاد کند. من نمی دانستم که باید هر روز در مقابل خداوند به خاک بیفتم و بگویم: "پدر من از کنترل خارج هستم نمیتوانم به خودم کمک کنم. مانند بچه ای کوچک به حضورت آمدم. کاملاً درمانده هستم. من تمام این وضعیت را در مقابل تو قرار میدهم و فیض تو را می طلبم. پدر من شایسته کمک تو نیستم اما تو تنها امید من هستی. لطفاً کاری را که من نمیتوانم برای خودم انجام دهم تو برای من انجام بده. بسیاری از اوقات ما زمانی از خدا کمک میطلبیم که فکر میکنیم کاری برای خدا کردیم و شایسته کمک او هستیم. باید یاد می گرفتیم که بگویم "پدر اگر چه شایسته کمک تو نیستم، اما میدانم تا زمانی که قدرت تو در کار نباشد من نخواهم توانست کاری بکنم." اگر شما زیاد حرف میزنید فقط خدا میتواند به شما کمک کند. کتاب مقدس در یعقوب 3:8 میگوید: ولی هیچکس هرگز نتوانسته است زبان را تحت فرمان خود نگهدارد. زبان، شرور و رام نشدنی و پر از زهر کشنده است. مثال دیگر میتواند این باشد که اگر لازم باشد وزن خود را کم کنید، شاید درست رژیم بگیرید، اما بدون قدرت خدا شما بارها و بارها شکست خواهید خورد. آن رژیم شاید برای کس دیگری مؤثر باشد اما نه برای شما. شاید حتی خود خداوند مانع شود که آن برای شما کار کند - مگر اینکه بخواهید به او اجازه دهید تغییرات لازم را به عمل آورد و تمام افتخار و جلال آن را دریافت کند. کی یاد خواهیم گرفت که به جای تلاش برای انجام هر کاری با قدرت خودمان از خداوند کمک بطلبیم؟

از جلالی به جلال دیگر

خداوند روح حیات بخش است، و هر جا که روح خداست، در آنجا آزادی است، آزادی از تلاش و تقلا برای رسیدن به رستگاری از راه انجام تشریفات مذهبی. اما ما مسیحیان نقابی بر صورت خود نداریم و همچون آینه ای روشن و شفاف، جلال خداوند را منعکس می کنیم؛ و در اثر کاری که خداوند یعنی روح القدس در وجودمان انجام می دهد، با جلالی روزافزون، بتدریج شبیه او می شویم. دوم قرنیتان 3:17-18

اگر به خاطر فیض نبود

توجه کنید که آزادی ما، رهایی ما، نجات ما از اسارت از خودمان نیست، بلکه از روح خدا ناشی میشود، به محض اینکه به مشاهده جلال خدا ادامه میدهیم، وقتی در کلام او میمانیم او ما را عوض میکند. افتخار از آن اوست نه مال ما.

کار از آن خداوند است!

من [از این مسئله] اطمینان دارم آن خدائی که در شما کار نیکوئی شروع کرد تا روز عیسی مسیح [درست تا روز بازگشت او] [آن کار نیکو را توسعه خواهد داد] آن را [در شما] به کمال خواهد رسانید. فیلیپیان 6:1

این خداست که این کار نیکو را در ما شروع کرده. او آن را شروع کرده و آن را به پایان خواهد رساند. او همین الان در ما کار میکند. و کار نیکوئی را که آغاز کرده، ادامه میدهد، تکمیل میکند.

چون او تنها کسی است که میتواند این کار را انجام دهد من و شما میتوانیم آسوده باشیم. فشار از ما برداشته میشود، چون کار از آن خداوند است نه از آن ما. ما ایمان داریم که این حقیقت میتواند ما را به آرامی خداوند داخل کند. وقتی آرامی و سلامتی او را داشته باشیم میتوانیم وارد شادی او شویم.

نگاه کردن بر عیسی نه بر خودمان

و برای پیروزی در این مسابقه روحانی، به عیسی چشم بدوزیم که چنین ایمانی را در قلب ما ایجاد کرده و آن را کامل خواهد ساخت. زیرا او خود نیز در همین مسیر، صلیب و خفت و خواری آن را تحمل کرد چون می دانست در پی آن خوشی و شادی عظیمی نصیبش خواهد شد... عبرانیان

2:12

میخواهم شما را تشویق کنم که از خودتان و مشکلاتتان چشم بردارید و به جای آن بر عیسی و قدرت او چشم بدوزید.

اگر به خاطر فیض نبود

او از پیش میداند که شما چه مشکلی دارید. او آماده و مشتاق و قادر است تغییراتی را که در شما و زندگی شما لازم است انجام شود، عملی سازد. او شما را به بلوغ میرساند و تکمیل میکند - به شرطی که از او بخواهید و به او اعتماد کنید تا این کار را بکند.

در مورد خودم، من بالیستی از چیز هائی که در من اشتباه بودند به حضور خداوند نمیرفتم. فکر میکردم که به خاطر همه این چیز های وحشتناک خداوند یا نمیخواست و یا نمیتوانست کاری برای من بکند تا وقتی که همه آنها تغییر کنند. این کاری است که مردم اکثراً انجام میدهند. آنها به خاطر گناهان و ضعف ها و شکست هایشان از خدا فاصله می گیرند.

وقتی وارد کلام میشوند و ملزم میگردند، عملاً بین خودشان و خداوند فاصله ای قرار میدهند چون احساس بدی در مورد خودشان دارند و نمیتوانند بودن در حضور خدا را تحمل کنند. این یک اشتباه است.

کلام خدا ما را ملزم میکند تا به سوی او جذب شویم نه اینکه از او دور شویم. من بسیار سپاسگزار و شاکر هستم که خداوند مرا به خاطر خطایم از خود نمی راند. بلکه مرا به سوی خود می کشد و شروع میکند به تغییر من به آن چیزی که می خواهد باشم.

تنها کاری که من باید بکنم این هست که مایل باشم تغییر کنم، تقدیس شوم - و از او بخواهم و به او اعتماد کنم که این کار را انجام دهد. پس از اعمال نفس فاصله بگیرید و منتظر او بمانید. ما وعده ها را با ایمان و صبر دریافت میکنیم. عبرانیان 12:6

جلال پر خدا باد!

از هر نوع بدی دوری کنید! از آن شانه خالی کنید، امتناع کنید. [خدائی که سرچشمه آرامش است شما را کاملاً پاک گرداند و عطا فرماید که روح و جان و بدن شما سالم بماند تا در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح از هر نوع عیب و نقصی به دور باشید. او که شما را به سوی خود دعوت

کرده است قابل اعتماد است و این کار را خواهد کرد | شما را پاک و تقدیس خواهد کرد و از هر عیب و نقصی حفظ خواهد کرد.]

اول تسالونیکیان 22:5 – 24

آیه 22 از آن نوع آیاتی است که مرا تهدید میکرد و می ترساند. من توی آیه می خواندم از بدی دوری کنید و دائماً کار تازه ای میکردم. نمیدانستم خداوند نگهدارنده و تقدیس کننده من هست؛ فکر میکردم کارهای من مرا تقدیس میکند و مرا از هر عیب و نقصی حفظ خواهد کرد. در آیه 23 کلمه تقدیس دقیقاً به معنی مقدس کردن هست. چه کسی مقدس می کند؟

خود خدای آرامش. به آیه 24 توجه کنید که میگوید خدائی که ما را به سوی خود دعوت کرده امین و بی نهایت قابل اعتماد است. او این کار را خواهد کرد! او چکار خواهد کرد؟ او با مقدس کردن ما و نگهداشتن ما خواندگی ما را تکمیل خواهد کرد. این به نظر می آید تناقض هست.

پولس اول می گوید از بدی دوری کنید، و بعد در بلافاصله در آیه بعدی می گوید خود خداوند این کار را برای ما خواهد کرد. در این صورت سهم ما چیست؟ **باور کردن!**

این دقیقاً همان چیزی هست که من میگویم ایمان کانال و مجرائی است که ما برکات خداوند را بوسیله آن دریافت می کنیم. و یکی از آن برکات تقدیس شدگی هست، مقدس شدن، پاک شدن ذهن و دل، مقدس کردن و نگهداشتن جان ما.

از آنجائیکه خداوند همه این کارها را در ما و برای ما انجام میدهد، میخواهد که جلال آن نیز به او برسد نه به یک سری، اصول و روش ها و فرمول ها. به این دلیل ما میخوانیم جلال بر خداوندی که کارهای عظیم کرده.

ایمانداران کامیاب هستند

برای خوراک فانی تلاش نکنید [در فکر چیزهای زودگذر این دنیا نباشید] بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودان باقی می ماند - یعنی خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد، زیرا که پدر او را تأیید کرده است [او را به همین منظور به جهان فرستاده است]. آنها از او پرسیدند: «وظیفه ما چیست؟ چطور می توانیم کارهایی را که خدا از ما می خواهد انجام دهیم؟ عیسی به ایشان پاسخ داد: آن کاری که خدا از شما می خواهد این است که به کسی که فرستاده است ایمان بیاورید [به من که فرستاده او هستم بپیوندید، تکیه کنید، اعتماد کنید و ایمان بیاورید].

یوحنا 6: 27 - 29

نمی‌توانم به شما بگویم چند بار به خداوند گفتم، پدر از من می خواهی چکار کنم؟ اگر به من نشان دهی که چکار کنم با شادی انجام خواهم داد. من یک کننده بودم. تنها چیزی که لازم بود این بود که کسی به من نشان دهد چکار باید کرد و من انجام میدادم - و درست انجام میدادم. اما چیزی که مرا مأیوس و سردرگم میکرد این بود که من کاری را درست انجام میدادم اما آن کار نمی‌کرد.

مردم میخواستند بدانند چکار کنند و از عیسی پرسیدند "چطور می توانیم کارهایی را که خدا از ما می خواهد انجام دهیم؟" کسی به آنها نگفته بود کارهای خدا را انجام دهند، این فکر خودشان بود. خدا آنقدر عظیم هست که کارهای خودش را شخصاً انجام دهد. ما اینگونه هستیم. ما در باره کارهای قدرتمند خدا می شنویم و بلافاصله واکنش ما این هست، خداوندا به من نشان بده چطور میتوانم آن کارها را بکنم. پاسخ عیسی به این مردم چه بود؟ " کاری که خدا از شما میخواهد انجام دهید این هست که باور کنید."

اگر به خاطر فیض نبود

وقتی اولین بار خدا این متن را به من نشان داد، فکر کردم که خداوند میخواهد به من نشان دهد که بالاخره چکار کنم تا در انجام کار او موفق باشم. و به لحاظی همین کار را هم کرد.

او به من گفت "باور کن"

من پرسیدم یعنی فقط همین؟ او پاسخ داد بله فقط همین.

من و شما فکر میکنیم کامیاب هستیم، و در واقع هستیم. اما راهی که به وسیله اش کامیاب میشویم باور کردن هست. این ما را از نگرانی و استدلال آزاد میکند.

3

آزادی از نگرانی
و استدلال

آزادی از نگرانی و استدلال

آرامش برای شما به جا می گذارم، من آرامش خود را به شما می دهم. جهان نمی تواند آن آرامش را به طوری که من به شما می دهم بدهد. دل‌های شما مضطرب نشود و ترسان نباشید.

یوحنا 14:27

از آیاتی مانند آیه فوق پیداست که خدا می خواهد فرزندانش از نگرانی و اضطراب و استدلال آزاد باشند.

کلمه نگرانی در لغت نامه به عنوان عذاب دادن خود با افکار نگران کننده معنی شده است؛ احساس ناراحتی، اضطراب، زحمت و عذاب با افکار نگران کننده. معمولاً وقتی از نگرانی صحبت می کنیم منظورمان همین هست.

اما معنی دیگری هم در فرهنگ لغات از نگرانی هست که معادل اندیشیدن هست. این یکی ربطی به شرایط ذهنی و یا عاطفی ندارد، بلکه به فعالیت های جسمانی مربوط میشود. نگرانی همینطور به معنی گریبان گیر شدن هم هست.

همه ما سگ یا گربه ای را دیدیم که گلوی حیوان کوچک تری را به دندان گرفته و آن را خفه میکند تا وادار به تسلیم کند. در قلمرو روحانی هم دیده ایم که چطور شیطان سعی میکند با فشردن گلوی ما، و تکان دادن و خفه کردن، ما را به تسلیم وادار کند تا آرامشی را که عیسی به ما داده از ما بدزدد. پس نگرانی فقط کاری نیست که ما با خودمان میکنیم، آن کاریست که اگر اجازه بدهیم، دشمن ما هم با ما میکند.

اگر به خاطر فیض نبود

کلمه دیگری که در این فصل به آن می پردازیم *استدلال* هست. من تعریفی را که خودم از جایی پیدا کردم ترجیح میدهم. به نظر من استدلال مشغول کردن بی پایان ذهن و چرخیدن حول محور موقعیت و شرایط هست در حالیکه شخص سعی میکند آگاهی و درکی از آن بدست بیاورد.

آیا این تعریف کاملاً خوبی از شرایطی نیست که من و شما وقتی با مشکلی در ذهنمان مواجه میشویم برای ما رخ می دهد؟ وقتی مشکلی برای ما پیش می آید آیا بارها و بارها آن را در ذهنمان بالا و پائین نمیکنیم تا جواب و راه حلی برای آن پیدا کنیم؟ گرچه نگرانی تقریباً همیشه کاملاً منفی و بیهوده هست چون هرگز چیز خوبی به بار نمی آورد، اما گاهی استدلال به نظر میرسد که جنبه مثبت و مثمر ثمر هم دارد.

شاید احساس کنیم که شرایط مان را حل کرده ایم. و بعد شاید به آرامشی نسبی دست پیدا کنیم چون فکر میکنیم راه برون رفت از چیزی که ما را ناراحت میکرد پیدا کرده ایم. اما معمولاً این آرامشی کاذب هست که دوامی ندارد، چون به جای اینکه بر خداوند متکی باشیم، سعی می کنیم مشکلی را با درک شخصی خودمان حل کنیم.

بر خداوند تکیه کنید

نه بر خودتان

با دل و جان بر خداوند توکل کن. بر عقل خود تکیه مکن. در تمام کارهایت خداوند را به خاطر داشته باش. او راه راست را به تو نشان خواهد داد. خیال نکن که خیلی عاقل هستی. از خدا بترس و از بدی دوری کن.

امثال 3:5 – 7

وقتی نویسنده امثال در آیه 7 به ما میگوید خود را خیلی عاقل نپنداریم، منظورش این است که نباید فکر کنیم این قابلیت را داریم و می توانیم هر چیزی را که در زندگی مان اتفاق می افتد حل کنیم.

اگر به خاطر فیض نبود

من و شما این توانائی را نداریم که جواب هر چیزی را که در این دنیا برای یک زندگی پیروزمندانه نیاز داریم، بدانیم. حالا باید اقرار کنیم که در اکثر مراحل زندگی ام من یک مشکل گشا بودم. همیشه فکر می کردم و استدلال می کردم. برای من این کافی نبود که بدانم خدا چکار می خواهد بکند، سعی می کردم بدانم کی و چگونه انجام خواهد داد.

اگر خدا کاری برای من انجام میداد که انتظارش را نداشتم، میخواستم بدانم چگونه این کار را انجام داده. اگر کسی به طور ناشناس به من برکت می داد تمام شب را بیدار می ماندم تا بفهمم آن شخصی که به من برکت داده کی بود. بالاخره یک روز خداوند به من مکاشفه کوچکی در باره این موضوع داد. او با من حرف زد و گفت: جویس تو به اندازه نصف آن مقداری هم که فکر میکنی با هوش نیستی. تو فکر میکنی خیلی چیزها را حل کرده ای، اما در واقع آنها را صندوق اشتباهی بدست آوردی.

من بلافاصله فهمیدم که او چه میگوید. توی دفتر ما برای هر کارمندی یک صندوق نامه داریم. من غالباً یادداشتی توی صندوق بعضی ها می انداختم، و توقع داشتم که آن شخص بر اساس آن کار کند. بعد وقتی می فهمیدم آن شخص چیزی را که من خواستم انجام نداده، از او می پرسیدم: پیغامی را که توی صندوق تو انداختم نگرفتی؟ گاهی می فهمیدم که آن شخص پیغام را دریافت نکرده، چون من یادداشت را توی صندوق اشتباه انداخته بودم.

خدا به من می گفت که همان اشتباه را در عرصه های دیگر زندگی هم مرتکب شدم. خداوند مثالی از تجربیات خود من استفاده کرد تا به من نشان دهد من زمان و انرژی زیادی را صرف نگرانی و استدلال می کنم، سعی میکنم هر چیزی را که در زندگی جریان دارد حل و کنترل کنم. او به من نشان داد که گاهی ما فکر میکنیم همه چیز را حل کرده ایم و شش ماه بعد یا حتی یک سال بعد می فهمیم اصلاً آنطور که ما فکر میکردیم نبوده.

این همان چیزی هست که نویسنده کتاب امثال اینجا در این متن به ما می گوید که نباید به درک خودمان تکیه کنیم بلکه باید بر خداوند تکیه کنیم، بر او اعتماد کنیم و بر او اطمینان داشته باشیم. اما از کجا میتوانیم بگوئیم که

اگر به خاطر فیض نبود

به خودمان تکیه میکنیم یا بر خداوند؟ در امثال 9:16 میخوانیم: **انسان در فکر خود نقشه ها می کشد، اما خداوند او را در انجام آنها هدایت می کند. [گامهایش را استوار می گرداند.]**

این حکمت است که برای کارمان نقشه بکشیم و بعد بر اساس آن کار کنیم. اما کلام خدا میگوید این خداست نه نقشه ما که موفقیت می آورد. پس اینجا تعادل کجاست؟ ما میدانیم که اگر به نوعی نقشه نداشته باشیم هرگز نمیتوانیم کاری انجام دهیم.

در افسسیان 17:5 پولس رسول به ما هشدار میدهد **پس نادان [سر در گم و بی فکر] نباشید ، بلکه [درک کنید] و بکوشید تا بفهمید که اراده خداوند چیست.**

بدون یک برنامه ما هرگز مدرسه را تمام نمیکنیم، کار پیدا نمیکنیم، ازدواج نمیکنیم، بچه دار نمیشویم، پول پس انداز نمیکنیم، ماشین نمی خریم، خانه نمی سازیم، تعطیلات نمی رویم و یا هیچ کدام از کارهایی را که در زندگی داریم انجام نمیدهیم. بدون برنامه ما کلام خدا را مطالعه نمیکنیم، دعا نمیکنیم، کلیسا نمیرویم، و هیچ کاری نمیکنیم که در رابطه امان با خدا رشد کنیم. پس بحثی نیست که ما به نقشه و برنامه نیاز داریم. مشکل در برنامه ریزی ما نیست، بلکه مشکل در نگرانی و استدلال و تکیه بر برنامه خودمان است.

مراقب افراط باشید

من ضرب المثلی دارم که معتقدم به یادآوری اش می ارزد: *افراط زمین بازی شیطان است!*

گاهی مشکل ما برنامه ریزی معمولی نیست، بلکه برنامه ریزی افراطی است. هر چیز خارج از تعادل به یک مشکل تبدیل می شود. ما آنقدر درگیر جزئیات میشویم که دیدگاهمان را از تصویر بزرگ از دست میدهیم. ما آنقدر درگیر مرتب کردن هر عرصه کوچکی از زندگی

اگر به خاطر فیض نبود

روزمره امان می‌شویم که فراموش می‌کنیم زندگی کنیم و از زندگی لذت ببریم. و این افراط است. میتوانم سر نخ کوچکی به شما بدهم که به شما کمک میکند بفهمید آیا از یک برنامه ریزی معمولی خارج شده اید و آماده نگرانی و استدلال شده اید یا نه: اگر ناامید و سردرگم شده اید، خیلی از مسیر خارج شده اید. وقتی خدا برای زندگی خود من این طرح را داد، آن واقعاً به من کمک کرد. یادتان باشد هر بار که احساس ناامیدی کردید و سردرگم شدید، این نشانه ای است که از فیض خارج شده اید و بر کار متمرکز شده اید.

وقتی شما مشکلی در زندگی دارید که نمیدانید چطور از عهده اش برآئید، چیزی که نیاز دارید راه حل و استدلال بیشتر نیست، بلکه فیض بیشتر هست. اگر نمیتوانید راه حلی برای مشکلاتان پیدا کنید، آنوقت به خداوند نیاز دارید آن را برای شما آشکار کند.

هرچه بیشتر نگران شوید و استدلال کنید، بیشتر ناراحت خواهید شد و در مقابل مشکل از پا در خواهید آمد و احتمال پیدا کردن راه حل کمتر خواهد شد. لازم است به روح القدس گوش فرا دهید و هرچه بیشتر نفسانی عمل کنید، احتمال کمتری از درک پاسخ خدا برای مشکلاتان وجود خواهد داشت. کتاب مقدس میگوید به دنبال آرامش باشید (عبرانیان 14:12) استدلال آرامش به بار نمی‌آورد، حاصل استدلال اضطراب و سردرگمی است.

آرامش خداوند

آرامشی که مسیح به شما می‌بخشد قاضی وجدان شما باشد، چون خدا شما را به عنوان اعضای یک بدن به این آرامش خوانده است و شما باید سپاسگزار باشید. و [ترجمه تفسیری] بگذارید آرامشی که مسیح عطا می‌کند، همواره بر دل‌های شما مسلط باشد، چون همه ما باید مانند اعضای یک بدن، در هماهنگی و صفا زندگی کنیم. در ضمن، همیشه شکرگزار باشید.

کولسیان 3:15

اگر به خاطر فیض نبود

وقتی یاد گرفتم که لازم نیست استدلال کنم و هر چیزی را حل کنم آرامش عظیمی یافتم. خوشحالم که بگویم حالا من از استدلال نجات یافته‌ام. و اگر من توانستم از استدلال رها شوم و نجات یابم، پس شما هم می‌توانید، چون من قهرمان جهانی استدلال بودم. من باید برای هر چیزی دلیلی پیدا میکردم. من تمام عمرم ذهنم را درگیر این کرده بودم که چیزی را حل کنم و بدانم باید چکار کنم. باید بدانید که نفس از این قبیل چیزها لذت می‌برد. البته شخصیت‌های معینی - مثل شخصیت من، بیشتر از بقیه مستعد استدلال هستند. متفکرین دوست دارند بنشینند و در مشکلاتشان تعمق کنند، و سعی میکنند بفهمند که چطور آنها را حل کنند.

من دقیقاً همین کار را میکردم. هر روز از نو شروع میکردم، با یک فنجان قهوه می‌نشستم و با مشکلاتم رفاقت میکردم. شما چی، آیا با مشکلاتتان رفاقت می‌کنید یا با خداوند؟ آیا برکار متمرکز هستید یا بر فیض؟

فیض در مقابل اعمال

بنابراین، اگر این نجات، همانطور که گفتیم، در اثر رحمت خدا باشد، طبیعتاً دیگر به سبب اعمال نیک آنان نخواهد بود. زیرا اگر در اثر اعمال نیک آنان باشد، در اینصورت نجات، دیگر هدیه رایگان خدا نخواهد بود؛ چون اگر در قبال آن، کاری انجام شده باشد، دیگر رایگان بحساب نخواهد

آمد. رومیان 6:11

چیزی که پولس رسول در این آیه به ما میگوید دقیقاً این است: فیض و اعمال تماماً برخلاف همدیگر هستند. آنها نمی‌توانند هیچ ارتباطی به همدیگر داشته باشند. یا میتوان گفت فیض و اعمال متقابلاً منحصر هستند. جایی که یکی وجود دارد دیگری نمیتواند وجود داشته باشد. اگر من و شما در اعمال هستیم پس خارج از فیض قرار داریم. و اگر در فیض قرار داریم پس خارج از اعمال هستیم. هرگاه که وارد عمل میشویم فیض خدا به جای ما کار نمیکند. خدا گزینه دیگری ندارد جز اینکه عقب بکشد و منتظر بماند تا اینکه ما دست از تلاش برای حل مشکلات با قدرت خودمان برداریم. تا زمانی که ما به تلاش برای حل مشکلات ادامه میدهیم نا امید تر و درمانده تر خواهیم شد. دلیلش این است که ما تلاش میکنیم بدون فیض خدا عمل

اگر به خاطر فیض نبود

کنیم - و این هرگز موفقیتی در پی نخواهد داشت. من در خدمت بیشترین درخواست دعا هائی که دریافت می کنم برای هدایت هست. بسیاری از مردم به نظر می رسد که نمی دانند چه کنند. آنها در اثر شرایطی که در زندگی روزمره اشان با آنها مواجهند نا امید و سرگردان هستند. آنها به کمک نیاز دارند و نمیدانند کجا دنبالش بگردند. آنها به پاسخ نیاز دارند اما نمی دانند از کجا پیدا کنند. هرگز زمانی را که خداوند در این مورد با من برخورد کرد فراموش نمیکنم. آن زمان حقیقتاً برای دریافت بصیرت از خدا دعا میکردم. البته باید بدانید که بصیرت از ذهن و فکر انسان سرچشمه نمیگیرد بلکه منشأ بصیرت قلب انسان هست. از انسان درونی سرچشمه میگیرد. افسسیان 3:16. بصیرت دقیقاً حکمت خدا برای هر شرایطی در زندگی هست. آن درک روحانی برای چگونگی تعامل با مسائل هست. اگر من مشکلی دارم لازم نیست برای حل آن تلاش کنم، تنها چیزی که نیاز دارم بصیرت هست. من نیاز دارم از خداوند بشنوم، من به کلام خدا در شرایط زندگی نیاز دارم. به او نیاز دارم تا به من نشان دهد چکار کنم. وقتی داشتم دعا میکردم و از خداوند بصیرت می طلبیدم، خداوند با من صحبت کرد و گفت: جویس تو هرگز بصیرت نخواهی داشت مگر اینکه استدلال را رها کنی. حالا توجه کنید که خداوند نگفت: "تا زمانی که من تو را از استدلال نجات دهم"، او گفت: "تا زمانی که تو استدلال را رها کنی." اگر شما سعی می کنید هر چیزی را در زندگی حل کنید باید بدانید که آن فقط یک عادت هست، یک عادت بد، عادتی که باید ترک کنید. شاید ذهن شما هم مثل ذهن من باشه. به محض اینکه مشکلی بروز میکرد، سعی میکردم بلافاصله بپریم و راه حلی برای آن پیدا کنم. اگر شما هم اینطور هستید لازمه که هر چه سریعتر آن عادت ذهنی واکنش سریع را بشکنید. همانطور که گفتیم اگر ناامید و سردرگم هستید، آن نشانه ای قطعی از این هست که شما گرفتار افراط هستید و بیشتر از فیض خدا به اعمال خودتان وابسته هستید. سردرگمی از خداوند نیست. کتاب مقدس در اول قرنیتیان 33:14 میگوید: چون خدا، خدای هرج و مرج نیست بلکه خدای نظم و آرامش است. به محض اینکه نا امید شدید و به آشوب فکری دچار شدید،

اگر به خاطر فیض نبود

به محض اینکه شروع کردید احساس آرامش درونی خود را از دست بدهید، لازمه که به خودتان بگوئید: "آه من خیلی زیاده روی کردم." باید بدانید که از فیض خارج شدید و بر اعمال خودتان متمرکز شدید. باید دست از تلاش هایتان بردارید و خودتان را تماماً به خداوند بسپارید، و تمام شرایط خودتان را به دست او بسپارید. به محض اینکه از استدلال به فیض خدا بر گردید، کتالی از ایمان باز میکنید که به وسیله آن او شروع میکند و چیزی را که نیاز دارید برای مقابله با آن مشکل بدانید به شما نشان میدهد. وقتی وارد آرامش خدا بشوید شروع میکنید به شنیدن پاسخ های او. یادتان باشد که نگرانی و استدلال نمی توانند کاری جز نا امید کردن و آشفته کردن شما بکنند.

شما به نگرانی و استدلال نیازی ندارید، شما نیاز دارید که ساکت شوید و گوش کنید. تا زمانی که بطور شایسته با نگرانی و استدلال افراطی برخورد نکنید در شنیدن صدای خدا پیشرفت واقعی نخواهید داشت. پولس رسول در رومیان 6:11 به ما چه میگوید؟ او میگوید اگر خودمان دست بکار شویم، از فیض خدا خارج میشویم. چون فیض و اعمال هیچ ارتباطی به همدیگر ندارند. قبلاً زکریا باب چهار را مطالعه کردیم که در آن اسرائیلی ها سعی میکردند معبدی را که برای خداوند می ساختند تمام کنند.

سامری ها از اسرائیلی ها خواستند که به آنها اجازه بدهند در کار ساختن معبد برای یهوه به آنها ملحق شوند. اما جواب اسرائیلی ها منفی بود، "نه! شما با ما در این پروژه سهمی ندارید." این رفتاری هست که شما باید با اعمال داشته باشید: اعمال هیچ سهمی در فیض ندارند. شما باید بگوئید: "اعمال! شما هیچ سهمی در زندگی من ندارید، من با فیض خدا زندگی میکنم."

اسرائیلی ها با کوه هائی از موانع انسانی نا امید و آشفته بودند. خداوند کلامی تعلیمی به آنها داد تا بدانند چگونه آن کوه را از سر راه خود بردارند.

اگر به خاطر فیض نبود

او به آنها گفت: "با قدرت نظامی و یا با قدرت خودت نمی توانی پیروز شوی، بلکه با کمک روح من می توانی موفق شوی." زکریا 4:6 بعد به آنها گفت به کوه بگو فیض و برکت خدا بر تو! زکریا 4:7
من و شما نباید سعی کنیم کوه را با چکش از سر راه برداریم، باید بر آن فیض خدا را اعلام کنیم فریاد بزنیم " فیض، فیض!" جایی که اعمال شکست می خورند فیض همیشه پیروز میشود.

کلامی از خداوند

مدتها قبل درست قبل از جلسه ای که قرار بود در مورد همین موضوع تعلیم دهم، شخصی یادداشتی به همسر من داد که در آن کلامی از خداوند نوشته شده بود و از همسرم خواست آن را به من بدهد. مطمئنم که آن شخص هیچ اطلاعی نداشت که من در آن جلسه در چه موردی صحبت خواهم کرد، اما پیغام دقیقاً مربوط به آن بود. همینطور در راستای نبوتی بود که مدتها قبل خداوند به من داده بود که بعداً در این فصل با شما در میان خواهم گذاشت. هر دوی این پیغام ها مسیحی الهی دارند پس از شما خواهش میکنم آنها را به دقت بخوانید و چیزی را که خداوند در این پیام ها به ما میگوید درک و هضم کنید. اولین پیغام اینطور شروع شده:

از تو میخواهم روبروی کوه بایستی،

تا وقتی کوه از سر راه کنار رفت بتوانی ببینی

تنها چیزی که به جا می ماند من هستم.

خداوند همیشه آنجاست. اما گاهی کوه ها به نظر می آیند بزرگتر از او هستند. به این دلیل شما را تشویق میکنم که به کوه ها بگوئید: فیض، فیض! اما در این میان بر خداوند چشم بدوزید.

منظور خدا چی هست وقتی می گوید که میخواهد ما با کوه روبرو شویم؟ منظور او این هست که ما نباید از اندازه مشکلی که در زندگی با آن مواجه میشویم بترسیم و مرعوب شویم.

من و شما باید به اندازه ای رشد کنیم که از دشمن و کارهای او هراسی نداشته باشیم. از شیطان و مشکلاتی که او به وجود می آورد نترسید. بدانید

اگر به خاطر فیض نبود

که توسط قدرت روح القدس شما میتوانید با هر کوهی روبرو شوید و آن را از سر راه بردارید. ما همیشه سعی می کنیم از مشکلات اجتناب کنیم. ما دائماً در حال فرار از چیزهایی هستیم که بر ضد ما هستند.

وقتی این کار را می کنیم، در واقع از دشمن فرار می کنیم، چون او کسی هست که موانع را سر راه ما پرتاب میکند و منظورش هم دقیقاً این هست که ما را بترساند و به فرار و تسلیم وادار کند.

به این دلیل در افسسیان 11:6 - 17 به ما گفته شده زره کامل خدا را بر تن کنیم و سپر ایمان و شمشیر روح را برداریم، که همان کلام خداست، و بوسیله آن می توانیم با دشمن که میخواید به ما حمله کند، مقابله کنیم. اما تا حالا توجه کردید که زره هیچ نقشی در حفاظت از پشت ما ندارد، میدانید چرا؟ خون خدا فکر نکرده که ما به آن نیاز خواهیم داشت، او هرگز توقع ندارد که ما برگردیم و فرار کنیم.

من و شما قرار نیست به دشمن پشت بر گردانیم و فرار کنیم. برعکس ما باید، ... در خداوند و در توانایی قوت او زور آور شویم. (افسسیان 10:6) ما قرار است باور کنیم او که در ماست، بزرگتر است از آنکه در جهان است. اول یوحنا 4:4

حالا باید اقرار کنیم که گاهی وقتی نمیدانیم چکار کنیم وسوسه میشویم که رها کنیم و فرار کنیم. گاهی وقتی به نظر میرسد مشکلات بیش از حد توان ما هستند، آسان ترین راه این هست که دست بر داریم و تسلیم شویم و امیدوار باشیم که به تدریج از بین خواهند رفت.

ما باید در روح قوی باشیم. کتاب مقدس در امثال 14:18 میگوید: اگر انسان روحیه قوی داشته باشد، بیماری را تحمل می کند، اما روحیه شکسته را چه کسی می تواند تحمل کند؟ شاید ندانیم جواب مشکل ما چی هست، اما کسی که جواب را میداند می شناسیم.

باید به خاطر داشته باشیم که بسیاری از اوقات دوستان ما جوابی را که ما نیاز داریم، ندارند. بسیاری از اوقات مردم برای یافتن جواب به جای اینکه به خداوند پناه ببرند، به همدیگر متوسل میشوند. وقتی شما مشکلی دارید، آیا به طرف تلفن می دویید یا به طرف تخت خداوند؟ خدا برای هر وضعیتی

اگر به خاطر فیض نبود

که من و شما در این زندگی با آن مواجه میشویم جواب معینی دارد. ما باید یاد بگیریم نزد او برویم و از او حکمتی را که نیاز داریم بطلبیم. او وعده داده که آن را به ما خواهد داد. (یعقوب 1:5) اما به شرطی که خودمان دست بکار نشویم (یعقوب 1:6-7). نگرانی و استدلال کار هستند. میدانید چرا من و شما همیشه سعی میکنیم چیزی را حل کنیم؟ چون میخواهیم کنترل را در دست داشته باشیم. ما تقریباً اشتباهی سیری ناپذیری برای دانستن داریم. اما چیزی که حقیقتاً نیاز داریم باور کردن است. یادتان هست عیسی به کسانی که از او پرسیدند برای اینکه کار خداوند انجام شود آنها چکار باید بکنند؟ به آنها گفت: چیزی که خداوند از شما انتظار دارد است این که باور کنید. (یوحنا 6:29) برای بعضی از ما سخت است که به راحتی باور کنیم، چون ما به کار عادت کردیم - ما به نگرانی و استدلال معتاد شدیم.

نگرانی و استدلال عادت هائی هستند که باید با کمک خدا آنها را ترک کنیم. هر بار که خودمان را درگیر این عادت ها میکنیم باید به خودمان یادآوری کنیم، ایمانمان را بر خدا قرار دهیم نه بر کار خودمان. یادتان باشد که اگر نگران میشویم و استدلال میکنیم، فیض خدا را دریافت نمیکنیم، پس در اطاعت خدا نیستیم - که این ما را به دو بخش آخر کلام خدا می رساند.

اطاعت از خدا

ادامهٔ پیام خدا:

تنها من میتوانم کوه را حرکت دهم،

تنها من میتوانم آن را پس بزنم،

تنها من میتوانم بر مشکلاتی غلبه کنم

که تو امروز با آن روبرو هستی.

وظیفهٔ تو باور کردن هست،

اگر به خاطر فیض نبود

گوش کردن به صدای من،
و وقتی شنیدی فرمان من چیست،
وظیفه تو اطاعت است.

این بدان معنا نیست که کاری نیست که ما انجام بدهیم. معنیش دقیقاً این است که اولین وظیفه ما باور کردن هست. بعد وقتی خدا با ما صحبت میکند و میگوید چکار کنیم، ما با روح اطاعت و ایمان فقط کاری را می‌کنیم که خدا گفته بکنیم.

نتیجه را به خدا واگذار کنید

ما نگران نتایج نمی‌شویم؛ فقط کاری را که خدا میگوید انجام میدهیم و نتیجه را به او می‌سپاریم، مطمئن هستیم که وقتی به خط پایان میرسیم، همه چیز همان طور که او وعده داده کاملاً عالی خواهد شد. او وعده میدهد:

اما من آن را خیلی سخت نخواهم کرد
زیرا پیروزی از آن من است،
و من شما را با روح خود پر خواهم ساخت
و توسط شما فیض من خواهد تابید.
نه زمانی که شما کامل هستید، آنطور که
فکر میکنید باید باشید،
بلکه وقتی قلب شما مشتاق است
که بیشتر و بیشتر شبیه من شوید.

فیض اجازه دادن به خداست

یادتان هست که گفتم من آن کلام را قبل از اینکه پیغام این کتاب مطرح شود در آن جلسه دریافت کردم. یکبار دیگر به کل کلام خدا نگاه کنید و اجازه بدهید شما را برکت دهد. حالا این نبوتی هست که خدا سالها پیش به من داد: تعداد اندکی از فرزندان من واقعاً به من اعتماد میکنند یا بر من

اگر به خاطر فیض نبود

تکیه میکنند. من کوه هائی دارم، کوه های بی انتهای فیض که ذخیره شده اند و من هرگز آنها را لمس نکرده ام چون تعداد بسیار کمی را یافته ام که قلبشان را توسط ایمان برای دریافت فیض من باز کرده اند.

آیا واقعاً میخواهید بدانید فیض چیست؟ خوب، گوش کنید حالا من تعریف تازه و متفاوتی از فیض خدا به شما خواهم داد. فیض، اجازه دادن شما به من هست تا کاری را که میخواهم توسط شما در روی زمین انجام دهم. فیض این نیست که ما کاری انجام دهیم، فیض این هست که ما اجازه دهیم خدا توسط ما کارها را انجام دهد. لازمه فیض این است که ما به لحاظ ذهنی مطلقاً آرام باشیم، و به جای نگرانی و استدلال به خداوند اعتماد کنیم.

آیا میخواهید آرامش کامل ذهنی داشته باشید؟ اگر واقعاً به فیض خدا باور کنید، میتوانید داشته باشید. همانطور که دیدیم فیض خیلی فراتر از لطف خداست که ما شایسته اش نیستیم، آن قدرت خداست که بر شخصی می آید که شایسته اش نیست.

فیض لطفی هست که خدا برای ما میکند، با قوت و قدرت خود وارد میشود و در ما و توسط ما کاری را انجام میدهد که ما شایسته اش نیستیم. و تنها کاری که ما میتوانیم بکنیم این است که از شکر گزاری و سپاسگزاری پر شویم. واقعیت این هست که من گمان نمیکنم تا زمانی که فیض خدا را کاملاً در نکریم بتوانیم حقیقتاً شاکر و سپاسگزار باشیم.

به محض اینکه این واقعیت را درک کنیم، هر چیز خوبی که ما داریم با نیکوئی خدا به ما رسیده، دیگر چیزی جز شکر گزاری و قدردانی برای ما نمیمانند.

تا وقتی فکر کنیم هر چیزی که از خدا دریافت میکنیم حق ما بوده و سزاوار آن بودیم سخت است که از خدا سپاسگزاری کنیم. وقتی بفهمیم هر چیزی که از خدا دریافت میکنیم شایسته اش نبودیم به راحتی میتوانیم همه اعتبار را به خدا بدهیم. و همینطور وقتی درک کنیم که تمام نیاز های ما با فیض خدا فراهم میشود دیگر به سختی ممکن است نگران شویم.

فیض در مقابل نگرانی

میدانید چرا فیض مانع نگرانی ما میشود؟ چون نگرانی با گذشته سرو کار دارد، در حالیکه فیض (لطف بی قید و شرط) با حال و آینده سرو کار دارد.

اکثر مواقع نگرانی ما به خاطر همه چیز هائی است که در گذشته برای ما اتفاق افتاده، چیز هائی که نمیتوانیم عوض کنیم. ما نگران اشتباهات و تقصیرات خودمان هستیم و فکر میکنیم سبب چیز هائی شده اند که امروز با آنها مواجهیم و هر فرصتی را که در آینده می توانستیم داشته باشیم خراب کرده ایم.

ما به چیز های غلط و احمقانه ای که گفته ایم و انجام داده ایم فکر میکنیم، با خودمون فکر میکنیم "کاش آن را نگفته بودم؛ کاش آن کار را نکرده بودم." و این جایی هست که فیض وارد می شود.

ما باید یاد بگیریم به فیض خدا اعتماد کنیم که به گذشته برگردد و آن اشتباهات گذشته را اصلاح کند و سرنوشت آینده ما را تغییر دهد. خدا میگوید کوه های فیض در گنجینه اش دارد، اما ما چکار می کنیم؟ ما کار میکنیم، تقلا میکنیم، تلاش میکنیم، حل میکنیم، استدلال میکنیم. چون نمیدانیم با گذشته چه کنیم، ما در مورد حال بی حوصله هستیم و از آینده میترسیم.

به جای اینکه باور کنیم وقتی به فردا رسیدیم جوابی را که نیاز داریم خواهیم داشت، نگران میشویم و استدلال میکنیم. سعی میکنیم بفهمیم امروز چیکار کنیم که گذشته را باز خرید کنیم و آینده را نجات دهیم.

به جای نگرانی در مورد دیروز و فردا، باید امروز استراحت کنیم و به خداوند اعتماد کنیم که مسئولیت گذشته، حال و آینده ما را به عهده بگیرد.

نقشه خدا

فیض خدا را می آورد

زیرا ما مصنوع دست او [خود خدا] هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است [تولد تازه] تا آن کارهای نیکویی را که او قبلا برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم ، بجا آوریم. [در راه هائی گام برداریم که او از پیش مهیا کرده و زندگی نیکویی را که برای ما مقرر کرده در پیش گیریم]. افسسیان 2:10

اگر در باره امروز امنیت نداشته باشیم، در باره دیروز آرامش نداشته باشیم و از فردا مطمئن نباشیم لذت بردن از زندگی بسیار سخت خواهد بود. چرا؟ چون تا زمانی که زنده هستیم همیشه با شرایطی روبرو خواهیم شد که همه جواب ها را برایشان نداریم.

آه اما اگر ایمان کافی داشته باشیم، آیا به جایی خواهیم رسید که شرایط برایمان مهم نباشند؟ نه همیشه چیزی در زندگی ما جریان خواهد داشت که نخواهیم دانست چطور از عهده آن برآئیم؛ و گرنه به ایمان نیازی نداشتیم، مجبور نبودیم به خدا اعتماد کنیم.

خداوند در این شرایط خواهد دید که ما همیشه به او متکی هستیم. میدانید چطور این کار را خواهد کرد؟ با هدایت کردن ما به شرایطی که آب از سر ما میگذرد. به این دلیل اگر چه ممکن است ما نگران شویم، خدا هرگز نگران نمیشود. چرا نه؟

چون او از قبل میدانند که می خواهد چکار کند. او نقشه ای دارد، راهی و کاری که از قبل برای ما مهیا کرده. گرچه خداوند از پیش نقشه ای برای ما دارد که تبعیت کنیم، راهی که در آن گام برداریم، کاری که انجام دهیم، اما او همه جواب هائی را که برای فردا نیاز داریم امروز به ما خواهد داد.

با هر روز تازه ای، فیضی که برای زندگی و چالش های آن روز نیاز داریم می آید. شاید داستان مردی زندانی را که قرار بود روز بعد به خاطر ایمانش به مسیح زنده زنده سوزانده شود شنیده باشید.

اگر به خاطر فیض نبود

در سلول او مرد ایماندار مسنی هم بود که تجربه زیادی داشت و در مورد راه های خداوند چیزهای زیادی میدانست. وقتی هوا داشت تاریک می شد مرد جوان کبریتی روشن کرد تا شمع را روشن کند، وقتی شمع را روشن میکرد انگشتش سوخت.

در حالیکه از درد ناله میکرد به هم سلولی اش گفت: من تحمل سوختن یک انگشت را ندارم فردا چطور میخوام سوختن تمام بدنم را تحمل کنم؟ پیر مرد با خونسردی جواب داد: " پسرم خدا از تو خواسته که انگشتت را بسوزانی، پس هیچ فیضی در آن نیست.

اما خدا از تو خواسته به خاطر ایمانت بمیری، پس وقتی زمانش برسد، فیض آنجا خواهد بود." مهم نیست چه اتفاقی می افتد، خدا هنوز هم بر اوضاع کنترل دارد. او برای هر چیزی که ما در این زندگی با آن مواجه میشویم نقشه ای دارد. فیض او برای همه نیاز های ما کافی است. (دوم قرنتیان 9:12)

خدا فیض را هدر نمی دهد

پس بیایید تا با دلیری به تخت فیض بخش (تخت لطف بی قید و شرط خدا نسبت به ما گناهکاران) خدا نزدیک شویم تا (برای تقصیراتمان) رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم [کمک مناسب، و کمک به موقع، درست زمانی که به آن نیاز داریم می رسد].

عبرانیان 16:4

یکی از چیز هائی که در مورد فیض خدا از درک آن ناتوان هستیم این هست که گرچه او کوه های بی پایان از فیض دارد ولی آن را هدر نمیدهد. خدا فیض خود را یک هفته قبل از زمان مقرر بر ما نمی ریزد تا بتوانیم در آن غلت بزنیم. میدانید چرا؟ چون فیض قدرت است، و خدا در مورد قدرت الهی عجیب خودش بی دقت نیست. هیچ دلیلی ندارد، چرا خداوند باید امروز چیزی را به ما بدهد که ما تا فردا نیاز نداریم، در این صورت میتوانیم احساس راحتی کنیم و پشتمان گرم باشد و بگوئیم اشکالی ندارد ما هر موقع که نیاز داشته باشیم فیض خدا را و قدرت او را دریافت می کنیم

اگر به خاطر فیض نبود

نه زودتر. به این دلیل ما به ایمان نیاز داریم و به این دلیل باید دائماً خدا را بطلبیم. این مانع میشود که در طبیعت خودمان خیلی احساس امنیت کنیم و فکر کنیم به خدا نیاز نداریم. برعکس ما میدانیم که همیشه باید کانال ایمان را باز نگهداریم تا در زمانهای نیاز فیض خدا را دریافت کنیم که به ما کمک کند. یکی از بهترین چیز هائی که برای ما اتفاق می افتد زمانی است که ما بالاخره در زندگی مسیحی مان، تجربه و آگاهی کافی در مورد خودمان به دست می آوریم که از متکی شدن به قدرت و توانائی خودمان دست برمیداریم. و رسیدن به این مرحله به زمان نیاز دارد.

نکته جالب دیگر در مورد فیض، علاوه بر اینکه خدا فیض را هدر نمیدهد، این هست که فیض میتواند بسته به نیاز کم یا زیاد شود. گاهی چالش های خاصی در زندگی ما بروز میکند، چیز هائی که خارج از الگوی متداول زندگی روزمره ماست و فشار و استرس زیاد و غیر متعارفی بر ما وارد میکند. در چنین مواردی، ما معمولاً متوجه میشویم که توانائی خارق العاده ای برای تحمل چنان شرایط سنگینی داریم. در واقع، زمانهائی هستند که با وجود فشار های سنگین و شرایط سخت ما آنها را ناچیز می شماریم و این در اثر فیض زیاد خدا بر ماست که ما به آنها اهمیت نمیدهیم. این چیزها به این دلیل پیش می آید که فیض خدا میتواند در زمانهای نیاز ما افزایش یابد و یا بسته به نیاز ما و شرایطی که با آن مواجه هستیم کم شود. شاید در همین لحظه شما عاجزانه به فیض عظیم و کامل و ماندگار خدا نیازمند هستید. اگر اینطور هست، خداوند را صدا کنید و او میزان فیضی را که برای عبور پیروزمندانه از این شرایط چالش برانگیز نیاز دارید فراهم خواهد کرد. گرچه خدا فیض خود را هدر نمیدهد، اما همیشه آماده است تمام فیض و قدرتی را که ما نیاز داریم بر ما بریزد و شاهد گذر پیروزمندانه ما از سخت ترین شرایط در سخت ترین زمان ها باشد.

فیض و یک رفتار بد

عوامل متعددی هستند که مانع ما می شوند تا فیض را دریافت کنیم. همانطور که دیده ایم یکی از این ها ناآگاهی هست، عدم آگاهی از اینکه

اگر به خاطر فیض نبود

خداوند را صدا کنیم، و از او بخواهیم تا در زمانهای نیاز فیض اش را بریزد. عامل دیگر یک رفتار و عادت بد هست. و آن شکایت کردن و غر زدن هست. شکایت و فیض خدا هرگز با هم یک جا قرار نمیگیرند. اشتباهی که ما غالباً مرتکب میشویم این هست که از روشنائی روز به تاریکی پناه میبریم و در عین حال انتظار داریم و سعی می کنیم قدرت خدا را در زندگی خودمان فعال کنیم تا به ما کمک کند مشکلی را حل کنیم. بسیاری از اوقات دلیل اینکه نمیتوانیم فیض خدا را جاری کنیم فقط این هست که رفتار ما نادرست است. اگر من و شما دائماً در حال غر زدن و دنبال مقصر گشت باشیم، حسود و کینه توز و موشکاف باشیم، نمیتوانیم انتظار داشته باشیم که خدا به جای ما در شرایط ما مداخله کند. از کجا می دانم؟ چون این روشی بود که من عمل می کردم. مجبور شدم از راه سختی یاد بگیرم که این امکان پذیر نیست. همینطور وقتی دنبال جلب نظر دیگران هستیم یا به دنبال مظلوم نمائی و جلب ترحم هستیم، امکان ندارد فیض خدا را دریافت کنیم. اگر ما به دنبال پرستار در جای دیگری نباشیم خدا زخم های ما را شفا خواهد داد. بسیاری از اوقات میخواهیم قدرت خدا بر ما بیاید و مشکلات ما را حل کند، اما در عین حال میخواهیم همه دوستانمان برای ما دلسوزی کنند. مثلاً اگر مشکل پول داریم، شاید به خلوت دعائی خود برویم و نزد خداوند فریاد بزنیم: "ای پدر لطفاً به من کمک کن از نظر مالی در مضیقه هستم و بد جوری به کمک تو نیاز دارم. من به تو اعتماد میکنم که به من کمک کنی، چون بدون تو هیچ امیدی ندارم. خداوندا تو تنها کسی هستی که میتوانی به من کمک کنی و مرا نجات دهی. بعد به محض اینکه دعایمان تمام شد، با یک همکار برای ناهار بیرون میرویم و یک ساعت تمام از این حرف میزنیم که چطور اضافه کاری میکنیم، و هنوز بدهکار هستیم، از همه چیز محروم هستیم ولی کسی قدرمان را نمی داند. ما می خواهیم خدا به ما کمک کند اما در عین حال میخواهیم کسی به حال ما تأسف بخورد. درد دل کردن با کسی و در میان گذاشتن بارهای خودتان به روشی متعادل و با انگیزه ای درست چیز بدی نیست. اما مواظب باشید که دنبال جلب ترحم نباشید. خدا ما را به جایی هدایت نمیکند که نتواند

اگر به خاطر فیض نبود

ما را حفظ کند. فیض او تحت هر شرایطی از زندگی – همیشه برای ما کافی است. تقلا کردن و شکایت کردن و نگرانی و اضطراب و نقشه کشیدن، تلاش دائمی و سعی برای حل کردن مسائل و به آب و آتش زدن خودمان، ناامیدی و آشفتگی هیچ مفهومی ندارد. اگر این کارها را بکنیم معلوم میشود که اصلاً به فیض ماندگار خدا ایمان نداریم. اگر میخواهیم فیض خدا را دریافت کنیم، باید یاد بگیریم تماماً بر او متکی باشیم نه بر دلسوزی دیگران و غصه خوردن خودمان.

ما نه! بلکه خدا!

حالا بذارید بقیه نبوتی را که خدا مدتها قبل به من داده بود ملاحظه کنیم: فیض این هست که شما اجازه دهید من توسط شما کارهایی را که میخواهم در روی زمین انجام دهم. من میخواهم شما کاملاً آرام باشید، و در تصمیمی که برای نیل به نتایج مطلوب گرفته اید تا منتظر من بمانید، بدون تزلزل بایستید. ایده ها، امید ها، و رویاهایی که درون شما هست، مال شما نیست. منشأ آنها من هستم – یعنی روح من که درون شماست. وظیفه شما نیست که آنها را عملی کنید، وظیفه شما این است که ظرفی یا مجرائی برای فیض من باشید. هیچکدام از شما نمیتوانید باعث وقوع چیزی بشوید که آنقدر محکم باشد تا در زیر فشار مقاومت کند.

کلام مخصوص

لطفاً به این بخش از نبوت بطور خاص توجه کنید: این دلیلی هست که شما بسیاری از بالا و پائین ها را تجربه میکنید. شما به جای اینکه روی سختی صخره بایستید سعی میکنید روی سستی نفس بایستید. نفس سست هست. نمیتوان به آن تکیه کرد. نفس می گوید: "آه بله من همیشه در خدمتت خواهم بود." و بعد در زمان نامناسب به خواب میرود – همانطور که شاگردان

اگر به خاطر فیض نبود

در باغ جتسیمانی وقتی عیسی از آنها خواست یک ساعت با او بیدار بمانند، وقتی برگشت آن ها را در خواب یافت. (متی 26:36 – 40)
آیا شما روی سستی نفس ایستادید یا سختی و صلابت صخره؟

نه با اعمال بلکه با فیض

شما خوب کار میکنید تا زمانی که طوفان می آید و بعد دوباره به جایی که شروع کردید برمیگردید. شما باید از تلاش های انسانی، نگرانی های زندگی روزمره و ناامیدی های نفسانی خالی شوید. اما ببینید، حتی این هم باید با فیض من انجام شود. تلاش نمی تواند تلاش را از بین ببرد، ناامیدی نمی تواند، ناامیدی را ریشه کن کند و نگرانی نمیتواند از نگرانی را ریشه کن کند. اگر شما هم مثل من باشید، وقتی این پیغام را در باره محاسبات می گرفتید، بلافاصله دست بکار میشدید تا همه آن را محاسبه کنید. در باره این حقیقت نگران میشدید که برای شما آشکار شده، همیشه نگران هستید. سعی میکردید دلایل را پیدا کنید که چرا این همه دنبال دلیل می گردید. به این دلیل این کلام خداوند اینقدر دقیق هست. چون در آن کلام او به ما میگوید ما نمیتوانیم تلاش را با تلاش از بین ببریم، با ناامیدی نمیتوانیم از ناامیدی خلاص شویم، یا نگرانی را با نگرانی ریشه کن کنیم. هیچ راهی نیست که بتوانیم از وابستگی به کارهایمان خلاص شویم – مگر با فیض او.

فیض، فیض، و فیض بیشتر

اما فیض میتواند شما را از هر مانعی خلاص کند. و وقتی فیض جاری شود خواهید فهمید که آن فیض بیشتر و بیشتر و ... بیشتری را تولید میکند تا اینکه شما به مجرای فیض من تبدیل میشوید. وقتی یاد گرفتیم چگونه

اگر به خاطر فیض نبود

فیض را دریافت کنیم، نتیجه اش فیض و فیض و فیض بیشتر در تمام ایام زندگی ما خواهد شد. میدانید چرا؟

... جائیکه گناه افزایش یافت فیض خدا بمراتب بیشتر گردید. (رومیان 20:5) من و شما مشکلی نداریم که بزرگتر از فیض خدا باشد. اگر مشکلات ما بزرگ شود، فیض خدا از آن هم بزرگتر خواهد شد. اگر مشکلات ما چند برابر شود، فیض خدا هم چند برابر خواهد شد تا بتوانیم از عهده مشکلات برآئیم. ما یا باور داریم که خدای ما آنقدر عظیم است که میتواند هر مشکلی را که با آن مواجهیم حل کند و یا باور نداریم. بزرگی و کوچکی، کمی و زیادی مشکل برای خدا فرق نمیکند آنچه برای آدمیان غیر ممکن است برای خدا امکان دارد! (لوقا 18:27)

ما بوسیله مسیح که ما را تقویت می کند، به انجام هر کاری قادر هستیم. (فیلیپیان 4:13) باور کنید، اگر کاری باشد که قرار است ما انجام دهیم، خداوند توانائی انجام آن را به ما خواهد داد. امکان ندارد که او ما را به شریطی هدایت کند و بعد ما را آنجا با ضعف انسانی مان رها کند. (اشعیا 41:10)

جریان پایان ناپذیر قدرت

جریان پایان ناپذیری از قدرت خواهد بود که همان فیض هست که توسط شما جاری خواهد شد و نتیجه اش این خواهد شد که، خواسته های من، امید های من رویاهای من و نظریات من توسط شما به دنیا خواهد آمد و هیچ هزینه ای برای شما نخواهد داشت و هیچ تلاش جسمانی از جانب شما نیاز نخواهد بود. من بر روی زمین جلال خواهم یافت و شما این امتیاز و افتخار را خواهید داشت که در جلال من شریک شوید و وارث آن جلال گردید. فیض من در دسترس شماست. " ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، نزد من بیایید و من به شما آرامی خواهم داد. (متی 11:28)

ای کسانی که گوش دارید آنچه را که روح به کلیساها می گوید بشنوید. (مکاشفه 3:6 ، 13) من توصیه میکنم نبوت را دوباره بخوانید و از خودتان بپرسید آیا من دریافت کننده فیض خدا هستم که در دسترس من قرار دارد؟

آگاهی اندک چیز خطرناکی است

زیرا من تصمیم گرفته بودم تا زمانی که در میان شما هستم، چیزی ندانم

جز عیسی مسیح، آن هم مصلوب شده. اول قرن‌تیان 2:2

این آیه بسیار با شکوهی است. من و شما سعی میکنیم همه چیز بدانیم، و اینجا پولس به ما میگوید که او کاملاً برعکس عمل کرده. بر خلاف ما که نگران چیزهایی هستیم که نمی‌دانیم، پولس سعی میکرد از بعضی چیزهایی که میدانست خلاص شود، چرا؟ چون فهمیده بود همانطور که کتاب مقدس تعلیم میدهد، گاهی دانش میتواند خسته کننده و طاقت فرسا باشد (جامعه 12:12). او همینطور میدانست که دانش می‌تواند غرور به بار آورد: البته همانطور که شما می‌گوئید « همه ما اشخاص دانائی

هستیم » ولی چنین دانشی آدم را مغرور می‌سازد ... اول قرن‌تیان 1:8

گاهی هرچه دانش بیشتری می‌اندوزیم، مشکلات بیشتری به بار می‌آوریم. گاهی ما طرح و نقشه می‌کشیم تا چیزهایی را بدانیم که بهتر است به حال خودشان رها کنیم. تا حالا برای فهمیدن چیزی که در جریان بوده، نقشه کشیدید که بعد وقتی فهمیدید، صمیمانه آرزو کنید که کاش نفهمیده بودید؟ به این دلیل پولس گفته که تصمیم گرفته بود جز مسیح چیزی نداند آن هم مسیح مصلوب شده. چیزی که پولس اینجا به آن اشاره می‌کرده این واقعیت است که انسان طبیعی مسائلی روحانی را درک نمی‌کند: **کسی که روحانی نیست نمی‌تواند تعالیم روح خدا را ببیند، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی‌معنی هستند و در واقع چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است آنها نمی‌توانند آن را درک کنند. (اول قرن‌تیان 14:2).**

در زندگی خود من چیزی که خدا در قلبم می‌گذارد همیشه با عقل من جور در نمی‌آید. خداوند برای من آشکار کرده دلایل این هست که همیشه ذهن من روح مرا درک نمی‌کند. گاهی هرچه بیشتر فکر میکنم که میدانم، پیروی از خدا برایم سخت تر میشود.

افکار ذهن نفس در برابر ذهن روح

اگر از روح خدا پیروی کنیم [ذهن و افکار روح] ، حیات و آرامش نصیبمان می گردد [هم در این جهان و هم در ابدیت]؛ اما اگر از طبیعت کهنه [ذهن و افکار نفس] خود پیروی کنیم ، چیزی جز مرگ و هلاکت بدست نخواهیم آورد [هم درین دنیا و هم دنیای آینده] . رومیان 6:8
بر اساس این آیه یک ذهن وجود ندارد بلکه دو ذهن هست. یک ذهن نفس (جسم) هست و یک ذهن روح. این بدان معنی نیست که من و شما دو تا مغز داریم. بلکه معنی اش این است که ما از دو منبع مختلف اطلاعات دریافت می کنیم. ما از ذهن طبیعی مان اطلاعات دریافت می کنیم (که بدون روح عمل می کند)، و از روحمان اطلاعات دریافت می کنیم (که به وسیله آن روح القدس مستقیماً با ما حرف می زند).

ما فکر مسیح را داریم

زیرا بقول کتاب مقدس : « چه کسی افکار خدا (مشورت ها و اهداف خدا) را می داند؟ و کی می تواند چیزی باو بیاموزد؟ » بهر حال ، ما اکنون می توانیم مثل مسیح فکر کنیم (احساسات و اهداف او) ! اول قرنتیان 16:2
مدتها قبل یک نفر از من پرسید: همین الان فی البداهه چی فکر میکنی؟ باید با شما رو راست باشم اکثر مواقع نحوه زندگی ما همینطور است - فی البداهه فکر میکنیم. اما کتاب مقدس می گوید ما نباید توسط ذهن جسمانی مان هدایت شویم بلکه باید توسط روح القدس که در ما ساکن هست هدایت شویم. (رومیان 14:8)

روح القدس میتواند ذهن ما را روشن کند. وقتی ما توسط ذهن جسمانی هدایت می شویم " حس و استدلال بدون روح القدس " آن موقع وارد زمین خطرناک می شویم. روح القدس تنها کسی هست که فکر خدا را میداند. کتاب مقدس به ما می گوید چون روح القدس در ما زندگی میکند، من و شما فکر مسیح را داریم. مشکل اینجاست که گرچه ما ذهن مسیح را داریم

اگر به خاطر فیض نبود

و کلام خدا را میدانیم، به روح خود گوش نمی‌کنیم که با روح خدا روشن شده، به جای آن به ذهن طبیعی خود گوش میکنیم، که شدیداً بر احساس و استدلال بدون روح القدس متکی هست. در هر شرایط زندگی ذهن ما سعی می‌کند به ما اطلاعاتی بدهد. این اطلاعات آنقدر با صدای بلند به ما داده میشود که اگر توجه مان را به روح القدس معطوف نکنیم هرگز نخواهیم شنید خداوند در آن شرایط به ما چه می‌گوید. به این دلیل است که ما باید یاد بگیریم با روح خود زندگی کنیم نه با ذهنمان.

با روح نه با افکار

یک روز صبح زود وقتی از خواب بیدار شدم، نگرانی به ذهنم هجوم آورد. امروز حتی به خاطر ندارم که اصلاً مربوط به چی بود، اما در آن لحظه برای من ناراحت کننده و سخت بود. این روشی هست که شیطان عمل میکند. او دوست دارد در ضعیف‌ترین لحظات ما به ما حمله کند مثل زمانی که تازه از خواب بیدار شدیم و هنوز خواب آلود هستیم، نیمه بیدار و نیمه هشیار هستیم.

آن اصل مهمی را به تصویر می‌کشد: شیطان هرگز بر علیه قدرت هست حرکت نمیکند؛ او تنها بر ضد ضعف حرکت می‌کند.

به محض اینکه ذهن من شروع کرد به درگیری، پیرامون آن فکری که شیطان در ضمیر من نهاده بود، خداوند با من حرف زد و گفت: "جوئیس با روح خودت زندگی کن، نه با افکار سرت" آن چنان نصیحت عملی‌ای بود که هرگز فراموشش نکرده‌ام.

ببینید ارواح شریر دائماً ذهن ما را با افکار منفی بمباران میکنند. اگر آنها را دریافت کنیم و در آنها بمانیم، آنها مال ما میشوند چون کتاب مقدس می‌گوید: زیرا چنانکه در دل خود فکر می‌کند خود او همچنان است. امثال

اگر به خاطر فیض نبود

7:23 اگر ما دروغ های شیطان را به عنان واقعیت ببذیریم، آنها به سبب ایمان ما و باور به آنها برای ما تبدیل به واقعیت میشوند.

به محض اینکه خداوند با من صحبت کرد و گفت: با روح خودت زندگی کن، نه با افکار سرت، من فقط دعا کردم، " پدر چی برای گفتن به من در این شرایط داری؟" با احساسی در انسان درونی (که معمولاً خدا به آن وسیله با ما حرف میزند)، بلافاصله فهمیدم او در مورد این وضعیت به من چه میگوید:

" جویس میدانی که لازم نیست در مورد آن نگران شوی، تا حالا چند بار از شرایط مثل این عبور کردیم؟ همه چیز خوب پیش خواهد رفت." من جواب دادم حق با توست خداوندم. بعد دنبال کارم رفتم و در تمام طول روز دیگر به آن فکر نکردم.

اما اگر در آن قلمرو ذهنی می ماندم، آن شرایط میتوانست از اونی که بود بدتر هم بشود. به این دلیل در لحظات نگرانی و اضطراب و فشار ما باید وقت بگذاریم و به انسان درونی مان برگردیم و بگوئیم: " خداوندا در این مورد چی داری که به من بگوئی؟ اگر با ایمان گوش کنیم او با ما حرف میزند و حقیقت آن شرایط را برای ما آشکار می کند. مدتها قبل من گزارش خوبی در مورد شخص دیگری شنیدم و ناگهان به شدت حسادت کردم.

من این داستان را با شما در میان میگذارم چون می خواهم بدانید مهم نیست که من و شما چقدر روحانی باشیم، ما همیشه آماج چنین حملات شیطانی خواهیم بود. بلافاصله به خودم گوشزد کردم، " این من نیستم" این فکر من نیست و آن را دریافت نخواهم کرد. " من مشغول بازی گلف بودم، فوراً بازی را متوقف کردم و یک لحظه وقت گذاشتم و توجه ام را به انسان درونی معطوف کردم. من دعا کردم و آن احساس حسادت را به خداوند دادم.

وقتی رو به خداوند کردم، او مرا مطمئن کرد که نیازی به حسادت به هیچ کس ندارم. او به من اجازه داد که بدانم نقشه خوبی هم برای زندگی من دارد، درست مثل همان شخصی که من در موردش شنیده بودم. در عرض چند دقیقه حسادت من از بین رفت، اگر آن را در ذهن نگه میداشتم، اگر

اگر به خاطر فیض نبود

آن را پرورش میدادم و تغذیه میکردم، آن رشد میکرد و رشد میکرد و سبب انواع مشکلات برای من می شد.

من و شما دو مخزن بزرگ اطلاعات درونمان داریم. یکی اطلاعات جسمانی است که از سر ما سرچشمه می گیرد و دیگری اطلاعات روحانی است که از قلب ما سرچشمه میگیرد. یکی آب گل آلود گندیده و دیگری آب پاک و زلال گوارا. این به ما بستگی دارد که از کدام سرچشمه بنوشیم. بعضی ها سعی میکنند از هر دو چشمه بنوشند. این همان چیزی است که کتاب مقدس به آن دو دل میگوید. (یعقوب 1:8)

میدانید معنی دودل بودن چی هست؟ معنیش این هست که ذهن شما سعی میکند به شما چیزی بگوید و روح شما سعی دارد کاملاً برخلاف آن را بگوید. به جای اینکه بگویند "من به آن باور نخواهم کرد چون یک دروغ هست، زیر رگبار می مانید و بین دو فکر تردد میکنید. اگر من و شما میخواهیم زندگی شاد و پیروزمندانه و موفق مسیحی داشته باشیم که اراده خداوند برای ما هست، باید تصمیم بگیریم از کدام چشمه اطلاعات خواهیم نوشید. ما باید یاد بگیریم که با روحمان زندگی کنیم نه با ذهن و افکارمان.

4

لطف خارق العاده

4

لطف خارق العاده

وقتی کتاب مقدس را از عهد قدیم تا عهد جدید می خوانیم، افراد متعددی را می بینیم که مورد لطف قرار گرفته اند. بیائید به عنوان سرمشق برای امروزمان به عده ای از آنها نگاه کنیم.

یوسف

و آقای یوسف، او را گرفته، در زندان خانه ای که اسیران پادشاه بسته بودند، انداخت و آنجا در زندان ماند اما خداوند با یوسف می بود و بر وی احسان می فرمود، و او را در نظر داروغة زندان حرمت داد. و داروغة زندان همه زندانیان را که در زندان بودند، به دست یوسف سپرد و آنچه در آنجا می کردند، او کننده آن بود. و داروغة زندان بدانچه در دست وی بود، نگاه نمی کرد، زیرا خداوند با وی می بود و آنچه را که او می کرد، خداوند راست می آورد. پیدایش 20:39 – 23

گرچه یوسف بطور غیر منصفانه تنبیه میشد، چون او برای کاری که نکرده بود زندانی شد، خداوند هنوز هم با او بود و از او مراقبت میکرد. اگر خدا شخصی را مورد لطف قرار دهد و او را مسئول تمام اموراتی که آنجا جریان دارد بکند واقعاً حتی اگر زندانی هم بشود وضعیت خیلی بدی نخواهد داشت. درسی که خداوند می خواهد از این نمونه و بقیه که به آنها نگاه خواهیم کرد، یاد بگیریم این واقعیت است که علیرغم هر چیزی که در زندگی برای ما اتفاق می افتد، باز هم میتوانیم مورد لطف او و بقیه مردم باشیم. (لوقا 2:52) به عنوان فرزند خدا لطف او در دسترس ما هست. اما مانند بسیاری چیزهای خوب در زندگی، فقط به خاطر اینکه چیزی در دسترس ما هست، به این معنی نیست که ما در آن شریک خواهیم شد. خداوند چیزهای زیادی را در دسترس ما قرار داده که هرگز آنها را

اگر به خاطر فیض نبود

دریافت نکردیم و از آنها بهره مند نشدیم چون ایمانمان را در آن عرصه فعال نکردیم. مثلاً اگر برای مصاحبه شغلی برویم و اقرار کنیم که می‌ترسیم شکست بخوریم، تقریباً میتوانیم مطمئن باشیم که آن شغل را به ما نخواهند داد. و اما در مقابل اگر برای کاری درخواست بدهیم و بدانیم که کاملاً شایسته آن نیستیم، با این حال میتوانیم با اطمینان برویم، و ایمان داشته باشیم که خدا در آن شرایط به ما لطف خواهد کرد.

سالها پیش وقتی من و همسر من دئو تازه ازدواج کرده بودیم، تصمیم گرفتیم من تا مدتی دوباره به کار برگردم. خوب من برای کاری درخواست دادم و استخدام شدم. من خیلی سریع از شغلی به شغل دیگر ارتقاء پیدا کردم تا اینکه به عنوان دومین شخص در شرکت مشغول به کار شدم. گرچه من تحصیلات یا تجربه‌ای برای آن شغل نداشتم، خداوند مرا در آنجا قرار داد چون لطفش شامل حال من بود.

خدا میخواهد به شما لطف کند، همانطور که لطف او شامل حال یوسف شد، اما برای دریافت آن لطف، شما باید کاری را بکنید که یوسف کرد و به آن باور کنید. یوسف رفتار خوبی را در شرایط بد حفظ کرد. او رفتاری با ایمان داشت، و خدا به او لطف کرد. وقتی لطف خدا شامل حال شماست، مردم بی هیچ دلیل خاصی شما را دوست دارند و می‌خواهند به شما برکت بدهند.

استر

سرانجام، نوبت استر فرا رسید که نزد پادشاه برود. او فرزند ابیحایل، دختر عمومی مرد خای بود و مرد خای او را به فرزندی قبول کرده بود. او طبق هدایت هیجای لباس پوشید و هر که او را می‌دید، تحسینش می‌

کرد. به این ترتیب، در هفتمین سال پادشاهی خشایار شاه، در ماه دهم، یعنی ماه طیبیت، استر را به کاخ پادشاه بردند. پادشاه او را بیش از هر دختر دیگری دوست داشت و او زیاد تر از سایر دختران مورد توجه و عنایت پادشاه قرار گرفت. پادشاه تاج سلطنتی را بر سر او گذاشت و او را به جای وشتی، ملکه خود ساخت. استر 15:2 – 17

آیا میدانستید آیه ای در کتاب مقدس هست که میگوید خدا یک نفر را بر می افرازد و یک نفر را سرنگون می سازد؟ (اول سموئیل 2:7). در این مورد او استر را بلند کرد تا از گمنامی به مقام ملکه کل کشور برساند. او را در نظر هر که او را می دید محبوب گردانید، از جمله خود پادشاه، چون او در نظر خدا التفات یافته بود.

بعد ها در ادامه این داستان میخوانیم که استر از این لطف برای نجات خودش و قوم خودش از کشته شدن توسط افراد شریری که در صدد نابودی آنها بودند، استفاده کرد. او از اینکه به حضور پادشاه برود و برای خود و قومش شفاعت کند ابائی نداشت، گرچه این کار میتواند به بهای جانش تمام شود، اما او میدانست که در نظر شاه التفات یافته است.

اگر خودتان را در شرایطی می بینید که مورد، آزار و اذیت و یا تبعیض قرار دارید، اگر کسی سعی میکند چیزی را از شما بگیرد که به حق متعلق به شماست – خواه شغل شما باشد یا، خانه شما یا آبروی شما، یا هر چیزی در زندگی – سعی نکنید با توسل به لطف انسانی تلافی کنید، بر عکس به لطف خارق العاده خدا باور کنید. چون علیرغم اینکه از دیدگاه انسانی هر قدر هم همه چیز مایوس کننده به نظر برسد، خدا میتواند بلند کند و میتواند خوار گرداند.

هر روز وقتی سر کارتان میروید، باید بگوئید: ایمان دارم که امروز در این مکان التفات یافته ام. ایمان دارم که نور خداوند بر من می تابد و من در نظر همه مورد لطف هستم، در نظر خدا و در نظر مردم. با ترس اینکه کسی شما را دوست ندارد زندگی نکنید. به ترس از طرد شدگی نچسبید.

اگر به خاطر فیض نبود

برعکس، باور کنید که خدا سبب میشود هر کسی که با او در ارتباط هستید، شما را دوست داشته باشد و مورد لطف او قرار بگیرید، و باور کنید که آنها دلشان می خواهد با شما و در کنار شما باشند.

لطف طبیعی در برابر لطف خارق العاده

تقریباً بیست سال پیش وقتی تازه شروع به خدمت کردم خیلی میترسیدم. من از طرد شدن میترسیدم. در آن روزها موعظه کردن یک زن خیلی متداول نبود و به اندازه امروز مورد قبول واقع نمیشد. میدانستم کسانی هستند که با چشم دآوری به جلسه من آمدند. میدانستم هر چیزی را که میبینند و میشوند سبک و سنگین و تجزیه تحلیل میکنند. از این رو کمی عقب نشستم و آنطور که آنها از من انتظار داشتند صحبت کردم. در باره هر چیزی که انجام می دادم و میگفتم بسیار مراقب بودم چون میخواستم همه مرا دوست داشته باشند و بپذیرند. این طبیعی نبود و تأثیری نداشت. سعی کردن برای جلب لطف برای خودتان نه تنها کار سختی هست؛ بلکه بی معنی هم هست. معمولاً هرچه بیشتر بخواهید دیگران را راضی کنید، اشتباه بیشتری مرتکب میشوید و افراد کمتری جذب شما میشوند. مشکل این بود که من سعی می کردم لطف طبیعی مردم را جلب کنم. این تنها کاری بود که بلد بودم. تا ده سال پیش من چیزی در مورد لطف خارق العاده نمیدانستم، نمی دانستم که لطف جزئی از فیض هست. در واقع در عهد جدید انگلیسی کلمه فیض و کلمه لطف هر دو از کلمه یونانی چاریس² ترجمه شده پس فیض خدا همان لطف خدا نیز هست. و لطف خدا فیض خدا نیز هست – که سبب میشود چیزهایی که در زندگی ما لازم هستند، توسط

² جیمز استرانگ، کشف الغات جامع کتاب مقدس استرانگ (نوشویل 1890) دیکشنری یونانی عهد جدید ص 77، نیت # 5485.

اگر به خاطر فیض نبود

کانال ایمان ما واقع شوند. آن قدرت خدا هست، که توسط ایمان ما می آید تا کاری را که ما خود نمی توانیم انجام دهیم، انجام دهد.

لطف مانند فیض قابل خریداری توسط ایمان نیست، اما ایمان کانالی هست که توسط آن ما فیض و لطف خدا و همه از برکات بیشمارش را دریافت میکنیم. فیض قدرتی است برای تغییر ما و تغییر شرایط ماست. با قدرت انسانی و یا، با قوت انسانی نیست که ما لطف را دریافت می کنیم، بلکه این فقط با قوت روح القدس امکان پذیر است. یکی از بیست و پنج اسم روح القدس که در کتاب مقدس ذکر شده روح فیض هست.

با روح فیض خدا هست که ما در نظر خدا و مردم التفات پیدا میکنیم و مورد لطف واقع می شویم. پس فیض قدرت خداست که توسط کانال ایمان بر ما می آید، اما در عرصه ای بسیار خاص. لطف، پذیرش و برکتی است که دیگران نسبت به ما نشان میدهند چون فیض خدا بر ما می تابد. خدا نور خود را بر ما می تاباند. او توجهات را به سوی ما جلب میکند. حالا گرچه آن نور حقیقی است، معمولاً قابل رؤیت با چشم انسانی نیست.

گاهی مردم حتی نمیدانند چرا با لطف به ما نگاه می کنند. نمیدانند چرا ما را دوست دارند و چرا ما را می پذیرند، به ما اعتماد می کنند، ما را تأیید می کنند، از بودن با ما لذت می برند، ما را بر دیگران ترجیح می دهند. آنها این کارها را میکنند چون خدا نور فیض اش را بر ما می تاباند و به ما لطف می کند. وقتی من لطف خارق العاده را شناختم، دقیقاً زمانی بود که شدیداً تلاش میکردم تا تأیید و پذیرش مردم را به دست بیاورم.

از زمانی که شروع کردم به لطف خارق العاده خدا باور کردم، تمام فشار از من برداشته شد. دیگر لازم نبود نگران این نبوم که چه نوع تأثیری بر مردمی خواهم داشت که به جلسات من می آمدند. حالا تقریباً همه آخر هفته ها مقابل گروه های مختلف مردمی می ایستم که قبلاً آنها را ندیده بودم و برایشان موعظه نکرده بودم. اگر یاد نگرفته بودم که به خداوند برای لطف او باور کنم، نمی توانستم این کار را بکنم.

و فشار اعصاب مرا خرد می کرد. اما الان یک ذره هم برایم مهم نیست. وقتی به لطف خارق العاده خدا باور کردید، آن استرسی را که بر شما

اگر به خاطر فیض نبود

هست از بین خواهد برد. به جای اینکه سعی کنید هر کاری را خودتان بکنید، آزاد خواهید شد که حقیقتاً از کاری که می‌کنید لذت ببرید چون می‌دانید که این دیگر مشکل شما نیست که مردم تصمیم می‌گیرند چه واکنشی نسبت به شما نشان دهند. شما فقط آنچه که می‌توانید انجام دهید و نتیجه را به خدا بسپارید. سعی نکنید آنطور که من می‌کردم، برای جلب نظر مردم و بدست آورد پذیرش آنها، با هر کسی که ملاقات میکنید طبق نظر او رفتار کنید.

لازم نیست تظاهر و اغماض کنید، تملق کسی را بگوئید، تا نظر مردم را جلب کنید و بر آنها تأثیر بگذارید. لازم نیست شبانه روز کار کنید و همه کارهای خوب را انجام دهید و نگران باشید تا در مورد شما خوب فکر کنند. شما هم مثل من میتوانید همه آن کارها را رها کنید چون دیگر مجبور نیستید به دنبال لطف طبیعی مردم نیستید بلکه دنبال دریافت لطف خارق العاده خدا هستید.

تفاوت بین لطف طبیعی

و لطف خارق العاده

تفاوت مهمی بین لطف طبیعی و لطف خارق العاده وجود دارد. لطف طبیعی را می‌توانید بخريد ولی لطف خارق العاده قابل خریداری نیست. اگر من و شما مدتی طولانی خیلی تلاش کنیم اکثر اوقات میتوانیم مردم را متقاعد کنیم که ما را بپذیرند و دوست داشته باشند.

اما خدا نمی‌خواهد ما انرژی و وقتمان را صرف کنیم تا لطف او و یا مردم را به دست بیاوریم. او می‌خواهد ما وقت و انرژی خودمان را برای انجام اراده او صرف کنیم، خواه مرد پسند مردم باشد یا نه. لطف خارق العاده را نمی‌شود کسب کرد؛ آن یک هدیه است. آن لطفی هست که خدا می‌خواهد ما داشته باشیم، و روشی که آن را به دست می‌آوریم فقط با باور کردن به آن و دریافت کردن آن از خدا هست. یکی از دلایلی که چرا نباید وقت و انرژی خود را صرف به دست آوردن لطف طبیعی کرد این هست

اگر به خاطر فیض نبود

که آن بسیار فرار است. اینجا درسی هست که خداوند ما را وادار خواهد کرد بیاموزیم:

اگر با کار و تلاش خودتان لطف مردم را کسب کردید باید به همان روش هم که کسب کردید آن را حفظ کنید.

این جایی هست که اکثر مردم به مشکل بر می‌خورند. این زمانی هست که تحت قدرت و تأثیر دیوهای کنترل و استثمار قرار میگیرند. این روح‌ها اگر به آنها اجازه بدهیم توسط مردم کار خواهند کرد. اگر من و شما سعی کنیم با گفتن و انجام دادن چیزهای خوب و درست مردم را وادار کنیم ما را دوست داشته باشند و بپذیرند، باید همیشه به گفتن و انجام دادن همه آن چیزها ادامه بدهیم تا دوستی و تأیید آنها را نگهداریم. و این یک نوع بردگی هست. دیگر آزاد نخواهیم بود تا خدا ما را هدایت کند، بلکه مجبوریم مردم را خشنود کنیم وگرنه ممکن است ما را طرد کنند. اما لطف خارق العاده به خشنود کردن دائمی مردم بستگی ندارد.

آن به فیض خدا بستگی دارد که به ما پذیرش میدهد و آن را نگه میدارد. به این دلیل من هر روزه برای لطف خارق العاده دعا میکنم. نمیتوانم به شما بگویم که چند بار دیده‌ام که خدا در زندگی من بطور خارق العاده‌ای حرکت کرده و مرا مورد لطف قرار داده. او مرا به عرصه‌هایی برای خدمت هدایت میکند که بر اساس دانش و توانایی خود من هیچ تناسبی با من ندارد. گاهی از کارهایی که او اجازه می‌دهد انجام دهم و جاهایی که اجازه میدهد بروم حیرت می‌کنم. افراد ارزشمندی را برای شرکت در جلسات من هدایت میکنند. تنها کاری که میتوانم بکنم این هست که بگویم متشکرم خداوندا! وقتی سعی در جلب لطف دیگران به قوت خودمان را رها می‌کنیم و به خداوند اجازه میدهیم لطف خودش را به ما بدهد، این درون ما حس شکرگزاری و سپاسگزاری به بار می‌آورد.

وقتی ما کشمکش داریم و تقلا میکنیم خودمان پذیرش دیگران را به دست بیاوریم قصد داریم به خودمان و توانایی‌ها و تلاشمان بها بدهیم. اما وقتی میدانیم هر چیزی که داریم و از آن لذت میبریم هدیه‌ای از جانب خداست، و نتیجه لطف خارق العاده او بر ما هست، آن موقع دیگر کاری برای ما

اگر به خاطر فیض نبود

نمی ماند جز اینکه بگوئیم: متشکرم خداوند! ما همیشه برای چیزهایی که میدانیم شایسته اش نیستیم بیشتر سپاسگزار هستیم تا وقتی که فکر کنیم شایسته آنها هستیم.

این طبیعت انسانی هست. و به این دلیل هست که خداوند با غرور مقابله میکند، اما به فروتنان فیض (لطف بی قید و شرط) می بخشد، فیضی که شایسته اش نیستیم. (یعقوب 6:4)

دانیال و فرزندان عبرانی

در سومین سال پادشاهی یهوایقیم در یهودا، نبوکد نصر پادشاه بابل به اورشلیم حمله کرد و آن را محاصره نمود. خداوند، یهوایقیم، پادشاه یهودا و بعضی از ظروف معبد بزرگ را به نبوکد نصر تسلیم کرد. نبوکد نصر آنها را به سرزمین بابل به خانه خدای خود برد و ظروف را در خزانه خدای خود گذاشت. آنگاه به اشفناز - خواجه باشی خود - دستور داد تا از میان خانواده سلطنتی و از بین اشراف و نجیب زادگان بنی اسرائیل که اسیر شده بودند، جوانانی را انتخاب کند. دانیال، حنایا، میشائیل و عزریا که از طایفه یهودا بودند، در بین انتخاب شدگان بودند. خواجه باشی، نام های تازه ای بر آنها گذاشت: دانیال را بلطشصر، حنایا را شدراک، میشائیل را میشک و عزریا را عبدنغو نامید.

اما دانیال تصمیم گرفت با خود داری از خوردن غذا و شراب دربار، غذا و شرابی که مخصوص خود پادشاه فراهم میشد خود را ناپاک نسازد. به این منظور، از اشفناز خواهش کرد که به او کمک کند. خداوند، دانیال را در نظر اشفناز عزیز و محترم ساخت [به او لطف خارق العاده ای بخشید

و او مورد لطف اشفناز قرار گرفت]. دانیال 1: 1-3، 6-9

در این متن داستان آشنائی را می بینیم. قوم یهودا به خاطر گناهانشان در حضور خداوند، به بابل به اسارت رفته اند.

انجا عده ای از متخصص ترین و متعهد ترین افراد از جمله دانیال و سه دوست او انتخاب شدند تا به عنوان ملازمان شاه تربیت شوند. به عنوان

اگر به خاطر فیض نبود

بخشی از دوره سه ساله آموزش و آماده سازی آنها، مقرر شد این مردان جوان با رژیم غذایی گوشت و شراب که مستقیماً از سفره شاه تدارک می شد تغذیه شوند. اما دانیال و سه دوست او تصمیم گرفتند خودشان را با خورد گوشت و شراب از سفره پادشاه آلوده نکنند.

به جای آن از اشفناز خواجه مسئول پرورش آنها خواستند که در صورت امکان با رژیم غذایی خودشان که حبوبات و آب بود تغذیه گردند. کتاب مقدس میگوید که خدا به دانیال لطف بخشید (او را در نظر اشفناز عزیز و محترم ساخت) و اشفناز اجازه داد که آنها مادامی که آسیبی نبینند از رژیم غذایی خود پیروی کنند. این سبب شد که آنها از همه مردان تحت آموزش به عنوان ملازمان دربار قویتر و سالم تر گردند.

در حقیقت پادشاه آنقدر تحت تأثیر آنها قرار گرفت که تصمیم گرفت آنها را به عنوان مشاوران مورد اعتماد خود انتخاب کند. (آیات 10 - 20). لطف خداوند بر دانیال و دوستان او چنان با قدرت قرار گرفت که سر انجام دانیال به مقام نخست وزیری بابل رسید که بزرگترین قدرت آن روز دنیا به شمار میرفت و سه نفر بقیه به مقام های بالای سلطنتی منصوب شدند. آیا فکر می کنید اگر دانیال و دوستانش سعی میکردند با لطف طبیعی پیشرفت کنند به چنان مقام هائی می رسیدند؟

عیسی

عیسی در حکمت (درک کامل) و قامت رشد می کرد و مورد پسند (لطف و عنایت) خدا و مردم بود.

لوقا 2: 52

عیسی از کودکی بی نهایت مورد لطف خدا و مردم بود. در واقع وقتی او خدمت عمومی خودش را شروع او آنقدر در بین مردم محبوبیت داشت که

اگر به خاطر فیض نبود

به سختی می توانست وقت خلوتی برای دعا و رابطه با پدر آسمانی اش پیدا کند. حتی کسانی که به او ایمان نداشتند میدانستند که او مورد لطف خدا و مردم هست.

وقتی فریسی ها نگهبانان را برای دستگیری عیسی فرستادند چون او ادعا میکرد پسر خدا هست، نگهبانان با دست خالی بازگشتند. و میگفتند: تا به حال هیچ کس مانند این مرد سخن نگفته است.

(یوحنا: 7:32، 45، 46)

در انتهای زندگی اش وقتی او را مقابل رهبران مذهبی و حکومتی آن زمان آوردند عیسی در نظر آنان التفات یافت. علیرغم حسادت و نفرت کسانی که با او مخالفت میکردند و به دروغ او را متهم می کردند، او در نظر پیلطس لطف یافت. که اگر به خاطر تقاضای جمعیت نبود او را آزاد میکرد.

حتی وقتی عیسی محاکمه میشد زن پیلطس به او پیغام فرستاد و گفت: با آن مرد بی گناه کاری نداشته باش، من دیشب به خاطر او در خواب هایی که دیدم بسیار ناراحت بودم. (متی 27:19).

او هم فهمید که عیسی کیست، مسیح مسح شده – مورد لطف خدا. خود پیلطس هم از عیسی می ترسید زیرا که لطف خدا بر او را فهمیده بود، وگرنه چرا باید چنان مرد قدرتمندی سعی میکرد با شستن دستش در مقابل جمعیت خود را تبرئه کند و بگوید... من از خون این مرد ببری هستم! شما مسئولید! (متی 24:27)؟

بعد از اینکه عیسی مصلوب شد، افسر رومی که مسئول به صلیب کشیدن او بود، دیده بود که چه اتفاقی افتاد،... خدا را حمد کرد و گفت: در واقع این مرد بی گناه بود. (لوقا 23:47) آیه بعدی می گوید: ...و جمعیتی که برای تماشا گرد آمده بودند و قتی ماجرا را دیدند، سینه زنان به خانه های خود برگشتند.

اگر به خاطر فیض نبود

چرا این مردم اینگونه رفتار کردند؟ چون فهمیدند که لطف الهی بر کسی قرار داشت که آنها شاهد مصلوب شدنش بودند.

پس عیسی نه تنها در دوران رشد خود در نظر خدا و مردم التفات داشت، بلکه در سرتاسر زندگی‌اش – و حتی بعد از مرگش. دوست دارم من و شما هم خودمان را به عنوان التفات یافتگان در نظر خداوند ببینیم.

خدا ما را در نور دیگری متفاوت از آنچه خودمان می بینیم، می بیند. او ما را یک مخلوق گناهکار ضعیف، درمانده نمی بیند. او ما را ملبس به ردای پارسائی و با کفش های صلح، و مجهز با زره کامل خدا و مسلح به شمشیر روح که همان کلام خداوند است، میبیند.

ما هم باید خود را اینگونه ببینیم. دلیلی که خدا ما را اینگونه می بیند این است که او به ما در قلمرو جسمانی نگاه نمی کند بلکه در قلمرو روحانی به ما نگاه می کند.

ما هم باید یاد بگیریم به خودمان اینگونه نگاه کنیم. به آینه نگاه نکنید و به خودتون نگوئید چه کسی به من توجه می کند؟ چطور آدمی مثل من می تواند دوستانی داشته باش، شغل خوبی پیدا کند، ازدواج کن، یک خانواده و یک خدمت داشته باشد یا برکتی برای دیگران باشد؟

هرگز کسی مرا نخواهد خواست. وقتی این کار را میکنید همه چیز را از بعد طبیعی نگاه میکنید و به خدا و به کاری که میتواند بکند هیچ بهائی نمیدهید. مهم نیست که چیزها با چشمان جسمانی ما چطور دیده میشوند، مهم نیست ما به نظر خودمان و یا دیگران چطور هستیم، هرگز نباید فراموش کنیم که خدا میتواند سبب شود نور لطف الهی اش بر ما بتابد – همانطور که بر عیسی تابید – تا اینکه ما هم در حکمت و قامت و لطف در نظر خدا و انسان رشد کنیم (لوقا 2:52)

روت

به این ترتیب نعومی به همراه روت، عروس موآبی خود، از موآب بازگشت. وقتی آنها به بیت لحم رسیدند، فصل برداشت جو به تازگی شروع شده بود. نعومی خویشاوندی به نام بو عز داشت که مردی ثروتمند و با نفوذ و از خانواده شوهرش الیملک بود یک روز روت به نعومی گفت: من به مزارع اطراف می روم تا خوشه هایی را که دروکنندگان جا می گذارند، جمع کنم. مطمئن هستم کسی را خواهم یافت که به من اجازه دهد با او کار کنم. نعومی جواب داد: برو، دخترم. پس روت به یکی از مزارع رفت و پشت سر دروکنندگان راه می رفت و خوشه های بر جا مانده را جمع می کرد. برحسب اتفاق، آن مزرعه متعلق به بو عز بود. آنگاه بو عز به روت گفت: دخترم، به نصیحت من گوش کن، در هیچ مزرعه دیگر جز اینجا خوشه چینی نکن. همراه زنان دیگر در همین جا کار کن. به آنها نگاه کن و هر جا آنها درو می کنند، تو هم با آنان باش. من به کارگران خود دستور داده ام مزاحم تو نشوند. هر وقت تشنه شدی برو و از کوزه هایی که آنها پُر کرده اند، بنوش. روت در مقابل بو عز، تعظیم کرد و به او گفت: چرا باید شما تا این اندازه در فکر من باشید؟ چرا شما نسبت به یک بیگانه این قدر مهربان هستید؟ روت 1:22 – 1:2

– 3، 8 – 10

مطمئنم شما داستان روت و مادر شوهر او نعومی را بخاطر دارید. نعومی بعد از مرگ شوهر و پسرانش در سرزمین موآب، جایی که در زمان قحطی برای زندگی رفته بودند، به همراه عروس خود روت به بیت لحم بازگشتند. در آنجا روت از نعومی اجازه خواست تا برای خوشه چینی به مزارع اطراف برود و از خوشه های جو به جا مانده جمع آوری کند تا از گرسنگی نمیرند. وقتی روت در مزرعه خوشه چینی میکرد خدا به او در نظر بو عز صاحب مزرعه لطف عطا کرد، که این مرد از قضا از بستگان نزدیک الیملک شوهر نعومی بود. بو عز مراقب روت بود و به او از آب و غذای خود می داد و به دروکنندگان گفته بود نه تنها از روت محافظت

اگر به خاطر فیض نبود

و مراقبت نمایند بلکه عمداً خوشه هائی را رها کنند تا او بتواند خوشه های بیشتری جمع آوری نماید. (روت 2:14 - 16)

در واقع روت چنان در نظر بوعز التفات یافت که بعد ها از او درخواست ازدواج کرد. در نتیجه او و نعومی در بقیه سالهای عمرشان در رفاه زندگی کردند. این تصویر شگفت انگیز و زیبایی از تأثیرات لطف خداوند بر انسان هست.

این لطف در دسترس من و شما هم هست فقط به شرطی که دست از تلاش انسانی برای جلب نظر لطف مردم برداریم و از خداوند لطف خارق العاده او را بطلبیم و با ایمان دریافت کنیم.

تعریف فیض و لطف

همانطور که قبلاً دیدیم، در کتاب مقدس کلمه فیض و لطف هر دو از کلمه یونانی چاریس ترجمه شده اند. گفته شده که فیض غیر قابل کسب، ربطی به شایستگی و لیاقت ندارد. و لطف قدرت خداوند است که از جانب خدا برای کمک به شخصی می آید تا به او کمک کند بر تمایلات شریرانه خود فائق شود.

همینطور دیدیم که لطف، فیض یا قدرتی است که از جانب خدا بر شخصی می آید و او را قادر میکند بطور مطلوب و با بخشندگی عمل نماید.

دیدیم که لطف طبیعی و لطف خارق العاده وجود دارند. لطف طبیعی به نحوه رفتار ما با مردم بستگی دارد و به چیز هائی مثل تعارف، حرف های تشویق و تلاش انسانی برای تأثیر بر دیگران مربوط است. ما باید به مردم خوبی کنیم، اما با انگیزه درست. محبت از نوع محبت خدا هیچ انگیزه پنهانی ندارد.

لطف طبیعی را میتوان کسب کرد، اما همانطور که دیدیم لطف خارق العاده از خدا می آید. گرچه ما نمیتوانیم لطف خارق العاده را به وجود بیاوریم، چون آن را به عنوان هدیه ای از جانب خداوند دریافت میکنیم، اما این حقیقت هم هست که وقتی همه کارهایی را میکنیم که لطف طبیعی به بار

اگر به خاطر فیض نبود

می آورد مثل مهربانی با مردم، بنا کردن آنها – با انجام این قبیل کارها بزی را می پاشیم که در آینده لطف خارق العاده خدا را درو کنیم. وقتی به مردم نیکی میکنیم و به خدا نگاه می کنیم که به ما لطف عطا نماید، در مسیر درستی هستیم که به رابطه ای، خوب، محکم و خدایسندانه منتهی خواهد شد.

مورد لطف بودن یعنی چه

معمولاً در مورد کسانی که از لطف خاص خدا یا مردم بهره مند هستند گفته میشود آنها مورد لطف قرار دارند. مورد لطف بودن همان برجسته بودن هست. هر کدام از ما دوست داریم برجسته باشیم.

آیا این غرور هست؟ نه – اگر این وضعیت مورد لطف بودن و برجسته بودن از خدا بیاید و نه با جاه طلبی های شخصی ما یا تلاش های خود خواهانه برای جلب توجه، غرور نیست. صادقانه بگویم، من از دیدن شخصی که خدا او را برجسته و متشخص کرده لذت میبرم – مخصوصاً اگر آن شخص خود من باشم! من دوست دارم که ببینم خدا به جای من حرکت میکند و فکر میکنم همه همان احساس را دارند.

باید اقرار کنم دیدن اینکه خدا به کسی برای کار خاصی لطف کرده و او را انتخاب کرده تا مورد توجه باشد – مخصوصاً در نظر مردم. این برای همه ما کم و بیش در دوره ای از زندگی مان اتفاق می افتد مخصوصاً آن عده از ما که انتظار داریم این اتفاق بیفتد و یا از خداوند میطلبیم که این را برای ما عملی کند. مثلاً تا حالا برایمان اتفاق افتاده که در صف طولانی صندوق سوپر مارکت ایستاده باشید و نیاز داشته باشید که واقعاً زود کارتان انجام شود؟ تا حالا دعا کردید که خدا کمک کند تا کارتان زود راه بیفتد؟

گاهی در چنین شرایطی من دعا می کنم و به خداوند میگویم، پدر خواهش میکنم به من لطف کن. غالباً صندوق دار دیگری مرا صدا میکند و میگوید

اگر به خاطر فیض نبود

خانم لطفاً به این صندوق بیایید. و یا کسی که جلوتر ایستاده بر می‌گردد و با سخاوت جایش را به من می‌دهد و می‌گوید خانم شما فقط چند قلم جنس دارید بیایید جلو من بایستید. اگر چنین چیز هائی برای شما اتفاق افتاده لطف خدا را دریافت کرده اید شاید حتی بدون اینکه از آن آگاه باشید، فقط به آن فکر کنید که اگر از خدا درخواست کنید چقدر بیشتر میتواند برایتان پیش بیاید.

وقتی چنین چیز هائی برایتان پیش می‌آید و شما میدانید که مورد لطف خدا قرار گرفته اید، آنوقت تنها چیزی که برایتان می‌ماند این است که بگوئید خداوندا متشکرم!

خدا می‌خواهد که به ما لطف خارق العاده بدهد، زیرا آن باعث حمد و شکر گزاری و قدرشناسی واقعی میشود. همیشه دریافت لطف خداوند لذتبخش هست. بنظر میرسد آنطور که غالباً ما میخواهیم این برای ما اتفاق نمی‌افتد. بخشی از مشکل ما هستیم.

ما آنقدر ها که باید از بودن با خداوند لذت نمی‌بریم. ما باید بیشتر آزادی داشته باشیم تا ترس و شریعت گرائی. چیزهای زیادی هستند که خدا می‌خواهد برای ما انجام دهد، اما نمی‌تواند چون ما درخواست نمی‌کنیم. یکی از دلایلی که نمی‌طلبیم این هست که احساس می‌کنیم ارزش نداریم. تنها زمانی به حضور خدا می‌رویم و از او لطف خاص او را می‌طلبیم که به شدت نیاز مند و درمانده هستیم، وقتی خودمان را در شرایطی می‌بینیم که میدانیم احتمالاً از عهده آن بر نمی‌آئیم. خداوند می‌خواهد شخصاً در زندگی‌های ما دخالت کند.

او می‌خواهد در صف پرداخت سوپر مارکت با ما باشد. او می‌خواهد در راهبندان ترافیک که نمی‌توانیم حرکت کنیم با ما باشد. من وقتی خودم را در آن وضعیت می‌بینم دعا میکنم، خداوندا در این وضعیت به من لطف کن.

گاهی او سبب میشود که کسی به من راه بدهد تا از ردیف ماشین هائی که راه مرا سد کرده اند خارج شوم. در واقع آن مثال خوبی هست از اینکه چطور می‌توانیم بذر های لطف طبیعی را بکاریم تا لطف خارق العاده

اگر به خاطر فیض نبود

درو کنیم. وقتی ما به راننده دیگری راه می‌دهیم، ما بذری می‌کاریم تا خدا هم کس دیگری را وادار کند که همان کار را برای ما انجام دهد.

اگر مایل باشیم اجازه دهیم دیگران هم همان فرصت را داشته باشند که توسط خدا برجسته شوند، هیچ چیز بدی در مورد اینکه برجسته باشیم وجود ندارد. مورد لطف بودن و برجسته بودن، اجازه دادن به خداوند هست که - بخاطر جلالش، نورش را بر ما بتابد.

اگر ما رفتارمان درست باشد و به دیگران هم فرصت بدهیم از همان فرصت استفاده کنند، اگر به جای تکبر و غرور به خدا جلال بدهیم، آنوقت او به ریختن لطفش بر ما ادامه خواهد داد و با ما مثل محبوبانش عمل خواهد کرد.

محبوب خدا

محبوب خدا بودن چه معنایی دارد؟ معنایش این هست که بطور خاص مورد لطف خدا بودن، و ارجح بودن هست. معنایش بهره مندی از توجه خاص، محبت شخصی و رفتاری ممتاز هست حتی زمانی که شایسته آن نیستیم. اگر سه نفر با مشخصات یکسان برای شغلی درخواست داده باشند، اما یک نفر محبوب خدا باشد، آنوقت خدا اجازه خواهد داد نورش بر آن فرد بتابد تا او برای آن شغل انتخاب شود. کسانی که انتخاب می‌کنند شاید حتی ندانند چرا این فرد را بر دیگران ترجیح داده اند؛ تنها چیزی که آنها میدانند این هست که بنا به دلیلی آن شخص جاذبه خاصی برای آنها داشته. هیچ چیزی نیست که بتواند سبب شود من و شما یا کس دیگری محبوب خدا شود. او ما را برای آن جایگاه با عمل فیض مقتدرانه خودش انتخاب میکند و به ما این افتخار را میدهد که محبوب او باشیم. تنها کاری که ما میتوانیم بکنیم دریافت هدیه سخاوتمندانه او با فروتنی و شکرگزاری هست. حالا وقتی من از مورد لطف خدا بودن یا محبوب خدا بودن حرف می‌زنم باید چیزی را روشن کنم.

اگر به خاطر فیض نبود

چون خدا خدای همه مخلوقات خود هست و چون رابطه شخصی و خاصی با هر کدام از فرزندان خود دارد او میتواند در عین حال به هر کدام از ما بگوید و از صمیم دل بگوید، تو تخم چشم من هستی، تو فرزند محبوب من هستی! برای من مدتها طول کشید تا به درک این حقیقت رسیدم. در واقع ابتدا می ترسیدم که به این باور کنم. برای من سخت بود که خودم را بعنوان محبوب خدا تجسم کنم. گرچه او همین را به من می گفت. اما بعد شروع کردم به درک اینکه این چیزی هست که او به هر کدام از فرزندانش می گوید. او می خواهد آن را به هر کسی که به آن باور دارد، می پذیرد و در آن گام بر می دارد بگوید. پدر آسمانی ما میخواهد فرزندان بلند شوند و همان چیزی شوند که پسرش عیسی مسیح به خاطر آن جان خودش را داد تا آنها آنگونه بشوند. خدا نمی خواهد ما با سر افکنده و با شانه هائی آویزان اینطرف و آنطرف برویم و با ترس به چشمان دیگران نگاه کنیم که آیا در مورد ما چه فکری می کنند. خدا هر کدام از ما را مطمئن می سازد که ما فرزند محبوب او هستیم چون او میخواهد ما در آنچه که در مسیح عیسی هستیم در امنیت باشیم، تا اطمینان و آرامشی را که برای زندگی پیروزمندانه نیاز داریم، داشته باشیم و دیگران را برای سهم شدن در فیض حیرت انگیز او دعوت کنیم.

مزین به تاج جلال و افتخار

ای خداوند، خداوند ما! چه پرشکوه است نام تو در سراسر جهان! و جلال تو برتر است از آسمانها. کودکان و شیرخوارگان شکوه تو را می سرایند. تو دشمنان و انتقام گیرندگان را ساکت می کنی، و از دشمنی آنان در امان هستی! هنگامی که به آسمان نگاه می کنم که تو آن را آفریده ای، و به ماه و ستارگانی که تو در آن قرار داده ای، انسان چیست که به او می اندیشی، و به او چنین توجه می نمایی؟ او را اندکی پایین تر از خود

آفریدی و تاج جلال و افتخار را بر سر او نهادی. او را اشرف مخلوقات نهادی؛ و اختیار همه چیز را به دست او سپردی مزمور 8:1 – 6

توجه کنید که مزمور نویس در آیه 5 به ما میگوید خدا انسان را برگزیده و تاج جلال و افتخار بر سر ما نهاده. در این متن کلمات افتخار، جلال و تاج نهادن از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند. اینجا به نظر من/افتخار و لطف همان معنی را دارند. ما می توانیم بگوئیم که خدا تاج جلال و لطف را بر سر انسان نهاده. و اختیار تمام مخلوقاتش را به دست او سپرده و همه چیز را زیر پای او نهاده. من کلمه جلال در این مثال را به عنوان فضائل خدا معنی میکنم. البته تاج نهادن نمادی از پیروزی یا پاداش هست – که معمولاً به شکل علامتی دایره ای روی سر قرار میگیرد. پس چیزی که مزمور نویس در این متن به ما میگوید این است که من و شما توسط خدا انتخاب شده ایم و تاج لطف و فضائل خود را بر سر ما نهاده است. اما فقط به این دلیل که ما تاجی بر سر خود نمی بینیم، به این معنا نیست که تاجی وجود ندارد. ما با چشمان جسمانی خودمان ردای پارسائی را که به آن ملبس شده ایم نمی بینیم، اما این بدان معنا نیست که آنها در قلمرو روحانی وجود ندارند. همانطور که پولس رسول در اول قرن نین 2:14 میگوید: کسی که روحانی نیست نمی تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی معنی هستند و در واقع چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است آنها نمی توانند آن را درک کنند. پس من و شما تاج فضائل و لطف خدا را بر سر داریم. دلیل اصلی که نمی توانیم از این برکات خداوند که بر ما قرار گرفته بهره برداری کنیم، این است که باور نمی کنیم شایسته آنها هستیم یا به ما تعلیم نداده اند که آنها مال ما هستند. ایمان ما در این عرصه فعال نیست. از این رو در زندگی گرفتار می شویم و هر چیزی را که شیطان به طرف ما پرتاب میکند می پذیریم بدون اینکه حتی چیزی را که به حق از آن ماست مطالبه کنیم. اگر آیه 6 را دوباره بخوانید، خواهید دید که همه چیز توسط خدا زیر پا های ما قرار گرفته و او اختیار همه مخلوقات خود را به ما سپرده. به نظر نمیرسد که این آیه به ما گفته باشد، به شیطان و نیرو های پلید او اجازه دهیم که ما را

اگر به خاطر فیض نبود

بترسانند، بر ما مسلط شوند و با ما مخالفت کنند. ما تا زمانی که خودمان تصمیم بگیریم در جلال و افتخار خدادادی راه خواهیم رفت. روش دیگری که من کلمه جلال را تعریف می‌کنم این هست: جلال سبب درخشندگی هر چیزی می‌شود. آیات مناسبی برای توصیف این نکته خروج 28:34 – 35 هست که می‌گوید: موسی چهل شبانه روز با خداوند در بالای کوه ماند وقتی موسی با دو لوحه سنگی از کوه پایین آمد، متوجه نشد که چهره اش در اثر صحبت کردن با خدا می‌درخشید. و چون هارون و مردم اسرائیل چهره درخشان موسی را دیدند، از ترس به او نزدیک نشدند. اما موسی آنها را پیش خود خواند. پس هارون و رهبران قوم پیش او رفتند و موسی با آنان گفت وگو کرد. بعد از آنکه همگی در حضور او جمع شدند، آنچه را که خداوند برکوه سینا به او فرموده بود به اطلاع آنها رسانید. چون سخنان موسی تمام شد روی خود را با نقاب پوشاند. هر وقت موسی در خیمه مقدس خداوند می‌رفت که با او گفت وگو کند تا وقتی که خارج می‌شد نقاب را از روی خود برمی‌داشت. بعد همه احکامی را که از خداوند می‌گرفت، برای مردم اسرائیل بیان می‌کرد، مردم چهره تابان او را می‌دیدند. موسی تا زمانی که دوباره برای ملاقات خداوند می‌رفت، نقاب بر چهره داشت. همینطور کلمه افتخار به معنی احترام، عزت نفس، آبرو و شهرت و الا هم تعریف شده. اگر من و شما در برکت جلال و افتخار گام برداریم که خداوند تاج آن را بر سر ما نهاده، نه تنها چهره ما با جلال خداوند خواهد درخشید، بلکه خود ما هم از احترام، عزت نفس و شهرت و اعتبار خوب بهره مند خواهیم بود – که همه آنها در نتیجه لطف خداوند است.

یک مثال شخصی از گام برداشتن در لطف

وقتی من و شما شروع به گام برداشتن در لطف بکنیم خواهیم دید که چیزهای فوق العاده‌ای در زندگی روزمره ما پیش می‌آیند. من به عنوان مثال تجربه‌ای شخصی در این مورد دارم، اما تردید داشتم آن را با شما در میان

اگر به خاطر فیض نبود

بگذارم چون میترسیدم حمل بر غرور و خودستایی بشود. اما بعد از اینکه به دقت فکر کردم تصمیم گرفتم در این بحث به آن اشاره نکنم چون آن مثال خوبی از برکات خداوند هست، که به دنبال کسانی می آید که در لطف او گام بر میدارند. مدتها قبل من و یکی از دوستانم تصمیم گرفتیم که باهم به خرید برویم. آن روز صبح زود بیدار شدم تا مدتی با خداوند وقت بگذارم و ملاقات حیرت انگیزی با او داشتم و مدتی از حضور قدرتمند او لذت بردم. وقتی از خانه ام بیرون آمدم، هیچ خبر نداشتم که چیز متفاوتی در من هست اما ظاهراً چیزی فرق کرده بود چون در تمام طول روز مردم به آن واکنش نشان میدادند. وقتی ما در طلب روی خداوند وقت میگذاریم، کسی نمی تواند آن را به لحاظ جسمانی ببیند ولی از نظر روحانی آن را حس می کنند. آنها شاید حتی ندانند چرا ولی ناخودآگاه به سوی ما جذب می شوند. فقط به نظر می رسد چیزی در ما هست که سبب میشود آنها بخواهند ما را مورد لطف قرار دهند. وقتی می گویم که اگر ما در فروتنی و اطاعت گام برداریم خدا نورش را بر ما می تاباند و لطفش بر ما قرار میگیرد، منظورم همین هست. همیشه وقت گذاشتن و گفتگو با پدر آسمانی مان پاداشی به همراه دارد. من معمولاً دوست دارم رانندگی کنم، اما آن روز صبح از دوستم خواستم او رانندگی کند تا من بتوانم وقت بیشتری با خداوند داشته باشم. در تمام مدت چهل و پنج دقیقه رانندگی تا مرکز خرید، من توی ماشین نشستم و کتاب مقدس می خواندم و از حضور خداوند گرم میشدم. وقتی از ماشین پیاده شدیم و به مرکز خرید رفتیم، خانمی پیش آمد و گفت، "آه جویس من تو را می شناسم و گاهی به جلسات تو میایم،" بعد اضافه کرد، "تو خیلی زیبا بنظر میرسی، نمیتوانم توضیح دهم چقدر باشکوه به نظر میائی!" تنها کاری که توانستم بکنم این بود که بگویم متشکرم و به راه خودم ادامه دادم و خداوند را می پرستیدم. و این تازه اولش بود. گرچه این عادی بود که مردم مرا بشناسند و گاه گاهی بخواهند با من ملاقات کنند، اما من در تمام مدت خدمت چنان روزی نداشتم. ما از جایی که جلساتمان را برگزار میکردیم خیلی دور بودیم. اما به نظر می رسید هر جا که می رفتیم مردم راهشان را کج می کردند و به طرف ما

اگر به خاطر فیض نبود

می آمدند احوال پرسی میکردند و می گفتند که من چقدر خوب و جوان به نظر میرسم، چقدر چهره ام میدرخشد. خانمی توی یک مغازه کفش فروشی حتی از این هم فراتر رفت و به من گفت که حتماً پوست صورتت را لیفتینگ کردم چون از بار آخری که مرا دیده خیلی جوانتر و بهتر به نظر میرسم. این وضعیت تا جایی ادامه داشت که تقریباً مضحک به نظر میرسید. اما این تمامی نداشت و در تمام مدت خرید ما ادامه داشت. من میدانستم که مسئول این خدا هست. میدانستم تمام این ها به این خاطر است که خداوند نورافکن خود را بر من می تاباند. میدانستم این چیزی نبود که من خودم انجام داده باشم، بلکه همانند موسی این به خاطر جلال خداوند بود که در اثر بودن در حضور او بر من تابیده بود.

چهره من می درخشید و مردم را به سوی من جلب میکرد، چون این انعکاس جلال او بود نه من. اگر چنین چیزی برای شما هم پیش آمده، اگر از لطف خارق العاده مردم لذت برده اید، به خاطر این بوده که نور خداوند بر شما می تابیده. مردم شاید دانسته اند و شاید ندانسته اند چیزی که در شما می بینند نور خدا بوده ولی در هر صورت نتیجه یکی بوده. وقتی این اتفاق برای ما می افتد تنها کاری که ما می توانیم بکنیم این هست که خدا را شکر کنیم و بستائیم.

لطف فزاینده

آن جلالی را که تو به من داده ای به آنان داده ام تا آنها یکی باشند
آنچنانکه ما یکی هستیم، یوحنا 22:17
یادتان هست که در لوقا 52:2 خواندیم که: عیسی در حکمت و قامت رشد می کرد و مورد لطف خدا و مردم بود.

حالا اینجا در یوحنا 22:17 میخوانیم که عیسی درست قبل از صعودش به آسمان وقتی نزد پدرش دعا میکند، میگوید که همان جلالی را که پدرش

اگر به خاطر فیض نبود

به او داده، او به ما شاگردانش داده تا اینکه ما یکی باشیم همانطور که آنها یکی هستند. همین باید برای به وجد آوردن ما کافی باشد. بعد از اینکه این متن را میخوانیم باید از شادی و سرور سرشار گردیم.

ما باید باور کنیم و اقرار کنیم که در هر شرایطی از زندگی با هر کسی ملاقات می کنیم در نظر او التفات داریم. باید خدا را بپرستیم و شکر کنیم که وقتی به گفتگو با او و با یکدیگر ادامه می دهیم – با همدیگر در اتحاد و با فروتنی و اطاعت در اراده او راه میرویم، همچنان که عیسی با او راه میرفت، لطف او بر ما افزون میشود.

سفیرانی برای مسیح

این ها همه از طرف خدائی است که بوسیله مسیح ما را که قبلا دشمنان او بودیم به دوستان خود مبدل کرده است و ما را موظف ساخت که به دشمنان دیگر او هم اعلام کنیم که آنها نیز می توانند دوستان او بشوند. به عبارت دیگر خدا بجای اینکه گناهان انسان را به حساب آورد بوسیله مسیح با جهان مصالحه نمود و پیام این مصالحه را به ما سپرده است. پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گویی خدا بوسیله ما شما را می خواند. پس ما بعنوان سفیران مسیح از شما التماس می کنیم: با خدا مصالحه کنید.

دوم قرنتیان 18:5 – 20

آیا از این متن استنباط می کنید که خدا می خواهد ما – و به وسیله ما، هر کسی روی زمین – مورد لطف او قرار بگیرد؟ همینطور از آنچه که گفته ایم استنباط می کنید که شیطان آن لطف را با اغوا و فریب از ما دزدیده است؟ عیسی آمد که لطف را بر قوم خدا تجدید کند – و توسط ما بر هر کسی در همه جا اعلام نماید.

این بخشی از میراث ماست که لطف را داشته باشیم و از آن لذت ببریم. این بخشی از مسئولیت ماست که به عنوان سفیران مسیح عمل کنیم و

اگر به خاطر فیض نبود

دیگران را دعوت کنیم تا هدیه حیرت انگیز و گرانبهای بخشش گناهان و آشتی با خداوند را دریافت نمایند و در فیض عظیم او و لطف بی اندازه او بدون هیچ شایستگی شریک گردند. خداوند می خواهد لطف خود را بر ما تجدی نماید تا به عنوان سفیران او در روی زمین عمل نمائیم. این روش نگرشی است که ما باید نسبت به خود به عنوان فرستاد از کشوری خارجی داشته باشیم. کتاب مقدس میگوید ما اینجا بیگانه و غریبه هستیم، این زمین خانه ما نیست، ما فقط از اینجا عبور می کنیم. (اول پطرس 2:11) خدا توسط ما از دیگران دعوت می کند که بخشش، فیض و لطف او را دریافت نمایند. حالا یک لحظه به آن فکر کنید: با سفیران خارجی چگونه رفتار میکنند؟ آیا با آنها رفتاری شاهانه نمی نمایند؟

ما باید انتظار داشته باشیم که با ما اینگونه رفتار کنند، و ما هم باید با دیگران که توسط خداوند به سوی آنها فرستاده شده ایم به خاطر پادشاهی او اینگونه رفتار کنیم. کتاب مقدس می گوید ما نه تنها سفیران مسیح هستیم، بلکه پادشاهان و کاهنانی برای خدای خود هستیم. (مکاشفه 6:1) به این دلیل ما باید رفتار متفاوتی با خود مان و دیگران داشته باشیم. باید انتظار داشته باشیم با ما در شأن سفیران پادشاهی رفتار شود، در شأن دیپلمات های الهی.

تصویری از لطف

زره کاملی را که خدا برای شما تهیه کرده است به تن کنید تا بتوانید در مقابل نیرنگ های ابلیس ایستادگی نمائید ، زیرا جنگ ما با انسان نیست ، بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیاء امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان در جنگ هستیم. از این جهت شما باید زره کاملی را که خدا مهیا کرده است بپوشید تا در آن روز شریک در برابر حمله های دشمن تاب مقاومت داشته باشید و تا پایان جنگ هم پایدار بمانید. افسسیان 6:11 – 12

لستر سامرال می گوید ایماندارا باید در زندگی جنگ جویانه گام بردارند. من غالباً از عبارت "با صلابت" استفاده میکنم. اما گمان میکنم هر دو یک

اگر به خاطر فیض نبود

چیز میگوئیم: ما ایمانداران باید مطمئن و خاطر جمع باشیم، نه ترسو و شگاک. (دوم تیمو تائوس 1:7)

باید بدانیم در مسیح کی هستیم، کاملاً متقاعد باشیم که هر کاری میکنیم برای آن محق هستیم. حالا البته منظور من رفتار های بد نیست. حرف من این نیست که باید نسبت به دیگران زورگو و از خود راضی باشیم. م همیشه فروتنی و حلم را تعلیم میدهم و اینکه اجازه بدهیم خدا دری برای ما باز کند و راهی مهیا سازد. منظور من این نیست که چطور با دیگران رفتار کنیم مخصوصاً کسانی که با ما موافق نیستند، منظور من نحوه رفتار با نیروهای شریر و تاریکی هست که با ما مخالفت میکنند و ما را به ستوه می آورند. منظورم این هست که در عرصه طبیعی طوری رفتار کنیم که کتاب مقدس میگوید، انچنان که در قلمرو روحانی هستیم. ما باید به خاطر داشته باشیم که نبرد ما با جسم و خون نیست بلکه علیه دشمن روحانی قدرتمند هست.

اگر مردم رفتار بدی با شما دارند، ممکن است به این خاطر باشد که در فیض و لطفی که خداوند بر شما ارزانی داشته گام بر نمی دارید. شاید به این دلیل باشد که موقعیت برحق خودتان به عنوان فرزند خدا را رها کرده اید. شاید به این دلیل باشد که شما در مقابل روح های شیطانی تعظیم کرده اید و به آنها حق و اقتدار داده اید شما را بترسانند و مرعوب کنند.

خودتان را چگونه می بینید؟

خداوند به موسی فرمود: از هر طایفه، یک رهبر برای جاسوسی به سرزمین کنعان که به آنها بخشیده ام، بفرست. بعد از چهل روز آنها از سفر برگشتند و پیش موسی، هارون و تمام قوم اسرائیل که در قادش، واقع در صحرای فاران اردو زده بودند، رفتند و چگونگی سفر خود را به اطلاع آنها رساندند و میوه هایی را که با خود آورده بودند، به آنها نشان دادند.

آنها به موسی گفتند: « به سرزمینی که ما را فرستادید، رفتیم و آن را بررسی کردیم. آنجا یک سرزمین غنی و حاصلخیز است. اینها میوه های آنجاست که برای نمونه با خود آوردیم. اما ساکنان آنجا مردم نیرومندی هستند و در شهرهای بزرگ و مستحکم زندگی می کنند. همچنین فرزندان عناق غول پیکر را هم در آنجا دیدیم. کالیب مردم را در حضور موسی ساکت کرد و گفت: « فوراً برویم و آنجا را تصرف کنیم، چون یقین دارم که بر آنها پیروز می شویم. » آنگاه مردانی که با او به آنجا رفته بودند گفتند: « ما نمی توانیم با آنها مردم مقابله کنیم، زیرا آنها قویتر از ما هستند. » آنها درباره سرزمینی که تجسس کرده بودند، گزارش بدی به قوم اسرائیل دادند. آنها گفتند: « سرزمینی را که ما برای جاسوسی به آنجا رفتیم، ساکنان سرزمین خود را می بلعد. مردمی را که در آنجا دیدیم همه قوی هیکل بودند.

اعداد 1:13 - 2، 25 - 28، 30 - 32،

وقتی بنی اسرائیل به مقصد خود نزدیک شدند، خداوند به موسی فرمان داد دوازده نفر را انتخاب کند، از هر قبیله یک نفر، و آنها را برای شناسائی و جاسوسی زمین کنعان بفرستد. وقتی آنها برگشتند، هر دوازده نفر بر سر این موضوع توافق داشتند که زمین بسیار حاصلخیز است و زمینی است که در آن شیر و شهد جاری است.

اما وقتی به مسئله نحوه عمل کردن رسیدند ده نفر از آنها گزارش بدی دادند، در حالی که دو نفر از آنها یوشع و کالیب گزارش خوبی دادند. دلیلی که ده نفر گزارش بد دادند این بود که ترسیده بودند.

مشکل این بود که آنها به شرایط به طور طبیعی نگاه میکردند، با چشمان جسمانی، در حالی که یوشع و کالیب با چشمان روحانی و از دید خداوند نگاه می کردند. توجه کنید آنها در آیه 33 از این متن در باره ساکنین آن زمین و در باره خودشان چه گفتند:

اگر به خاطر فیض نبود

ما در آنجا عناقی ها را دیدیم، آنها آن قدر قوی و بلند قامت هستند که ما در مقابل آنها خود را کوچک مثل ملخ احساس می کردیم و آنها نیز در مورد ما همینطور فکر می کردند.

وقتی خداوند فرصت جدیدی در مقابل شما قرار میدهد، شما خودتان را چطور می بینید، مانند یک ملخ یا مانند جنگاوری توانمند برای خدا؟ آیا با ترس ناله میکنید: "من نمیتوانم به غول های این زمین غلبه کنم" یا با شجاعت اعلام می کنید، "من مستقیماً به آنجا خواهم رفت، چون به خوبی قادرم آن را فتح کنم؟" ده نفر از اسرائیلی ها غول ها را دیدند و دونفر خدا را دیدند!

بر خدا چشم بدوزید. شما بعلاوه خدا برای هر موقعیتی کفایت میکنید. باید رو راست و صادقانه بگویم، من هیچ نوع تحصیلات یا مدارک تحصیلی برای کاری که انجام میدهم ندارم. من احتمالاً کوچک ترین شخصی هستم که بتوانم در مقابل جمعیتی بایستم موعظه بکنم و تعلیم بدهم.

کمترین احتمال وجود داشت که در رادیو و تلویزیون حرف بزنم. من همیشه فکر میکنم، "خداوندا چطور میتوانی توسط من این کار را انجام دهی؟ چرا مردم هفته ها پشت سر هم برای شنیدن حرف های من می آیند؟ چرا آنها مرتباً به برنامه های رادیویی و تلویزیونی ما گوش میکنند؟

من در خدمت به سرتاسر کشور سفر کرده ام. گاهی کسانی که حتی من نمی شناسم به جلسات من آمده اند و دو روز تمام نشسته اند و به صحبت های من گوش می کنند. به هر کلمه من دقت می کنند. چرا آنها این کار را می کنند؟ به این دلیل که خدا به من لطف داده و لطف او شامل حال من شده است. اگر بخواهید لطف او را دریافت کنید، او شما را نیز مورد لطف قرار خواهد داد، خدا میتواند سبب شود شما پذیرفته شوید.

او میتواند شما را بلند کند. او میتواند به شما جسارت و اطمینانی را که نیاز دارید بدهد، تا یک برنده باشید. اما باید با نقشه او برای زندگیتان موافقت کنید. باید دست از دیدن خودتان برخلاف آن چیزی که او می بیند بردارید. باید یاد بگیرید دیدتان را نسبت به خود عوض کنید. نه تنها باید یاد بگیرید

اگر به خاطر فیض نبود

خودتان را متفاوت ببینید، بلکه باید راه حرکت کردنتان هم متفاوت باشد. وقتی با کسی گفتگو میکنید سرتان را پائین نیندازید. من برای خیلی ها متأسف میشوم. آنها وقتی آیند با من صحبت کنند آنقدر عصبی هستند و صدایشان می لرزد که به سختی میتوانند صحبت کنند. چون من کسی هستم که پشت تریبون می ایستم، به نظر می آید از من می ترسند.

این از یک احساس ناامنی سرچشمه میگیرد. این نشانه ای از عدم اعتماد به نفس هست. وقتی با کسی صحبت می کنید با قامت راست مقابل او بایستید و به چشمان او نگاه کنید. هیچ دلیلی ندارد سرتان را پائین بیندازید خجالت بکشید یا دستپاچه شوید. مهم نیست که ظاهر شما بطور طبیعی چگونه است. به لحاظ روحانی عیسی مرد تا شما را بلند کند و با خود در جای های آسمانی بنشاند.

مهم نیست قبلاً چقدر حقیر بودید، حالا شما بر سرتان تاج جلال و افتخار دارید. مهم نیست قبلاً چطور لباس می پوشیدید حالا رادای پارسائی به تن دارید و انگشتی خاتم به انگشت دارید. میدانید معنی آن انگشت خاتم چیست؟ معنایش این هست که شما اقتدار دارید. چیزی که شما می گوئید خداوند حمایت می کند. نگذارید شیطان سر شما را با افکار بی ارزش بودن پر کند. یادتان باشد افکار بذر هستند. روح شما فقط می تواند چیزی را برای شما به بار بیاورد که در ذهن و دل خود کاشته و پرورش داده اید.

هر فکری که اجازه بدهید در وجود درونی شما وارد شود و ریشه بکند، به بار خواهد نشست. به این دلیل باید یاد بگیرید افکار منفی را با افکار مثبت جا به جا کنید. باید از این که خودتان را به عنوان یک گناهکار بی ارزش می بینید دست بردارید. و خودتان را به عنوان پارسائی خدا در مسیح عیسی ببینید. (اول قرننیا 1:30)

یادتان باشد شما به اندازه هر کس دیگری مستحق دریافت لطف خدا هستید. یاد بگیرید از آن بهره مند شوید و در آن گام بردارید.

لطف به عنوان هدیه خدا

بلکه خدا عمداً آنچه را که جهانیان پوچ و بی معنی می‌شمارند برگزید تا حکیمان را خجل سازد و آنچه را که جهانیان ضعیف می‌پندارند انتخاب کرد تا نیرومندان را شرمنده سازد و خدا آنچه را که دنیا خوار و خفیف و حتی نیستی می‌شمارد برگزید تا جهان هستی‌ها را براندازد، تا هیچ انسانی در حضور او دلیلی برای فخر کردن نداشته باشد. اول قرن‌تین

29 - 27:1

یک بار وقتی داشتم در مورد اسمیت و یگلزورث و ایمان عظیم او می‌خواندم به شدت تحت تأثیر همه چیزهای شگفت‌انگیزی قرار گرفتم که او انجام داده بود مثل شفا دادن بیماران و زنده کردن مرده. من فکر کردم خداوند، میدانم که فراخوانده شدم، اما هرگز نتوانستم چنان کارهایی انجام دهم. ناگهان خداوند با من صحبت کرد و گفت: چرا نه؟

آیا به اندازه دیگران بزرگ نیستی؟ ببینید ما آن را نادیده می‌گیریم. ما فکر می‌کنیم خدا دنبال کسانی می‌گردد که همه آن کارها را با هم میکنند. اما این حقیقت ندارد. کتاب مقدس می‌گوید که خدا ضعیفان و چیزهای ابلهانه را انتخاب می‌کند تا حکیمان را گیج کند.

او دنبال کسانی می‌گردد که خود را فروتن کنند و به او اجازه دهند توسط آنها اراده خود را عملی کند. اگر من و شما مراقب باشیم که مغرور نشویم، خداوند میتواند ما را نیز مانند اسمیت و یگلزورث یا مانند هر مرد و زن بزرگ خدا با قدرت بکار گیرد.

اما لحظه‌ای که با غرور خود را برافرازیم، خدا متعهد است که ما را پائین بکشد. یادتان باشد کتاب مقدس می‌گوید خداوند میتواند فقیر کند و غنی

گرداند. سرنگون سازد و سرفراز نماید. اول سموئیل 7:2

هدف این است که به یاد داشته باشید قدرت از آن ما نیست، بلکه از آن خداوند است. او ما را به این دلیل انتخاب نمی‌کند که ما توانا هستیم، بلکه فقط به این دلیل که در دسترس هستیم. وقتی او ما را به عنوان سفیران شخصی مسیح انتخاب می‌کند، آن نیز بخشی از فیض و لطف خداست که بر ما می‌ریزد.

نمایندگان شخصی مسیح

پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گویی خدا بوسیله ما شما را می خواند. پس ما بعنوان سفیران مسیح از شما التماس می کنیم | به خاطر او لطف الهی را که اکنون به شما عرضه شده نگه دارید|: با خدا مصالحه کنید. دوم قرن تیان 20:5

همانطور که قبلاً دیده ایم ما سفیران مسیح هستیم، نمایندگان شخصی پسر خدای زنده. به این معنی که هر کاری می کنیم، باید آن را به کمال انجام دهیم. به این معنی که هر جا می رویم باید عیسی مسیح را برای هر کسی که با او ملاقات می کنیم، برای هر کسی که با او برخورد می کنیم تداعی نماییم. به این دلیل ما باید مراقب باشیم همیشه مانند سفیران پادشاهی، صحبت کنیم، مانند سفیران پادشاهی عمل کنیم. به این دلیل باید از خودمان، از بدنها و فکر و روحمان مراقبت کنیم و همینطور از چیز هائی که متعلق به ما هستند.

به عنوان نمایندگان مسیح، خانه ها و حیاط و ماشین و لباس های ما همیشه باید تمیز و مرتب باشند. باید از چیز هائی که داریم به بهترین شکل مراقبت کنیم. این بدان معنا نیست که حتماً باید بهترین ها را داشته باشیم؛ ما لزوماً مجبور نیستیم هر چیزی را که دیگران دارند داشته باشیم؛ اما باید مراقب باشیم و مطمئن شویم هر چیزی که داریم برای خداوند عیسی مسیح جلال بیاورد.

یادتان باشد، توسط ما نمایندگان شخصی مسیح هست که، او از دنیا درخواست می کند، به خاطر او لطف الهی را که به آنها عرضه میشود نگه دارند و با خدای پدر مصالحه کنند. چیزی که پولس در این آیه می گوید این است که چون من و شما لطف الهی را دریافت کرده ایم، وظیفه ما، خواندگی ما این هست که بر دیگران تأثیر بگذاریم تا همان لطف الهی را

اگر به خاطر فیض نبود

دریافت کنند، که خداوند می‌خواهد به آنان ارزانی کند همانطور که به ما بخشیده.

تابان!

خداوند به موسی فرمود: به هارون و پسران او بگو که قوم اسرائیل را با این عبارات برکت بدهند: **خداوند شما را برکت بدهد و در پناه خود نگه دارد. خداوند نور چهره خود را بر شما بتاباند و شما را از فیض و رحمت خود برخوردار گرداند. خداوند به شما بنگرد و به شما صلح و آرامش عطا فرماید. اعداد 22:6 – 26**

میدانید تابش نور چهره خداوند چی هست؟ همان سیما و روی او هست. وقتی یک مرد یا زن خدا به ما می‌گوید: **خداوند نور چهره خود را بر شما بتاباند و شما را از فیض و رحمت خود برخوردار گرداند. خداوند به شما بنگرد و به شما صلح و آرامش عطا فرماید.** چیزی که او می‌گوید این است: باشد که دیگران جلال خدا را ببینند که بر شما و توسط شما می‌درخشد.

می‌توانم شما را تشویق کنم کاری بکنید؟ وقتی خانه را ترک می‌کنید و به دنبال کار روزانه می‌روید، از خداوند بخواهید نور چهره خود را بر شما بتاباند. و شما را از فیض و رحمت خود برخوردار گرداند و به شما صلح و آرامش عطا فرماید.

از او بخواهید جلال خود را بر شما بتاباند همانطور که بر موسی تابانید. بعد بگذارید نور شما نیز همین طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را تمجید نمایند. (متی 16:5)

اگر به خاطر فیض نبود

اجازه دادن به اینکه نور شما بر دیگران بتابد به سادگی یک لبخند بر چهره داشتن هست. این راهی برای زدن کلید نور جلال خدا هست. نور جلال خدا در شما هست. اما اگر آن را در ظاهر نشان ندهید، مردم برکت نخواهند گرفت.

وقتی که شما لبخند میزنید و با مردم مهربان هستید، نمی توانید حدس بزنید چیز حیرت انگیزی اتفاق می افتد.

هر قدر که می توانید و به هر تعداد که می توانید لطف نشان دهید به این ترتیب شما لطف دریافت خواهید کرد، چون کتاب مقدس به ما گفته هر چیزی که بکاریم همان را هم درو خواهیم کرد. (غلاطیان 6:7) وقتی ما به مردم لطف نشان می دهیم در مقابل از آنها هم لطف دریافت می کنیم.

برکت یافته باید برکت باشد

در پایان این باب مایلیم شما را تشویق کنم که برای لطف خارق العاده دعا کنید. دعا کنید از تمام کسانی که با آنها ارتباط دارید لطف دریافت کنید. هر جا که میروید دعا کنید آنجا لطف دریافت کنید.

همینطور یادتان باشد برای دیگران دعا کنید تا از لطف خدا بهره مند شوند و لذت ببرند. خدا به ابراهیم گفت به او برکت میدهد و او را برای دیگران برکت می سازد (پیدایش 12:2).

مثلاً هر گاه من وارد رستورانی میشوم، دعا میکنم "خداوندا متشکرم که در این مکان لطف دارم، از تو میخواهم مرا برکت دهی و به کسانی که در این مکان هستند برکت میدهم."

و معمولاً سرویس بهتری دریافت میکنم، غذای بهتر و رفتار بهتر. اگر این کار را کردید و جواب نداد دلسرد نشوید.

کتاب مقدس می گوید زمان هائی خواهد بود که ایمانداران اذیت خواهند دید. ما باید همه پیغام ها را متعادل نگهداریم.

اگر به خاطر فیض نبود

زمانهائی بوده که من در جائی برای لطف دعا کرده ام و اصلاً رفتار خوبی ندیدم. اما اکثراً از این کار نتیجه خوبی می گیرم. وقتی در شرایطی قرار میگیرید که همه چیز آنطور که انتظار دارید پیش نمی رود، فقط دعا کنید و از خداوند بخواهید به شما کمک کند آن فشار را تحمل کنید و به رفتار خوبتان ادامه دهید تا باعث عزت و جلال او بشوید.

هر جا که می روید برای لطف الهی بر آن مکان – بر دیگران و برای خودتان دعا کنید. اگر این کار را بکنید، لطف خارق العاده بر شما قرار خواهد گرفت و شما برکت خواهید یافت تا برکت بشوید.

5

یک رفتار سپاسگزاری

5

یک رفتار سپاسگزاری

گمان می‌کنم همه ما میدانیم اما لازم است مرتباً به یاد بیاوریم که خدا مشتاق اشخاص شکرگزار هست، نه اشخاصی ایراد گیر، بهانه گیر و همیشه شاکی.

جالب است که توجه کنید وقتی تاریخ قوم اسرائیل را می‌خوانید، این نوع رفتار های منفی، مشکل عمده ای بود که باعث شد آنها قبل از ورود به سرزمین وعده چهل سال در بیابان سرگردان شوند. ما می‌توانیم به این نوع رفتار هر نامی بدهیم ولی خدا به آن بی‌ایمانی می‌گوید. خواست خدا این است که قوم او واقعاً به او باور کنند.

آن موقع مهم نیست هر اتفاقی هم که در زندگی پیش بیاید، آنها میدانند که او آنقدر عظیم است که از عهده آن بر می‌آید و اگر در ایمان به او استوار بمانند آن را به نیکویی آنها تبدیل میکند. شادی و آرامش حاصل ایمان هست، نه غر زدن و ناله کردن و ایراد گیری و بهانه جوئی و شکایت.

این درسی است که ما هم به اندازه بنی اسرائیل به آموختن آن نیاز داریم. و چیزی که به ما کمک می‌کند آن درس را یاد بگیریم، مکاشفه ای از فیض فیض خداست.

مکاشفه مربوط به

فیض خدا

شخصی که کار می‌کند مزد می‌گیرد و مزد او هدیه (یا لطف) بحساب نمی‌آید بلکه حق او است که باید به او پرداخت شود. رومیان 4:4 کاربرد این آیه این هست که اگر شخصی برای مزد کار میکند، بعد وقتی روز پرداخت می‌رسد او واقعاً برای چیزی که دریافت می‌کند نیازی به قدر دادنی

اگر به خاطر فیض نبود

احساس نمیکنند، چون احساس میکند خودش آن را کسب کرده و استحقاق آن را دارد.

این مثال خوبی از چیزی است که کتاب مقدس به آن اعمال می گوید. (رومیان 2:4) اعمال در واقع متضاد فیض هستند، که به عنوان لطفی تعریف شده که سزاوار آن نیستیم و توسط خدا بر کسانی ریخته میشود که آن را کسب نکرده اند و در حقیقت استحقاق آن را ندارند.

هیچ چیزی در مورد فیض نیست که کسی بتواند مغرور و متکبر بشود و آن را پاداشی برای کار خود بداند. و هیچ چیزی نیست که بتواند به اندازه مکاشفه فیض خدا، که به رایگان توسط خدا بر شخصی ریخته شده، او را وادار به سپاسگزاری و قدرشناسی بکند.

اگر من و شما فکر کنیم که مستحق چیزی هستیم که از خدا دریافت می کنیم چون آن را با اعمال نیک خود، کسب کرده ایم – با دعا های زیاد، مطالعه روزانه کتاب مقدس، ده یک دادن مرتب، یا هدایای فداکارانه، توانائی ما در بیار آوردن ثمرات روح – آن موقع شکر گزار و قدر شناس نخواهیم بود.

برعکس، فکر خواهیم کرد هر برکتی که از خدا گرفته ایم دلیل اثبات قدوسیت و پارسائی شخصی ما هست.

بعد در مقابل، آن غرور، و خود پارسا پنداری باعث می شود به کسانی که به نظر می رسد به اندازه ما برکت نیافته اند، به دیده حقارت نگاه کنیم و به راحتی آنها را داوری کنیم. غالباً ما در بدن مسیح به کسانی که در سختی و مشکل هستند نگاه میکنیم و با خودمان فکر می کنیم اگر آنها هم همان کار هائی را که من می کنم انجام میدادند، آن مشکلات را نداشتند.

گرچه ممکن است بارقه هائی از حقیقت هم در آن باشد، اما باید به خاطر بیابوریم که پولس رسول در باره خود چه گفته: اما بوسیله فیض خدا آنچه امروز هستیم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید بیهوده نبود، زیرا

اگر به خاطر فیض نبود

من از همهٔ ایشان بیشتر زحمت کشیدم گرچه واقعاً من نبودم بلکه فیض خدا بود که با من کار می کرد. (اول قرنیتان 10:15)

بگذارید مثالی شخصی برایتان بزنم که اگر ما خیلی در مورد موفقیت ها و توانائی های خود مغرور شویم، چگونه می توانیم رفتار بدی را در خود پرورش دهیم. من قبلاً رفتار مغرورانه ای داشتم و کسانی را که شخصیت ضعیف تری از من داشتند به راحتی داوری میکردم. هر کسی را که به اندازهٔ من مصمم به غلبه کردن نبود، هر کسی که جسماً، عقلاً و از نظر احساسی نمی توانست از عهدهٔ چیزی برآید که من می توانستم، تحقیر میکردم. بالاخره خداوند سر راه من قرار گرفت تا به من کمک کند آن را درک کنم، مانند پولس من هم هر چیزی که هستم از قدرت و توان خودم نیست، بلکه از فیض و رحمت او هست.

او به من نشان داد که اگر برای یک لحظه آن فیض و رحمت را از من بردارد، من دیگر نمیتوانم شخصی باشم که فکر میکردم هستم و به خاطر آن مغرور میشدم.

یک رفتار سپاسگزاری

همانطور که بارها به شما گفته ام، قبل از اینکه خدا به من مکاشفه ای از فیض بدهد، من بطرز اسف باری تماماً ناامید بودم. چرا؟ چون نمیدانستم چطور اجازه دهم خدا در مشکلاتم به من کمک کند. موفقیت من از زمانی آغاز شد که خداوند در زمینهٔ خدمت امروز روح القدس شروع به آموزش من کرد.

همانطور که قبلاً اشاره کرده ام، یکی از بیست و پنج نامی که کتاب مقدس برای اشاره به روح القدس بکار برده روح فیض و تضرع است. پس وقتی ما دربارهٔ روح القدس حرف می زنیم، از روح فیض صحبت می کنیم.

که قدرت خداست که وارد زندگی های ما می شود تا هر تمایل بدی را که داریم رفع کند و هر مشکلی را که با آن مواجه هستیم حل کند.

اگر به خاطر فیض نبود

به ما گفته شده که هر چیز خوبی که در این زندگی به ما میرسد، با فیض خدا می آید. من معتقدم تا زمانی که آن حقیقت را درک نکنیم، افراد شکر گزار و قدرشناسی که خدا از ما انتظار دارد، نخواهیم شد. به عنوان انسان، حتی ما مسیحیان هم در معرض خود خواهی و قدر شناسی قرار داریم. ما میتوانیم دعا کنیم و در مورد چیزی به خدا باور کنیم و حتی وقتی دریافت کردیم به خاطر آن خیلی شکر گزار و سپاسگزار هم باشیم. اما چندان طول نمی کشد که دیگر به خاطر آنها شکر گزار و سپاسگزار نخواهیم بود، بلکه عملاً توقع خواهیم داشت که آنها را دریافت کنیم. حتی میتوانیم رفتار طلبکارانه را در روابط خود با خداوند ایجاد کنیم.

حتی می توانیم به جایی برسیم که وقتی خداوند با چیزهایی که فکر میکنیم به عنوان فرزندان پادشاه حق ما هست، کنار نمی آید ناراحت و دلخور بشویم. به عنوان فرزندان او، ما حقوقی داریم، و میراثی داریم، اما لازمه اش یک رفتار فروتنانه است. بدون فروتنی، قدرناشناس و مغرور خواهیم شد.

به عنوان نمونه که چگونه به آسانی و به سرعت می توانیم در دام یک رفتار بد گرفتار شویم، میخواهم از این مثال استفاده کنم. ما میتوانیم برای یک خانه بزرگتر به خدا باور کنیم و حتی وقتی آن را دریافت کردیم شکر گزار و سپاسگزار هم باشیم. بعد در عرض چند ما متوجه میشویم که باز هم غر می زنیم و شکایت می کنیم چون حالا باید آن خانه بزرگ را تمیز کنیم. من و شما فرصت های متعددی برای غر زدن و شکایت مداوم داریم. اما تنها کاری که شکایت کردن می کند این است که در را برای دشمن باز می کند. آن مشکلی را حل نمی کند؛ فقط زمینه رشد مشکلات بزرگتر را فراهم میکند.

در این فصل میخواهم شما را تشویق کنم، که به من ملحق شوید تا با همدیگر قلب هایمان را باز کنیم و اجازه دهیم خداوند به ما تعلیم دهد که چگونه اجازه دهیم روح القدس، روح فیض و تضرع وارد زندگی های ما بشود تا در زندگی روزمره به ما کمک کند.

بیانید یاد بگیریم به کمک هائی که در حال حاضر دریافت میکنیم پاسخ دهیم، بیانید نسبت به کمک های خداوند سپاسگزار و شکر گزار باشیم. این فقط یک کلمه نیست که گاه گاهی به زبان بیاوریم، بلکه یک روش زندگی با شکرگزاری مداوم هست.

شخصی که رفتار شکرگزاری و حق شناسی را در خود پرورش داده، کسی است که برای هر چیزی که خدا در زندگی او میکند هر روزه شکرگزاری می کند.

یک زندگی با شکرگزاری

عیسی به آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، تو را شکر می کنم که سخن

مرا شنیده ای.» یوحنا 11:41

اینجا مثال خوبی از این می بینیم که عیسی خدا را شکر میکند. تشویقتان می کنم وقتی دعا میکنید، دعایتان را با شکرگزاری تمام کنید همانطور که عیسی در اینجا دعا میکند و می گوید، ای پدر، تو را شکر می کنم که سخن مرا شنیده ای.

یکی از دلایلی که تشویقتان می کنم این کار را بکنید این هست که همانطور که یوحنا به ما می گوید، وقتی ما می دانیم که خدا سخن ما را شنیده است، میدانیم که درخواست ما را به ما عطا کرده است. (اول یوحنا 5:14 – 15)

شیطان میخواهد من و شما دعا کنیم و بعد در سرگردانی بمانیم که آیا خدا دعای ما را شنیده و آیا مایل است درخواست ما را به ما عطا نماید یا نه! تنها راهی که میتوانیم بر این شک غلبه کنیم بلند کردن صدای شکرگزاریمان هست. (مزمور 7:26؛ یوحنا 2:9)

بخشی از قدرت دعا، قدرت شکرگزاری است، چون به غیر از یک زندگی در شکرگزاری هیچ زندگی قدرتمندی نیست.

عیسی در طی زندگی زمینی اش یک زندگی توأم با شکرگزاری داشت. او در موقعیت های زیادی و برای چیز های زیادی پدر را شکر می کرد. مثلاً او برای آشکار کردن حقیقت به ساده دلان و پنهان کردن آن از حکیمان

اگر به خاطر فیض نبود

خدا را شکر کرد. ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می گویم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و به ساده دلان آشکار ساخته ای. متی 25:11، او وقتی نان ها و ماهی ها را پاره کرد و به چهار هزار نفر غذا داد خدا را شکر کرد (متی 25:36).

او وقتی پنج نان و دو ماهی را گرفت و به پنج هزار نفر غذا داد خدا را شکر کرد. (یوحنا 11:6) و وقتی در شام آخر نان و شراب را به شاگردان داد خدا را شکر کرد (مرقس 14:22 – 23). حالا بعضی موارد را دیدیم که عیسی به خاطرشان خدا را شکر کرد، بیائید ببینیم پولس چه چیز هائی در مورد شکر گزاری گفته.

پولس و شیوه زندگی با شکرگزاری

برای هیچ چیز غصه نخورید؛ در عوض برای همه چیز دعا کنید و هر چه لازم دارید به خداوند بگویید و فراموش نکنید که برای جواب دعاها، از او تشکر نمایید. فیلیپیان 4:6

اینجا پولس به ما میگوید با پیش گرفتن یک طرز زندگی توأم با شکر گزاری – فارغ از نگرانی و دغدغه زندگی کنیم. تا سالها من فکر میکردم (و بر این باور بودم، با این حال به خودم زحمت نمی دادم شخصاً بررسی و مطالعه کنم و یا از خداوند در این باره مشورت بگیرم) که هر گاه از خدا چیزی درخواست می کنم، باید بلافاصله و بطور اتوماتیک شروع کنم مکرراً از خدا تشکر کنم چون چیز هائی که من درخواست کرده بودم در راه هستند.

به من گفته شده بود (و من باور داشتم) که اگر این کار را بکنم شیطان به هیچ وجه نمی تواند مانع من شود تا چیزی را که در دعا از خدا طلبیدم دریافت کنم. همینطور به من گفته شده بود (و من باور داشتم) که اگر سد محکمی از شکر گزاری برای آن برکت نسازم، ممکن است آن را دریافت نکنم. مانند بسیاری از ایمانداران امروزه من معتقد بودم که شکر گزار

اگر به خاطر فیض نبود

بودن من برای چیز هائی که در دعا از خدا درخواست کرده بودم، نیروی عمده ای است که آن برکات را به سوی من می آورد.

کتاب مقدس به شکر گزاری برای چیز هائی که در دعا درخواست کرده ایم اشاره میکند. اما چند سال بعد خدا بینش کمی متفاوتی در این مورد به من داد که دوست دارم با شما در میان بگذارم.

چیزی که خداوند به من یاد داد این بود که وقتی در دعا به حضور او می آنیم و از او می خواهیم که نیاز فعلی ما را برآورده کند، او می خواهد ما برای چیز هائی که او قبلاً برای ما انجام داده شکر گزاری کنیم. او به من نشان داد چیزی که او به آن رغبت دارد عمل شکرگزاری لفظی نیست بلکه او مشتاق یک رفتار شکرگزارانه هست. او می خواهد ما دائماً برای چیز هائی که در گذشته برای ما انجام داده، و در حال حاضر انجام می دهد و در آینده انجام خواهد داد، شکر گزار باشیم.

بعد وقتی ما با نیازی به حضور او می آنیم، آن دقیقاً نیازی است که در بین شکرگزاری به آن اشاره می کنیم. من قاطعانه معتقدم حمد و پرستش و شکرگزاری های ما باید بسیار سخاوتمندانه تر از درخواست هایمان باشد. پولس وقتی برای افسسیان و برای ما در باره شکرگزاری می نوشت این طرز زندگی را مد نظر داشت او در افسسیان 20:5 می نویسد: و همواره برای همه چیز، خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. همینطور وقتی برای تسالونیکیان نوشت: برای هر پیش آمدی خدا را شکر نمایید، زیرا اینست خواست خدا برای شما که از آن عیسی مسیح هستید. (اول تسالونیکیان 18:5)

این نوع زندگی توأم با شکر گزاری نشانه ای از قلبی شکرگزار هست. خداوند بر من آشکار کرد که اگر شخصی برای چیز هائی که دارد قلبی شکر گزار داشته باشد، این نشانه ای از آن هست که آن فرد به اندازه کافی بالغ هست که بتواند دیگر برکات را دریافت نماید.

اما خداوند به من نشان داد که اگر شخصی در مورد چیز هائی که دارد شاکه هست، چرا باید چیز دیگری به او بدهم که به خاطرش گله و شکایت بکند؟

اگر به خاطر فیض نبود

نکته اینجاست که در فیلیپیان 6:4 پولس به ما فرمولی نمی دهد که با شکرگزاری مداوم چیزی را که می خواهیم از خدا دریافت کنیم. چیزی که او به ما پیشنهاد میکند یک طرز زندگی توأم با شکرگزاری هست، یک رفتار حق شناسانه که خدا را شکر می کند نه تنها برای کاری که می کند بلکه دقیقاً به خاطر اینکه او کی هست! همیشه وقتی درخواست هایتان را عرضه میکنید این را به خاطر داشته باشید.

لیست شکرگزاری پولس

و آنان این لطف بزرگی را که خدا به شما کرده است خواهند دید و با محبت و علاقه زیاد، برای شما دعا خواهند کرد. خدا را برای بخشش غیر قابل توصیف او سپاس بگوئیم! دوم قرننتیان 14:9 – 15

پولس هم مانند عیسی خدا را برای بسیاری چیزها شکر می کرد، او خدا را شکر میکرد که مردم او را به عنوان یک خادم پذیرفته اند. او خدا را به خاطر یارانش شکر می کرد. او خدا را برای کلیسائی که بنا کرده بود شکر می کرد. او خدا را برای افراد کلیسا شکر میکرد. او حتی خدا را شکر می کرد که به زبانهای غیر صحبت می کرد. او مخصوصاً خدا را شکر میکرد برای... خدائی که ما را بوسیله اتحاد با مسیح در صف پیروزمندان قرار داده و هدایمان می کند شکر می گوئیم. مثل عطر خوش بوی در همه جا پخش می شویم تا بوی خوش معرفت الهی را به همه برسانیم، دوم قرننتیان 14:2

اما همانطور که در دوم قرننتیان 15:9 میبینیم، چیزهائی که پولس بیشتر به خاطرشان شکرگزاری میکرد، به غیر از خود مسیح، فیض بود. دلیلش چی بود؟ چون پولس می دانست هر چیز خوبی که او تصمیم میگیرد به ما عطا کند بواسطه فیض هست.

من و شما انواع چیزها را در این زندگی داریم که به خاطرشان شکر کنیم. مشکل اینجاست که ما عادت بدی پیدا کردیم که آنها را حق خود می دانیم. دلیلی که این کار را می کنیم این هست که هرگز از آنها محروم نبوده ایم. چون عادت کردیم همیشه مقدار زیادی آب تمیز، غذای سالم، لباس های

اگر به خاطر فیض نبود

خوب، خانه های زیبا، وسایل حمل و نقل راحت، تحصیلات عالی، آزادی و امنیت و آسایش و غیره و غیره داشته باشیم، ما میلیونها نفر از مردم را در سراسر دنیا فراموش می کنیم که از این برکات حیرت انگیز محروم هستند. به این دلیل من معتقدم اگر ما بخواهیم رفتار قدرشناسانه داشته باشیم، باید آن را با اراده و آگاهی داشته باشیم. خدا با یادآوری و آموزش به ما، ما را یاری خواهد کرد، اما ما هم باید عادت های تازه ای را در خود پرورش دهیم.

روح فیض و تضرع

این است سرنوشت اسرائیل که خداوند آن را اعلام نمود، خداوندی که آسمانها را گسترانید، بنیاد زمین را نهاد و روح انسان را در درونش قرار داد: «اورشلیم را برای قومهای همسایه که سپاهیان خود را برای محاصره اورشلیم و سایر شهرهای یهودا می فرستند، مثل کاسه زهر می گردانم. هنگامی که تمام قومهای جهان بر ضد اورشلیم جمع شوند، من اورشلیم را برای آنها مانند سنگ عظیمی خواهم ساخت، که هرکس بخواهد آن را تکان دهد خود سخت مجروح شود.» خداوند می فرماید: «در آن روز، سپاهیان مهاجم را گیج و سردرگم می کنم و اسبهایشان را به کوری مبتلا می سازم، زیرا من مراقب مردم یهودا هستم». من که خداوند هستم از مردم اورشلیم دفاع خواهم کرد. ضعیفترین آنها مثل داود پادشاه قوی خواهد بود، و نسل سلطنتی داود مانند خدا و مثل فرشته خداوند در پیشاپیش آنها حرکت خواهند کرد! زیرا قصد من این است که تمام قومهایی را که به جنگ اورشلیم می آیند نابود کنم.» من روح ترحم (فیض) و تضرع را بر تمام ساکنان اورشلیم خواهم ریخت، ...

زکریا 1:12 - 3، 8 - 10

در این متن خدا به قوم خود می گوید: تمام دشمنان آنها را نابود خواهد کرد، و با ریختن روح فیض (یا لطفی که آنها سزوارش نیستند) و تضرع به آنها پیروزی عظیمی خواهد داد. بدون درک روح فیض و تضرع به هیچ وجه داشتن یک زندگی پیروزمندانه امکان پذیر نیست.

اگر به خاطر فیض نبود

این دو کلمه **فیض** و **تضرع** با هم همراه هستند چون روح **تضرع** روح دعاست، روح درخواست از خدا برای نیازهایی که داریم، به جای اینکه سعی کنیم آنها را با قدرت خود به دست بیاوریم.

پس چیزی که خدا اینجا به ما میگوید این است که "وقتی روح **تضرع** بر شما می آید و شما شروع میکنید به دعای با ایمان، آن موقع روح **فیض** من مانند سیلاب در زندگی شما جاری میشود. توسط کانال دعا من با قدرتم هر چیزی که لازم است در زندگی شما انجام شود، انجام خواهد داد. کاری که شما به تنهایی نمی توانید انجام دهید." مردم عهد قدیم هرگز این امتیاز را نداشتند. آنها باید کار میکردند، تلاش و تقلا میکردند چون تحت شریعت زندگی می کردند. و قاعده این بود که اگر کسی بخشی از شریعت را نقض میکرد، برای تمام شریعت مقصر بود. به این دلیل پیغام **فیض** چنین خبر خوشی هست. آن پیغام قدرت خداست که به رایگان و فقط با ایمان به آن بر ما می آید. آیا درک می کنید، چقدر حیرت انگیز است که من و شما مجبور نیستیم کامل باشیم تا کمک خدا را دریافت کنیم؟ که ما مجبور نیستیم هر کاری را در هر روز از زندگیمان درست انجام دهیم زیرا خدا به جای ما عمل خواهد کرد؟ که ما تنها باید از او درخواست کنیم و ایمان داشته باشیم هر چیزی که از او خواسته ایم انجام خواهد داد – گر چه ما خیلی از کمال فاصله داریم؟ تنها کاری که ما باید بکنیم این است که دلیرانه و بدون ترس و با اطمینان به تخت **فیض** خدا نزدیک شویم.

تخت فیض خدا

پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاهداریم، زیرا کاهن بزرگ ما کسی نیست که از همدردی با ضعیفهای ما بی خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد ولی مرتکب گناه نگردد. پس بیانید تا با دلیری به تخت **فیض** بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او **فیض** یابیم.

عبرانیان 15:4 – 16

اگر به خاطر فیض نبود

آیا این خارق العاده نیست که من و شما مجبور نیستیم تحت شریعت زندگی کنیم، دائماً تلاش و تقلا کنیم تا به کمال برسیم و در کمال بمانیم، که بدون آن نمیتوانیم مطمئن شویم که آیا خدا به دعا های ما پاسخ خواهد داد و آیا نسبت به ما بخشنده خواهد بود؟ آیا این عالی نیست که می توانیم بدون ترس و با اطمینان و دلیرانه به تخت فیض خدا نزدیک شویم (تخت لطف بی قید و شرط او نسبت به ما) و رحمت و فیض دریافت کنیم تا در زمانهای نیاز به ما کمک کند؟

من بیشتر اوقات از آن امتیاز فوق العاده بهره مند شده ام. چیزهای متعدد زیادی هست که خدا انجام داده و زندگی مرا به صورت بنیادی تغییر داده. یکی از آن چیزها تعمیم دادن من در روح القدس بوده. به علاوه دادن مکاشفه ای به من در مورد آیات متعددی در مورد درخواست و دریافت بوده که در فصل اول این کتاب در مورد آنها بحث کردم و دوست دارم اینجا هم بطور خلاصه به آنها اشاره کنم.

خواستن از خدا

علت نزاع ها و دعوای که در میان شما وجود دارد چیست؟ آیا علت آنها خواهش های نفسانی شما نیست - خواهشهایی که در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند؟ شما در حسرت چیزهایی هستید که ندارید، برای آن حاضرید دیگران را بکشید. حسد می ورزید، ولی نمی توانید آنچه را که می خواهید به دست آورید، پس با یکدیگر به جنگ و نزاع می پردازید. شما آنچه را که می خواهید ندارید چون آنرا از خدا نخواستید.

چه چیزی باعث میشود که ما احساس تیره بختی و ناخرسندی کنیم؟ نا امید شدن؟ چرا نمیتوانیم با یکدیگر کنار بیاییم؟ چرا همیشه نگران هستیم و پیوسته در تشویش بسر میبریم؟ چرا نمیتوانیم در راه آرامش و شادی قدم برداریم؟ جواب بدهی است. دلایلش این است که زندگی های ما به روح فیض و تصرّح تسلیم نشده است.

اگر به خاطر فیض نبود

همه ی ما این واقعیت را میدانیم که میتوان تولد دوباره را تجربه کرد و در روح القدس تعمید دوباره داشت اما همچنان در تیره بختی بود. مادامی که در گناه هستیم، نه نجات و نه تعمید در روح القدس نمیتواند ضامن پیروزی ما باشد. و چیزهای دیگری هم هست که برای زندگی پیروزمندانه باید آن را آموخت و به کارگرفت. یکی از مهم ترین این چیزها تکیهٔ مطلق و کامل بر خداست.

بزرگترین مکاشفه ای که از این بخش از یعقوب دریافت کردم، این حقیقت بود که نه تنها از خدا برای احتیاجاتم در زندگی درخواست نمی کنم، بلکه تمام ارتباطم با او بر اساس اعمال خودم هست. من باید یاد می گرفتم که مانند یک کودک نزد خدا بیایم و به جای بی اعتمادی و پیش بردن کارها با تلاش فردی، زندگی ام را با اعتماد مطلق و کامل، فقط بر روی او پایه ریزی کنم.

اولین باری که این مکاشفه درباره ی تقدیم خودم به خداوند و تمامی نیازها و درخواست هایم از خدا به من رسید، من به جای غر زدن و تقلا کردن، شروع کردم به درخواست تمامی آنچه که نیاز داشتم و به تمامی خودم را در اختیار او قرار دادم. هیچ چیزی آنقدر بزرگ یا کوچک نبود که نتوانم آن را تسلیم خدا کنم و از او بخواهم تا خود او آن را برای من انجام دهد.

مثلا اگر همسر من «دئو» میخواست در یکی از کانال های تلویزیونی فوتبال تماشا کند و من و بچه ها میخواستیم فیلم تماشا کنیم، به جای اینکه جنگی جدید در خانه شروع کنیم، به اتاق دیگری میرفتم و دعا میکردم: «خدایا اگر تو میخواهی که من و بچه ها این فیلم را تماشا کنیم، لطفا قلب «دئو» رو تغییر بده» من اعتماد داشتم که خداوند قادر است قلب او را تغییر دهد. و اگر این چیزی نبود که خدا میخواست من اراده ی او را میپذیرفتم.

کتاب مقدس وعده میدهد که هر آنچه که ما سعی داریم با تلاش خود و به تنهایی آن را به انجام برسانیم، خدا اجازه موفقیت آنرا نخواهد داد و با انجام آن کار مخالفت خواهد کرد. تا زمانی که ما فروتنانه نزد او نیاییم و نگوییم:

اگر به خاطر فیض نبود

"خداى پدر، من با این شرایط نمیتوانم ادامه دهم. اگر تو میخواهى که انجام شود پس خودت باید آن را انجام دهى." این موفقیت حاصل نخواهد شد. و به این دلیل میگویم، ما «باید» تماماً به خدا اعتماد کنیم نه اینکه صرفاً از او درخواست کنیم. بى اینکه متوجه باشیم این کار فقط شکلى دیگر از دستکاری در کار خداست برای رسیدن به آنچه که «ما» میخواهیم، خواه درخواست از خدا و یا دیگران باشد. این نوع دستکاری مانند دیگر اعمال تنها ناامیدى به بار مى آورد.

تنها راهى که در زندگى میتوان به آرامش و شادى حقیقى رسید، این است که تمامى نگرانى هایمان را به خدا بسپاریم و از او بخواهیم تا مشکلات و مسائل را به بهترین شکلى که میدانند برطرف کند. و بعد تماماً به او اعتماد کنیم. از خداوند آنچه را که میخواهید درخواست کنید. اما در عین حال اعتماد داشته باشید که او بهترین را برای شما مهیا میکند.

هدیه‌ی روح القدس

روح القدس روح فیض و تضرع. خود هدیه‌ای از خداست که در دعا و با اعتماد و ایمان دریافت میکنیم.

پس به شما می گویم تقاضا کنید که به شما داده خواهد شد، بجوید که پیدا خواهید کرد، بگوید که در به روی شما باز خواهد شد. چون هر که بخواهد به دست می آورد و هر که بجوید پیدا می کند و هر که بگوید در به رویش باز می شود. آیا در میان شما پدری هست که وقتی پسرش از او ماهی بخواهد به عوض ماهی، ماری در دستش بگذارد. یا وقتی تخم مرغ بخواهد عقربی به او بدهد؟ پس اگر شما با اینکه گناهکار هستید، می دانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندانان بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانى، روح القدس را به آنانى که از او تقاضا می کنند، عطا خواهد فرمود» لوقا 9:11 - 13

آیات این متن دقیقاً همان چیزی را میگویند که در متی 7:7 - 11 می بینیم:

اگر به خاطر فیض نبود

بخواهید، به شما داده خواهد شد. بجوئید، پیدا خواهید کرد. بکوبید، در به رویتان باز خواهد شد. چون هر که بخواهد بدست می آورد و هر که بجوید پیدا می کند و هر که بکوبد در برویش باز می شود. آیا کسی در میان شما هست که وقتی پسرش از او نان بخواهد سنگی به او بدهد؟ و یا وقتی ماهی می خواهد ماری در دستش بگذارد؟ پس اگر شما که انسانهای گناهکاری هستید می دانید چگونه باید چیزهای خوب را به فرزندان خود بدهید چقدر بیشتر باید مطمئن باشید که پدر آسمانی شما چیزهای نیکو را به آتانی که از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود.

هردوی این متن ها به ما میگویند به خواستن ادامه دهید، به جستجو ادامه دهید و بطور مداوم بکوبید. هر روزه و هر روزه، و هفت روز هفته و پنجاه و دو هفته ی سال بخواهید و بجوئید و بکوبید. و اینگونه ما آنچه را که نیازمان است دریافت خواهیم کرد.

چند شب باید با فکر مشکلات گریبانگیر باشیم و بیخوابی بکشیم به جای اینکه خود و مشکلات را به او بسپاریم و نیازهایمان را به حضور او ببریم و به او اعتماد کنیم؟ یعقوب 2:4 را به یاد میآورید؟ شما آنچه را که می خواهید ندارید چون آنرا از خدا نخواستید.

اما به یوحنا 16:24 توجه کنید:

تا کنون چیزی بنام من نخواستید، بخواهید تا بدست آورید و شادی شما کامل گردد.

چقدر ما سعی میکنیم که شفا بیابیم بی اینکه از خداوند که منشأ شفا هست درخواست کرده باشیم؟ چقدر سعی میکنیم که موفق باشیم بی اینکه از او برای این موفقیت درخواست کرده باشیم؟ چقدر سعی میکنیم مشکلاتمان را به تنهایی و با سعی خودمان حل و فصل کنیم بدون اینکه از خدا خواسته باشیم آنها را برای ما حل کند؟

اشتباه ما این است که در خواستن و جُستن و کوبیدن، کوتاهی می کنیم. مصرانه در خواست نمیکنیم و به پدر آسمانی اطمینان نمیکنیم که تمامی آن چیزهای نیکویی را که از او درخواست کردیم، دریافت کنیم. این پیام اساسی این بخش از انجیل است. اما یک تفاوت مهم بین آنها هست.

در متی 11:7 گفته شده: پس اگر شما که انسانهای گناهکاری هستید می دانید چگونه باید چیزهای خوب را به فرزندان خود بدهید چقدر بیشتر باید

اگر به خاطر فیض نبود

مطمئن باشید که پدر آسمانی شما چیزهای نیکو را به آنانی که از او تقاضا می کنند عطا خواهد فرمود.

در لوقا 13:11 نویسنده انجیل دوبارهاز عیسی نقل میکند که: پس اگر شما با اینکه گناهکار هستید، می دانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندانان بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی، روح القدس را به آنانی که از او تقاضا می کنند، عطا خواهد فرمود»

این بخش از انجیل بیشتر به مفهوم تعمید روح القدس استفاده میشود. و ایرادی هم ندارد. اما من فکر میکنم پیغام این بخش بیش از اینهاست. دقت کنید که در هر دوی موارد گفته شده: پس ما که انسانهای گناهکاری هستیم میدانیم چطور با چیزهای خوب فرزندانمان را برکت بدیم چقدر بیشتر پدر آسمانی ما که قدوس هست مایل هست که با چیزهای نیکو به ما برکت بدهد. مهم ترین بخش «چیزهای نیکو» که خداوند مایل است به ما ببخشد روح القدس است.

هدیهی خدا روح فیض همان چیزی است که مابقی چیزهای نیکو را در زندگی برای ما به ارمغان میآورد. چیزی که روح فیض برای ما فراهم میکند همه ی آن چیزی است که ما در زندگی به آن نیاز داریم.

این آن مکاشفه ای است که در زندگی من تغییری عظیم ایجاد کرد. تا آن زمان من مدام در حال سعی و تلاش برای حل و فصل مشکلات زندگی و برآوردن نیازهایم بودم. اما به یکباره همه چیز آسان شد: اگر من نیازی دارم، تنها کاری که باید انجام دهم، خواستن است. پس حالا، اگر من به کمک نیاز دارم، درخواست میکنم. به جای اینکه تمام انرژی و زندگی ام را صرف تمرکز بر مشکلات با دانش و درک محدودم کنم، فقط از خدا درخواست میکنم تا آنها را حل کند. به او اطمینان میکنم تا با اراده ی الهی و حکمت خود مشکلاتم را برطرف کند.

چیزی که من درک کردم این بود که روح القدس یک خدمت در عصر حاضر دارد. این همان چیزی بود که عیسی به شاگردانش گفت، که بهتر است آنها را ترک کند چون بعد از آن، آنها یک امتیاز خواهند داشت. چرا که روح القدس، روح آرامی و هدیهی خدا بر آنها قرار میگرفت و در آنها ساکن می شد.

اگر به خاطر فیض نبود

حالا بیابید به این هدیه ی فوق العاده، روح القدس، نگاهی بیندازیم.

روح القدس به عنوان یک شخص

و من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان (مشاور، یاری دهنده، شفیع، حامی، نیرو دهنده، منتظر) دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما بماند. یعنی همان روح راستی که جهان نمی تواند بپذیرد زیرا او را نمی بیند و نمی شناسد ولی شما او را می شناسید، چون او پیش شما می ماند و در شما خواهد بود.

یوحنا 14:16-17

قبل از اینکه خداوند این مکاشفه ی خدمت معاصر روح القدس را به من بدهد، من به درستی، درک نکرده بودم که روح القدس یک شخص است.

البته روح القدس را به عنوان یکی از اشخاص تثلیث میشناختم، اما اغلب، روح القدس را با ضمیر «آن» خطاب میکردم. مثلاً از مردم سوال میکردم آیا آن(روح القدس) را دریافت کرده اید؟ اما خوشحالم که به شما بگویم روح القدس بیش از آنچه بود که فکر میکردم. روح القدس هدیه ای از طرف خداست که با فیض، و در خواست ما در دعا، و به واسطه ی ایمانمان به ما بخشیده شده است.

نقش های مختلف او از قبیل یاری دهنده، مشاور، حامی، و شفیع، منتظر همگی در این خلاصه می شود که هدف او وارد شدن در زندگی های ما و بهبود آنها به جهت جلال خداست.

اگر شخصیت روح القدس را کاملاً نمیشناسید، من شما را تشویق میکنم که با اشتیاق شروع به مطالعه و درک شخصیت او بکنید.

چونکه روح القدس درون شماست. با شماست در اطراف شماست و بر شماست. او مایل است که به شخصه با زندگی شما سر و کار داشته باشد و در آن کار کند. او به شما داده شده تا سری کاملی از چیزها را در شما تکمیل کند. از طریق شما و برای شما.

روح القدس به عنوان تقدیس کننده

اما در این نامه پاره ای از مطالب را با کمال جسارت بشما یاد آور شدم . من بخاطر آن فیضی که خدا بمن عنایت فرمود تا خدمت گزار مسیح عیسی برای ملتها باشم اینطور بشما نوشتم. در خدمت انجیل خدا من وظیفه یک کاهن را دارم تا غیر یهودیان را بعنوان هدیه ای به خدا تقدیم نمایم - هدیه ای که بسبب تقدیس روح القدس مقبول او خواهد بود. رومیان
16-15:15

در ترجمه کینگ جیمز، در یوحنا 2:14 عیسی به شاگردان میگوید: من جایی برای شما فراهم خواهم کرد. بعد در همان فصل به آنها میگوید که از پدر درخواست خواهم کرد تا تسلی دهنده دیگری برای شما بفرستد و تا روز آخر با شما بماند. منظور از این تسلی دهنده قطعاً روح القدس است. پس چنانکه عیسی، رفت تا مکانی را برای ما فراهم کند، من معتقدم که روح القدس را برای ما فرستاده تا ما را برای آن مکان آماده نماید.

روح القدس تقدیس کننده است، مأمور تقدیس کردن در زندگی های ماست. اگر در مورد موضوع قدوسیت مطالعه کرده باشید، خواهید فهمید که امکان ندارد یک نفر بدون دخالت وسیع روح القدس مقدس شود، اما چرا؟

زیرا که روح القدس قدرت خداست که به ما داده شده، تا در ما و از طریق ما و برای ما کارهایی را انجام دهد که بدون آن هرگز قادر به انجام آن کارها نخواهیم بود. قبل از مکاشفه ای که داشتم، من ارتباط زیادی با روح القدس نداشتم.

اما حالا عمیقاً معتقدم که ما باید در نام عیسی و نزد خدای پدر دعا کنیم اما در عین حال معتقدم که باید به همراه پدر و پسر با روح القدس هم در ارتباط دوستانه ای باشیم. و از طریق دوستی ام با روح القدس بود که به درک نقش او به عنوان یاور نائل شدم.

روح القدس به عنوان یاور

ما دیدیم که لغت تسلی دهنده که برای روح القدس استفاده شده، در ترجمه های مختلف بر اساس نقش های مختلفی که این کلمه در زندگی ایمانداران به عهده دارد، می تواند به طرق مختلفی ترجمه شود. یکی از این نقش ها و وظیفه ها تسلی دهنده است. من تا به حال به روح القدس شخص سوم تثلیث، به عنوان یاور شخصی خود فکر نکرده بودم.

باور کنید که در آن دوران من زنی بودم که به کمک زیادی احتیاج داشتم. اما آیا فکر می کنید درخواست کمک می کردم؟ خیر. همانطور که بارها و بارها گفتیم کاری که من می کردم تقلا و تلاش کردن بود. بخاطر غرور و تکبر، خودسری و لجاجتی که در وجودم داشتم و می خواستم هر کاری را خودم انجام دهم، حاضر نبودم فروتنانه نزد خدا بروم و از او درخواست کمک کنم. من اصلا بلد نبودم که چطور میتوان در مواجهه با پیشامدهای ساده و یا سخت زندگی از او درخواست کمک کرد. اتفاقات ساده ای مثل مدل آرایش موها یا مسائلی که در محیط کار با آنها روبه رو هستیم.

من فکر میکردم که ما ایمانداران فقط در شرایط غیر عادی و سخت وقتی آب از سرمان گذشت، باید به حضور خدا برویم و از او درخواست کمک کنیم. من فکر میکردم که پدر آسمانی ما فقط در شرایطی که با مسائل سخت مشکلات بزرگ و پیچیده درگیر هستیم ما را کمک میکند. نه مسائلی آنقدر کوچک و جزئی که برازنده ی عظمت پادشاهی او نیست.

شاید به درستی نتوانم به شما توضیح بدهم که او چه کارهایی در رابطه ی شخصی بین ما برای من انجام داد وقتی که من شروع کردم به درک و کشف این واقعیت که او مایل است تا در تمامی لحظات کوتاه و تمامی جزئیات تصمیمات بزرگ و کوچک ما درگیر باشد نه فقط مسائل اساسی و مهم. تک تک جزئیات پیش پا افتاده ی زندگی ما برای او اهمیت دارند. نمیتوانم توضیح دهم که وقتی شروع به درک این موضوع کردم چه شوک بزرگی را تجربه کردم. او خدایی بود که میخواست همیشه و در تمام لحظات زندگی که با مشکلی مواجه و درگیر هستم به من کمک کند. حتی مشکلاتی که تنها دلیل آن این بود که حاضر نشده بودم از او درخواست کنم.

همه ما میدانیم که در بعضی زمانها شفیعیانی هستند بود که برای ما دعا می کنند و از خداوند می خواهند که در شرایط و مشکلات ما مداخله کند چون

اگر به خاطر فیض نبود

ما قادر نیستیم یا به اندازه کافی نمیدانیم که برای خودمان درخواست کنیم. اما زمانی میرسد که ما باید مسئولیت زندگی خودمان را به عهده بگیریم. چرا وقتی خدا می بیند ما نیاز داریم خودش کمک نمیکند؟ چون روح القدس بسیار جنتلمن هست بدون درخواست ما، در مسائل شخصی ما مداخله نمیکند. او در ما را نمی زند؛ بلکه منتظر می ماند تا از او دعوت کنیم وارد شود و مسئولیت را به عهده بگیرد.

خداوند مجبور شد به من تعلیم دهد که او می خواهد به من کمک کند. حتی در جزئی ترین مسائل روزانه مثل مرتب کردن موهایم آنطور که می خواهم. یک بار قبل از رفتن به جلسه تعلیم کتاب مقدس، خیلی سعی کردم که موهایم را حلقه حلقه نگهدارم اما موفق نمیشدم و از فرط نا امیدی چیزی نمانده بود که برس را به سرم بکوبم، یعنی خیلی ناراحت بودم!

میدانید که شیطان چقدر از ته دل این قبیل کارها را دوست دارد؟ میدانید شیطان چقدر لذت می برد از اینکه زنی را ببیند که غر میزند و با برس به سر خودش می کوبد فقط به خاطر اینکه نتوانسته موهایش را آنطور که می خواهد مرتب کند؟

آیا میدانید دشمن هیجان زده دنبال مسیحیانی میگردد که خیره سر و خود خواه هستند و از خداوند درخواست نمی کنند به آنها کمک کند و مشکلاتشان را حل کند؟

من در جهل و غرور خودم بازیچه دست شیطان بودم. اما آن روز خداوند تصمیم گرفت که نظر خود را به من نشان دهد. وقتی به هیچ وجه نتوانستم موهایم را مرتب کنم تسلیم شدم و با درماندگی دعا کردم، "خداوند تو گفتی ما نداریم چون نمی طلبیم، پس من می طلبم و از تو می خواهم که به من کمک کنی موهایم را مرتب کنم. در نام عیسی این دسته مو را حلقه کن، آمین!" بعد دوباره همان اطوی مو را و همان دسته مو را گرفتم و همان کار را تکرار کردم. و سر انجام حلقه های زیبایی که می خواستم مرتب شد!

حالا شاید فکر کنید آن داستان کمی مضحک باشد، اما در آن نکته ای هست. گاهی ما در زندگی باید به جایی برسیم که درک کنیم ما هیچ کاری نمی توانیم بکنیم، و اگر خود خداوند در مسئله ما دخالت نکند هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. شاید شما در زندگی به جایی نرسید که با برس توی سرتان بزنید (امیدوارم که نرسید!)،

اگر به خاطر فیض نبود

اما شاید به جایی برسید که وسوسه بشوید حتی کار ابلهانه تری بکنید - یا کار خطرناک تری! شما ممکن است قبل از اینکه غرور و لجاجت و کله شقی خودتان را رها کنید و از خداوند بخواهید در زندگی تان دخالت کند و به شما کمک کند، مجبور شوید سرتان را به سنگ بکوبید. این داستان در مورد ما هیم فقط تصویری از این هست که من چقدر در آن دوره از زندگیم درمانده و ناامید بودم چون نمی توانستم هر قدر هم تلاش میکردم کاری را درست انجام دهم.

فرقی نمی کرد هر قدر هم اعتراف ایمان می کردم، نمی توانستم شوهرم، فرزندانم و یا حتی خودم را عوض کنم. توسط آن تجربه کوچکی که با موهایم داشتم، یاد گرفتم تنها امیدی که برای هر پیشرفتی در تمام زندگیم دارم با درخواست کردن از خداوند برای کمک به من هست. این زمانی بود که از حضور روح القدس در من، با من و به عنوان دوست، مشاور، یاور و شفیع و وکیل و جنشین و تقویت کننده من آگاه شدم.

روح القدس به عنوان تقویت کننده و منتظر

این کلمه آخر در عصر نوین جت معنی و کاربرد خاصی برای ما دارد. همه ما از مسافران خطوط هوایی که در لیست انتظار سفر میکنند مطلع هستیم. یعنی آنها در کنار باجه های فروش بلیط در انتظار می مانند و در اولین پرواز ممکن یک بلیط درخواست می کنند.

خداوند از این صحنه استفاده کرد تا بمن یاد دهد که روح القدس در انتظار ماست و در تمام اوقات کنار ما می ماند و در انتظار اولین فرصت ممکن می ماند تا وارد شود و کمک و تقویت لازم را به ما بدهد - به همین دلیل او یاور و تقویت کننده ما نیز خوانده میشود.

من یاد گرفته ام که یکی از روحانی ترین دعا هائی که میتوانیم بکنیم یک دعای یک کلمه ای است، "کمک!" نمیتوان به شما بگویم که چند بار در هفته می ایستم و گریه میکنم و میگویم "خداوندا کمکم کن، به من قوت بده. میدانم که اینجا هستی چون کتاب مقدس بمن وعده میدهد که تو همیشه کنار من ایستادی تا در هر موقعیت از زندگی به من کمک کنی و مرا

اگر به خاطر فیض نبود

تقویت کنی." اگر بخواهیم پیروزی حقیقی داشته باشیم، اگر بخواهیم از فراوانی زندگی لذت ببریم که مسیح مرد تا برای ما فراهم کند، من و شما باید این حقیقت ساده کتاب مقدسی را یاد بگیریم که ما نداریم چون که نمی‌طلبیم. تا زمانی که به سعی کردن برای انجام هر چیزی به قوت و به روش خودمان ادامه دهیم، نه تنها خودمان را مأیوس خواهیم کرد، همینطور فیض روح القدس را باطل خواهیم شمرد. چون بخشی اساسی از خدمت او کمک و تقویت کسانی است که خداوند را خدمت می‌کنند. او فرستاده شده تا فیض را به ما عطا کند.

من معتقدم که اکثر ناکامی‌های ما در زندگی به این دلیل است که ما کمک و قوتی را که روح القدس دائماً آماده است به ما بدهد، دریافت نمی‌کنیم. من هر روزه بیشتر و بیشتر یاد می‌گیرم که از آن منبع همیشه آماده کمک و نیرو بهره‌مند گردم.

گاهی وقتی روزها و شب‌ها پشت سر هم موعظه می‌کنم و تعلیم می‌دهم و خسته میشوم تنها کاری که باید بکنم این است که دعا کنم و بگویم خداوندا کمک کن به قوت تو نیاز دارم! زمانهائی بوده که من در طی چهار روز هفت جلسه را رهبری کرده‌ام. غالباً وقتی خیلی خسته میشوم، باید به خودم یادآوری کنم که قوت من از خداوند می‌آید و نزد او ناله می‌کنم و وعده او را می‌طلبم:

کمک من از جانب خداوندی است، که آسمان و زمین را آفرید
مزمور 121:2؛ اما کسانی که برای کمک به خداوند توکل می‌کنند، نیروی تازه می‌یابند. آنها مثل عقاب پرواز خواهند کرد، و از دویدن، خسته و از راه رفتن، فرسوده نخواهند شد. اشعیا 31:40

در چنین لحظاتی من همیشه نیرویی را که نیاز دارم تا کار خداوند را که به من سپرده به پایان برسانم دریافت می‌کنم. اما آماده ایستادن در کنار ما برای کمک و تأمین نیروی مورد نیاز ما تنها یکی از وظایف و نقش‌های روح ال‌قدس هست. نقش دیگر او معلمی، هدایت و مشورت هست.

روح القدس به عنوان مشاور

اما پشתיبان [یاور، مشاور، حامی، و شفیع، منتظر، تقویت کننده] شما یعنی روح القدس که پدر بنام من [به جای من، تا به جای من عمل کند] خواهد فرستاد همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد [تذکر خواهد داد، یادآوری خواهد کرد] یوحنا

26:14

چقدر با سعی کردن برای فهمیدن و حل کردن چیزی خودمان را مایوس کرده ایم؟ چقدر به کس دیگری برای مشورت و توصیه مراجعه کرده ایم و بیشتر مایوس شده ایم چون فهمیده ایم که آن شخص هم چیزی بیشتر از ما در مورد آن وضعیت نمی داند؟

حالا قصدم این نیست که بگویم ما نباید برای مشاوره نزد کسی برویم و نباید از دیگران نظر خواهی کنیم، مخصوصاً کسانی که در این زمینه تحصیل کرده اند. چیزی که مورد نظر منه این هست که ما باید توسط روح القدس هدایت شویم، حتی در مشاوره گرفتن و نظر خواهی از دیگران. ما ایمانداران باید باور کنیم که روح القدس مشاور ما هست. من شخصاً در زندگی خودم، یاد گرفته ام که اگر نمی دانم چطور کاری را انجام دهم یا چطور با برخی شرایط روبرو شوم، فقط می گویم، " روح القدس به من تعلیم بده، به من مشورت بده."

با شما رو راست خواهم بود. من و شوهرم دئو اشخاص کاملاً معمولی هستیم، که نمیدانیم چطور چنین خدمتی را که داریم اداره کنیم. بدون کمک خدا، ما هیچ امیدی نداشتیم کاری را که در حال حاضر می کنیم، انجام دهیم. نمیتوانم به شما بگویم که چند وقت یکبار به خداوند می گوئیم:

" پدر به ما نشان بده، به ما تعلیم بده، به ما مشورت بده، کمک کن، ما را تقویت کن. روح القدس این خدمت تو هست، و ما تمام مسئولیت آن را به تو واگذار می کنیم. آن را در راهی که باید ادامه یابد هدایت کن." وقتی موقعیتی را به خداوند تسلیم می کنید، تماماً به او واگذار کنید.

سعی نکنید با قدرت و حکمت خودتان آن را پیش ببرید. من میتوانم از تجربیات خودم بگویم در غیر این صورت کاری از پیش نخواهید برد.

اگر به خاطر فیض نبود

تلاش شما فقط شما را به فلاکت و ناامیدی بیشتر سوق خواهد داد. تماماً به خداوند اعتماد کنید. بگذارید مشاور، روح راستی شما را به حقیقت هدایت کند. (یوحنا 13:16) به این دلیل روح القدس به شما داده شده.

روح آرامش

آرامش برای شما به جا می‌گذارم، من آرامش خود را به شما می‌دهم. جهان نمی‌تواند آن آرامش را به طوری که من به شما می‌دهم بدهد. دل‌های شما مضطرب نشود و ترسان نباشید. [به خودتان اجازه ندهید، آشفته و بهم ریخته شوید، به خودتان اجازه ندهید که هراسان شوید، و نگذارید ترس شما را فلج و بیقرار کند]

یوحنا 14:27

این آیه بلافاصله بعد از آیه ای می‌آید که در آن عیسی به شاگردانش می‌گوید روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد، همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد. این هم یکی از نقش‌ها و وظایف روح القدس در زندگی یک ایماندار هست، بخشی از خدمت او برای ماست.

اگر ندانیم که چگونه از این خدمت روح القدس بطور مداوم بهره‌مند شویم، هیچ راهی وجود ندارد که من و شما در این جهان در آرامش زندگی کنیم. چرا؟

چون ما سعی خواهیم کرد به جای فیض با اعمال و تلاش خود زندگی کنیم. همانطور که پولس برای ما تعلیم داده این دو، فیض و اعمال هیچ تناسبی با هم ندارند. اگر بخواهیم در آرامش زندگی کنیم، آنوقت باید اعمال خود را کنار بگذاریم و تماماً بر فیض خدا متکی شویم.

ما باید به روح قدّوس او به عنوان مشاور خودمان اعتماد کنیم که ما را به تمامی حقیقت رهنمون شود و همه چیز را به یاد ما بیاورد و حافظه‌ای مقدس به ما بدهد.

آیا می‌دانید اگر از تلاش برای فهمیدن و حل کردن هر چیزی در هر موقعیتی و اینکه چه بگوئیم و چکار کنیم، دست برداریم چقدر می‌توانیم آرامش داشته باشیم؟ اگر شما هم مثل من باشید، خودتان را با سعی کردن

اگر به خاطر فیض نبود

و تلاش برای آماده شدن در مقابل شرایط احتمالی آینده از پا می اندازید. سعی خواهید کرد برای هر کلمه ای که قرار است در مصاحبه و گفتگو با کسی بر زبان بیاورید نقشه بکشید و چند بار تمرین کنید. عیسی اینجا به ما می گوید که ما مجبور نیستیم این کار را بکنیم. او میگوید همه چیز را به روح القدس بسپاریم که او ما را هدایت و راهنمایی خواهد کرد.

وقتی مجبوریم تصمیمات سخت بگیریم یا مشکلات پیچیده ای را حل کنیم یا با افراد سرسختی مواجه هستیم، او بهترین رویکرد و مناسب ترین زمان را تعیین خواهد کرد. او کلمات درستی به ما خواهد داد تا بگوئیم. متی 19:10 – 20) تا آن زمان ما مجبور نیستیم خودمان را به خاطر آن عذاب دهیم.

اگر به چیزی که خداوند اینجا در این متن به ما میگوید گوش کنیم، نه تنها آرامش بیشتری خواهیم داشت، بلکه از موفقیت های بیشتری بهره مند خواهیم شد. چون زمانی که ما حرف بزنیم، هر چیزی که از دهانمان خارج بشود، حکمت روحانی از جانب خدا خواهد بود، نه چیزی که از ذهن نفسانی ما تراوش می کند.

اما برای بهره مند شدن از چنان آرامش و اطمینانی باید یاد بگیریم که به روح القدس اعتماد کنیم. و راهی که میتوانیم اعتماد به روح القدس را یاد بگیریم، با شناخت کامل او هست، که از دوستی با او حاصل میشود.

دوستی با روح القدس

با وجود این، این حقیقت را به شما می گویم که رفتن من برای شما بهتر (نیکو، مفید و مناسب) است زیرا اگر من نروم پشتیبانان [یاور، مشاور، حامی، و شفیع، منتظر، تقویت کننده] پیش شما نمی آید اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد [تا دوست نزدیک شما باشد]

یوحنا 7:16

اگر به خاطر فیض نبود

اینجا در آخرین آیه ای که در مورد خدمت روح القدس به آن نگاه می کنیم عیسی به ما می گوید که روح القدس به ما داده شده تا ما با او و او با ما دوستی نزدیکی داشته باشیم. قبل از اینکه این موضوع را خاتمه دهیم مایلیم شما را به چالش بکشم که دو کار انجام دهید: اول تشویقتان می کنم که یوحنا 7:16 – 11 را که خدمات روح القدس را شرح میدهد از ترجمه هائی که در دسترس دارید بخوانید و هر کلمه ای را با دقت مطالعه کنید، از خودتان بپرسید: آیا من به روح القدس اجازه میدهم تسلی دهنده، یاور، مشاور، حامی، و شفیع، منتظر، تقویت کننده شخصی من باشد، یا سعی می کنم خودم همه این چیز ها باشم؟

آیا من به فیض خدا متکی هستم یا به تلاش های خودم؟ دوم: شما را تشویق میکنم با روح القدس دوست صمیمی بشوید. وقتی صبح بیدار می شوید بگویند: "صبح به خیر روح القدس من روی تو حساب میکنم که در طول امروز مرا ببینی. تو نیازها و ضعف های مرا می دانی.

مرا به تمامی حقیقت هدایت و رهبری کن. در هر کاری که به آن می پردازم مرا تقویت کن. کمک کن که از وسوسه دوری کنم و از هر چالشی که با آن مواجه میشوم با قوت تو عبور کنم. امروز کلامی را که باید بگویم به من نشان بده و در راهی که باید گام بردارم مرا هدایت کن، بخاطر جلال خدای پدر آمین" بعد نزد خداوند دعا کنید: "پدر دعا میکنم که امروز از خدمت روح قدوس تو با تمام پری او برخوردار گردم. هر نیازی که دارم، از تو می طلبم که توسط حضور و قدرت روح قدوس که با من است و در من زندگی می کند برایم فراهم کنی. در نام عیسی دعا میکنم آمین."

باز کردن راهی برای حرکت خدا

جلال بر خدائی باد که قادر است بوسیله آن قدرتی که در ما کار می کند خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند ، بر او نسلأ بعد نسل تا به ابد در کلیسا و در مسیح عیسی جلال باد ، آمین. افسسیان

21 – 20:3

اگر به خاطر فیض نبود

این متن کتاب مقدس خلاصه کل پیغامی است که من در این کتاب به شما عرضه میکنم:

گرچه من و شما باید درخواست کنیم، این قدرت خداست که عمل میکند. خدا قادر است خیلی بیشتر از آن چیزی را انجام دهد که من و شما حتی نمیدانیم چطور آن درخواست کنیم. و این دلیل دیگری است که او روح قدوس اش را می دهد تا با ما بشد و در ما زندگی کند و ما را خدمت کند – تا ما بدانیم چه چیزی درخواست کنیم. من تشویقتان می کنم با درخواستهای خیلی زیاد کانالی برای خدا باز کنید تا به طور قدرتمند و با اقتدار در زندگیتان شروع به حرکت بکند. بخواهید و بخواهید و بخواهید و به خواستن ادامه دهید، بخواهید تا بدست آورید و شادی شما کامل گردد. یوحنا 24:16

بیانید از او بطلبیم

برادران عزیز، وقتی مشکلات و آزمایشهای سخت از هر سو بر شما هجوم می آورند، بسیار شاد باشید، زیرا در آزمایش و سختی هاست که صبر و تحملتان بیشتر می شود.

پس بگذارید صبرتان فزونی یابد و نکوشید از زیر بار مشکلات شانه خالی کنید، زیرا وقتی صبرتان به حد کمال رسید، افرادی کامل و بالغ خواهید شد و به هیچ چیز نیاز نخواهید داشت. اما اگر کسی از شما طالب حکمت و فهم برای درک اراده و خواست خداست، باید دعا کند و آن را از خدا بخواهد؛ زیرا خدا خرد و حکمت را به هر که از او درخواست کند، سخاوتمندانه عطا می فرماید بدون اینکه او را سرزنش نماید.

اما وقتی از او درخواست می کنید، شک به خود راه ندهید، بلکه یقین داشته باشید که خدا جواب دعایتان را خواهد داد؛ زیرا کسی که شک می کند، مانند موجی است در دریا که در اثر وزش باد به اینسو و آنسو رانده می شود. چنین شخصی، هرگز نمی تواند تصمیم قاطعی بگیرد.

یعقوب 1:2 - 7

در این متن یعقوب از این صحبت می کند که ما باید چطور در مقابل آزمایشات مختلف و وسوسه ها که همه ما در زندگی با آن روبرو هستیم

اگر به خاطر فیض نبود

واکنش نشان دهیم. او میگوید این قبیل چیزها برای ما تحمل و بردباری و استقامت و صبوری به ارمغان می آورد. او میگوید ما باید بگذاریم این چیزها بطور کامل در ما کار کند، تا این که ما توسط آنها قویتر و بهتر از چیزی که قبلاً بودیم بشویم.

بعد به ما می گوید اگر هر کدام از ما کمبود حکمت داریم و نمی دانیم در بحبوحه آزمایشات و وسوسه ها چکار کنیم، به کجا باید مراجعه کنیم. یعقوب به چنین شخصی چه توصیه ای می کند؟ تمام شب بیدار بماند و از نگرانی بخود بیچد؟ به سراغ همسایه یا دوست خود برود و از آنها مشورت بگیرد؟

یعقوب می گوید نه! از او بطلبید.

این اولین و مهم ترین نکته هست، که ما نباید نگران شویم و به این و آن مراجعه کنیم بر عکس باید از او درخواست کنیم.

دومین نکته نیز به همان اندازه مهم هست: از چه کسی باید درخواست کنیم؟ "از خدای سخاوتمند" سخاوت در ذات او هست. او بدون اینکه از ما ایراد بگیرد میدهد. این به نظر من خبر بی نهایت خوبی هست.

و نکته سوم هم بسیار حیاتی است: چطور درخواست کنیم؟ "با ایمان" چرا باید از خدای سخاوتمند با ایمان بطلبیم؟ چونکه... **خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است. هر که می خواهد بسوی خدا بیاید، باید ایمان داشته باشد که خدا هست و به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او**

هستند، پادشاه می دهد. عبرانیان 6:11

نکته چهارم درخواست کردن با ایمان بدون تردید هست. ما باید در چیزی که ایمان داریم خاطر جمع باشیم و در مورد آن مردد نباشیم.

یعقوب به ما میگوید که خدا، یک خدای سخاوتمند است و به هر کسی که از او درخواست نماید با سخاوت و بدون اکراه و بدون سرزنش کردن عطا می نماید. این بدان معنی است که وقتی ما به سوی او می رویم و از او کمک می طلبیم، او کمک خود را به این دلیل که ما مرتکب خطائی شدیم، از ما دریغ نمی کند. دلیلی که ما دریافت نمی کنیم، این نیست که ما شایستگی چیزی را که درخواست میکنیم نداریم، بلکه به این دلیل هست

اگر به خاطر فیض نبود

که با ایمان درخواست نمی‌کنیم، به این دلیل هست که اطمینان خود را از دست دادیم و یا مردد و دو دل هستیم.

بنا به گفتهٔ یعقوب خدا چه نوع خدائی هست؟

"یک خدای سخاوتمند!"

او چگونه عطا می‌کند؟

"سخاوتمندانه و بدون اکراه."

او به چه کسی عطا میکند؟

"به هر کسی که درخواست کند."

رفتار او در عطا کردن چگونه است؟

"بدون اکراه و بدون سرزنش."

ترجمهٔ کینگ جیمز کتاب مقدس در یعقوب 1: 5 می‌گوید: اگر کسی از شما فاقد حکمت باشد آنرا از خدا بخواهد و خدائی که همه چیز را با سخاوت می‌بخشد و انسان را سرزنش نمی‌کند آنرا به او خواهد داد. کلمهٔ سرزنش به معنی ملامت یا انتقاد شدید هست.

پس ما میتوانیم این آیه را این گونه تفسیر کنیم: "اگر شما کمبود حکمت دارید، از خدای سخاوتمند درخواست کنید، که به همه سخاوتمندانه می‌بخشد، بدون سرزنش یا انتقاد شدید به خاطر خطائی که مرتکب شدید، چون او می‌خواهد به شما کمک کند، حتی زمانی که همه چیز را به درستی انجام نداده اید."

همانطور که دیدیم، اکثریت مردم، زمانی اجازه میدهند خدا به آنها کمک کند که گمان می‌کنند شایستهٔ آن هستند. میدانم که این عین حقیقت هست چون زمانی در زندگی من، خودم آنطور بودم.

سالها و سالها فقط زمانی اجازه میدادم خدا به من کمک کند که فکر می‌کردم آن را کسب کردم، زمانی که فکر می‌کردم آنقدر کار خوب کردم که شایستهٔ کمک او باشم. این نوع رفتار به هیچ عنوان شکر گزاری و قدرشناسی به بار نمی‌آورد.

اگر به خاطر فیض نبود

چون اگر فکر کنیم چیزی را که دریافت می کنیم شایسته اش هستیم، دیگر آن یک هدیه محسوب نمی شود، بلکه پاداش یا ب کاری هست که ارائه شده.

تفاوت بین دریافت چیزی که ما شایسته اش نیستیم و چیزی که شایسته اش هستیم تفاوت بین فیض و اعمال هست.

به این دلیل خدا اجازه نمیدهد ما در این دنیا به کمال تام برسیم. چون اگر به کمال برسیم، دیگر به او وابسته نخواهیم بود. دیگر نیازی به رحمت و فیض او نخواهد بود. این بدان معنا نیست که ما نباید به سوی کمال پیش برویم؛ بلکه بدان معنی است که، ما تا زمانی که او برای بردن ما به خانه بر می گردد تا برای همیشه با او باشیم، این کمال را تجربه نخواهیم کرد.

من و شما در زندگی هایمان همیشه به خدا و فیض او نیازمند خواهیم بود، و از این رو همیشه او را خواهیم پرستید و شکر خواهیم کرد.

شکر گزاری: پیش درآمدی بر یک زندگی با قدرت

پیوسته خدا را به وسیله عیسی حمد گوئیم و با صداهای خود نام او را تمجید نمائیم - این است قربانی ما به درگاه خدا.

عبرانیان 15:13

شکر گزاری، قدرشناسی، و ستایش پیش درآمد هائی برای یک زندگی پر قدرت هستند. ستایش، حکایت یا داستان چیزی است که در زندگی کسی پیش آمده. آن اعتراف صمیمانه و اقعیت هائی در زندگی شخص هست که به خدا جلال میدهد.

به عبارت دیگر، اگر ما به درخواست از خدا ادامه دهیم، اگر به دریافت فیض و قدرت او ادامه دهیم، تعجب خواهیم کرد که همیشه داستان های حیرت انگیزی از کار هائی که او برای ما می کند خواهیم داشت - چیز هائی که ما شایسته اش نبودیم. دهان ما چشمه ای خواهد بود که ستایش

اگر به خاطر فیض نبود

خداوند به خاطر کارهایی که او هر روزه در زندگی ما می کند از آن جاری خواهد شد.

همانطور که در عبرانیان 15:13 می بینیم، ما بطور دائم و پیوسته قربانی حمد خود را به حضور او بلند خواهیم کرد، ثمره لبهایمان را که با شکر گزاری اقرار و اعتراف می کند و نام او را جلال میدهد.
به او از حال تا ابدالابد عزت و جلال و افتخار باد!

6

داشتن یک زندگی مقدس با فیض

6

داشتن یک زندگی مقدس با فیض

اما بوسیله فیض خدا آنچه امروز هستم ، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید بیهوده نبود، زیرا من از همه ایشان بیشتر زحمت کشیدم گرچه واقعاً من نبودم بلکه فیض خدا بود که با من کار می کرد. اول قرنیتان 10:15

ما دیدیم که در غلاطیان 2:21 پولس گفت: فیض خدا را باطل نمی کنم...، یعنی او سعی نمی کرد کارهای خودش را جانشین فیض خدا کند.

اینجا در این آیه پولس می گوید هر چیزی که امروز هست با فیض خدا هست نه با اعمال و تلاش های خودش و اضافه میکند که این فیض بیهوده به او داده نشده.

کلمه بیهوده به معنی بلااستفاده است چیزی که هدفی ندارد. خدا فیض خود بی دلیل را بر ما نمی ریزد یا بدون اینکه هدف و منظوری داشته باشد. فیض خدا فقط به این دلیل به ما عطا نشده که ما از آن لذت ببریم، بلکه به این دلیل داده شده که از آن نیرو بگیریم و با آن کاری انجام دهیم.

ما فیض را بعنوان لطفی تعریف کردیم که شایسته اش نیستیم. این یک عرصه از فیض هست که ما احتمالاً به شنیدن آن عادت کردیم و این خارق العاده است. و همینطور دیدیم که فیض چیزی فراتر از آن هست. فیض قدرت هست – قدرت روح القدس که وارد زندگی های ما می شود و بر تمایلات شریرانه ما غلبه میکند. اگر این حقیقت دارد، پس آن عده از ما که فیض فراوان خدا را دریافت کرده ایم (رومیان 5:17) باید قادر باشیم مقدس زندگی کنیم.

اگر به خاطر فیض نبود

مقدس باشید

مثل فرزندان‌ای که مطیع خدا هستند نگذارید آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت گذشته شما مربوط است زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند ، بلکه چنانکه خدائی که شما را خوانده است پاک است شما نیز در تمام رفتارتان پاک باشید.

زیرا کتاب مقدس می فرماید: « شما باید پاک باشید، زیرا من پاک هستم.»

اول پطرس 1: 14 - 16

از این متن چنین استنباط می شود که خدا انتظار دارد فرزندانش مقدس باشند همانطور که او قُدوس هست. کلمه مقدس هر چند کلمه کوچکی است اما واجد اهمیت بسیاری هست. در عین کوچکی چیزهای زیادی به ما می گوید.

معنی مقدس بودن چی هست؟ قدوسیت چیست؟ اساساً قُدوسیت یعنی "جدا شدن برای خدا" یک جدائی که باید نتیجه اش "رفتاری برارنده فرد جدا شده" باشد. در کتاب مقدس به آن عده از ما که به عیسی مسیح به عنوان خداوند و ناجی خود ایمان آوردیم قَدیسین یا مقدسین گفته شده، این هم کلمه دیگری است که افراد مقدس را توصیف میکند. ما به عنوان قَدیسین یا مقدسین باید بازتاب آن قدوس یگانه باشیم که ما را فرا خوانده و از این جهان برای خود به جهت طرح و اهداف خود جدا کرده. رومیان 8: 28

یاور قدوس ما

روح القدس بنا به دلیلی به آن نام خوانده شده. گاهی آنقدر به شنیدن این اسم عادت می کنیم که از معنی آن غافل می شویم. او قدوس خوانده شده زیرا او هست آنکه هست، و هدف از ساکن شدن او در ما این هست که ما را هم مقدس سازد. اما در عین اینکه خدا میخواهد و انتظار دارد ما مقدس شویم، او ضعف ها و ناتوانی های ما را می داند، او میداند که بدون کمک ما نمی توانیم آن چیزی که او تمایل دارد بشویم و نمیتوانیم آن کاری را که

اگر به خاطر فیض نبود

او می خواهد بکنیم. به این دلیل او روح خود (دوست، مشاور، یاور و شفیع و وکیل و جشنین و تقویت کننده) را فرستاده تا به ما کمک کند طرح و هدف او را برای ما انجام دهیم.

گفتم که عیسی رفته تا مکانی برای ما مهیا کند و روح القدس فرستاده شده تا ما را برای آن مکان آماده کند. این آیه کتاب مقدس نیست اما کتاب مقدسی هست؛ یعنی حقیقتی بر مبنای کلام خداست. به روندی که طی آن روح القدس ما را تقدیس می کند، یا ما را به قدوسیت هدایت می کند، تقدیس شدگی می گویند.

تقدیس شدگی

تقدیس شدگی کلمه ایست که در سرتاسر عهد جدید به چشم می خورد. آن دقیقاً به روندی اشاره می کند که خدا با ساکن شدن روح القدس در ما کاری را در ما آغاز می کند تا ما را مقدس تر و مقدس تر بسازد تا سر انجام به شباهت پسر او عیسی دربیائیم.

نهایت آن روند تا زمانی که ما در این بدنهای زمینی هستیم ظاهر نخواهد شد. اما من و شما نباید نگران آن باشیم. تنها چیزی که ما باید نگران آن باشیم پیشرفت این روند است. سئوالی که ما باید از خودمان بپرسیم این است: آیا ما به سوی قدوسیت پیشرفت می کنیم؟ آیا با روح القدس همکاری می کنیم و اجازه می دهیم او هر کاری که می خواهد در زندگی ما بکند؟

به عنوان ایمانداران ما نباید نگران قدوسیت یا روند تقدیس شدگی باشیم، اما باید آن را جدی بگیریم. باید درک کنیم که این اراده خدا برای ما هست. ما باید با تمام قلبمان مشتاق آن باشیم. ما باید هر طور که می توانیم برای همکاری با روح القدس تلاش کنیم تا او کار تقدیس را در ما هر روزه به پیش ببرد.

اگر به خاطر فیض نبود

اما در عین اینکه نباید نگران قدوسیت باشیم، همینطور هم نباید در مورد تمایل به گناه سهل انگار و بی تفاوت باشیم.

فیض مجوزی برای گناه نیست

شریعت آمد تا گناهان را افزایش دهد اما جائیکه گناه افزایش یافت فیض خدا بمراتب بیشتر گردید...

پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، بهیچ وجه! مگر نمی دانید که هر گاه شما خود را بعنوان برده در اختیار کسی بگذارید و مطیع او باشید شما در واقع برده آن کسی هستید که از او اطاعت می کنید، خواه بردگی از گناه باشد که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا که نتیجه آن نیکی مطلق میباشد.

رومیان 5:20؛ 6:15، 16

وقتی ما در مورد فیض صحبت می کنیم، باید مراقب باشیم آن را مثل پتوئی نپنداریم که ما را می پوشاند و مجوزی برای گناه به ما میدهد.

وقتی پولس به تعلیم مردمان زمان خودش در باره فیض و شریعت شروع کرد و اینکه چطور شریعت گناه به بار می آورد، اما جائی که گناه افزون میگردد، فیض نیز فزونی می یابد، ایمانداران اولیه کمی گیج شدند. آنها استدلال کردند، "خوب پس اگر هر چه بیشتر گناه کنیم، فیض هم افزایش بیشتری پیدا می کند و اگر خدا چنین از نثار فیض خود به ما لذت می برد، ما هر قدر که میتوانیم بیشتر گناه می کنیم تا بتوانیم فیض بیشتری دریافت کنیم! (رومیان 6:15)

از این رو پولس مجبور شد برای آنان نامه بنویسد و اشتباه آنان را اصلاح کند، او میگوید: حاشا، آیا نمیدانید وقتی گناه می کنید برده گناه می شوید؟ چطور می توانید به گناه ادامه دهید در حالیکه اعلام کرده اید نسبت به گناه مرده اید؟ (رومیان 6:16)

اگر به خاطر فیض نبود

مانند ایمانداران زمان پولس، مشکل ما تنها سؤتفاهم در باره گناه نیست، بلکه عدم درک صحیح فیض هم هست. وقتی روح القدس به ما نشان می دهد چکار کنیم تا از گناه دوری کنیم و در قدوسیت گام برداریم، بلافاصله سعی میکنیم بدون کمک روح القدس خودمان انجام دهیم. ما تلاش و تقلا می کنیم کلنجار میرویم، و سرانجام، سرخورده و مأیوس و درمانده گیج می شویم، چون درک نمی کنیم که چرا مرتباً شکست می خوریم. به این دلیل من این پیغام فیض را موعظه میکنم و تعلیم میدهم تا اینکه بطور شایسته درک کنیم که فیض چیست، چرا به ما داده شده و قرار است چه چیزی در ما انجام دهد؟ - که همان تقویت کردن ما برای یک زندگی مقدس هست. ما تا زمانی که آن را یاد نگیریم که نتیجه نهائی است، گمان نمی کنم مطالعه در مورد فیض را تمام کرده باشیم.

فیض برای زندگی و فیض برای بلند کردن

اگر من سهم خودم را در کمک به شما جهت یادگیری دریافت فیض خدا انجام داده باشم، آنوقت هم من و هم شما باید یک نتیجه مثبت عملی در زندگی خودمان ببینیم. آن نتیجه این هست که ما مقدس تر و مقدس تر و مقدس تر می شویم.

فیض تنها بهانه ای برای این نیست که همانطور که هستیم بمانیم و ادعا کنیم که ما لازم نیست کاری در مورد خودمان و زندگیمان بکنیم چون ما تحت شریعت نیستیم بلکه تحت فیض قرار داریم. آن اشتباهی بود که ایمانداران اولیه مرتکب می شدند. به این دلیل پولس مجبور شد آنها را توبیخ کند تا افکارشان را اصلاح کنند. بله، فیض خدا ما را از محکومیت حفظ می کند گرچه ما گناه میکنیم. فیض خدا نام ما را در دفتر بره های حیات حفظ میکند اگرچه ما کامل نیستیم. فیض خدا ما را نجات میدهد، و ما را در نظر او عادل می شمارد، ما را از برکاتش و خانه ای در آسمان مطمئن می سازد، ما را از این زندگی عبور میدهد و آرامش فکر و قلب و بسیاری چیزهای دیگر به ما میدهد. اما فیض خدا بسیار بیشتر از همه

اگر به خاطر فیض نبود

این ها انجام میدهد. همینطور به ما یاد می دهد آنطور که خواست خدا برای ما هست زندگی کنیم - که زندگی در قدوسیت است.

فیض خدا به ما داده شده تا کاری بیش از قدرت دادن به ما انجام دهد، آن همینطور به ما داده شده تا ما را بلند کند و از گناه بیرون بکشد. این خطرناک است که فقط یک جنبه از یک موضوع را ببینیم، چونکه ما را به دیدگاهی غیر متعادل هدایت میکند. به این دلیل است که بعضی از واعظین فیض را موعظه نمی کنند. چونکه آنها میترسند، مردم آنرا دستاویزی برای گناه قرار دهند. و همانطور که هستند باقی بمانند و به یک زندگی بی انضباط و آشفته برسند. اما من دیدگاه کمی متفاوت در مورد فیض دارم. من معتقدم اگر هرگز کسی فیض را تعلیم ندهد و موعظه نکند، آنوقت ایمانداران هرگز قادر نخواهند بود قدرتی را که نیاز دارند دریافت کنند، و از گناهانشان بلند شوند و بر مشکلاتشان غلبه کنند. من معتقدم بسیاری از مسیحیان به دنبال بهانه ای برای گناه نمی گردند، بلکه به دنبال قدرتی هستند که یک زندگی مقدس داشته باشند. اگر به آنها نشان داده شود، بعد آنها از صمیم قلب همکاری خواهند کرد. به این دلیل من دوست دارم در مورد خدمات روح القدس تعلیم دهم و موعظه نمایم. که به ما داده شده تا کمک کند، فیض خارق العاده خدا را درک و با آن زندگی نمایم.

روح القدس: آشکار کننده حقیقت

و تقویت کننده ایمانداران

چون نفسهای خود را به اطاعت راستی (روح القدس) ظاهر ساخته اید تا محبت برادرانه بی ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمایید. اول پطرس 1:22

بر اساس این آیه ما چطور از حقیقت اطاعت می کنیم؟ بواسطه روح القدس. ما چطور از حقیقتی اطاعت می کنیم که که روح القدس، روح راستی به ما نشان میدهد؟ بواسطه قدرت او. همانطور که دیده ایم سهم کار روح القدس آشکار کردن حقیقت به ماست.

و لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد... (یوحنا 13:16)

روح القدس کسی است که کلام خدا را بر ما آشکار می‌کند، ما را در کارهای خطائی که می‌کنیم ملزم می‌کند، و چیزی را که باید درست انام دهیم به ما نشان می‌دهد. این بخشی از دوره تقدیس هست. و به محض اینکه به ما نشان می‌دهد چه کاری را متوقف کنیم و چه کاری را شروع کنیم، آن وقت باید آن کار را به حضور او ببریم و به او متکی باشیم که قدرت لازم برای انجامش را به ما بدهد.

اگر من از قدرت روح القدس برای کمک به من آگاهی نداشته باشم تا کاری را که او به من نشان داده انجام دهم، و آن کار را انجام ندهم، مغلوب خواهم شد. من فرامین را می‌بینم، از جمله فرمانی که در اول پطرس 1:14 - 16 آمده که می‌گوید نباید از تمایلات نفسانی مانند آنچه در دوران جهالت داشتیم، و مقررات انجیل را نمی‌دانستم پیروی کنم، و باید پاک و منزّه باشم چون خدا پاک و قدّوس است، و می‌فهمم برای انجام تمام این‌ها بدون کمک ناتوان هستم.

یک پیغام در مورد قدوسیت، بدون یک پیغام در مورد توانمند سازی استرس به بار می‌آورد. چون باعث میشود مردم بروند و سعی کنند یک زندگی مقدس داشته باشند، بدون اینکه بدانند برای مقدس زندگی کردن چکار باید بکنند. کلید تقدیس شدگی این هست که بدانیم سهم خدا چیست و سهم ما چیست. این آگاهی از ساکن شدن روح القدس، روح راستی درون ما، بر ما آشکار می‌شود، اگر مایل باشیم به او گوش کنیم.

لازمه قدوسیت تعادلی بین

استراحت و تلاش هست

بنابراین ای برادران ، با توجه به این رحمت های الهی از شما درخواست می‌کنم بدنهای خود را بعنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است. رومیان 1:12

اگر به خاطر فیض نبود

آیا می دانید پولس در این آیه به ما چه می گوید؟ او میگوید ما باید هر چیزی مربوط به خودمان را به خدا واگذار کنیم – نه تنها دارائی هایمان، پول و وقت و انرژی و تلاشمان را – بلکه بدن های خود، سر و دست و زبان و – حتی افکار و احساسات و رفتار خودمان را به او واگذار کنیم.

اگر واقعاً می خواهیم بی نهایت مقدس باشیم، آنوقت باید حتی ظاهر ما نیز خدا را خشنود کند. یعنی وقتی ما برای انجام کاری برای او فراخوانده شدیم، مخصوصاً کاری که نمی خواهیم انجام دهیم، نه تنها باید گله و شکایت نکنیم، حتی باید ترشروئی و اخم هم نکنیم. اگر می خواهیم نور سیمای خداوند بر ما بتابد، آنوقت باید اجازه دهیم سیمای ما جلال و شکوه او را نمایان سازد.

ما باید تمام اعضاء و استعداد های خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس و مورد پسند خدا، به او واگذار کنیم که این عبادت معقول و پرستش روحانی ماست. گاهی ما احساس می کنیم که باید خدا را تماماً با بدن و روح خودمان بپرستیم و خدمت کنیم، اما اینجا پولس می گوید، ما باید او را با فکر خودمان هم بپرستیم و خدمت کنیم. ما نباید فقط با جسم و احساس خودمان در اختیار خدا باشیم بلکه از نظر عقلانی و هوشی نیز باید در اختیار او باشیم. به این ترتیب وقتی ما با تمام اعضاء بدن خود – با سر و قلب خود در اختیار خداوند و خدمت او باشیم، بخشی آن تعادل بوجود می آید.

فیض خدا خود بخود بر ما قرار نمیگیرد، ما باید آن را انتخاب کنیم. ما باید برای مقدس بودن یک تصمیم عقلانی آگاهانه بگیریم. سهم خدا این است که فیض و روح خود را به ما بدهد، و سهم ما این هست که اراده و فکر خود را به او بدهیم.

اگر ما خیلی فعال یا خیلی منفعل باشیم آنوقت با مشکل مواجه خواهیم شد. تعادل ظریفی برای ماندن بین اسراحت و تلاش وجود دارد، همانطور که بین علاقه و مسئولیت ما نسبت به خدا وجود دارد. یک تعادل واقعی مربوط به درک بین آرام گرفتن در خداوند و منفعل بودن در امور خداوند وجود دارد.

اگر به خاطر فیض نبود

تقریباً در هر نظریه روحانی، دلیلی که مردم اشتباه می کنند و شکست و ناامیدی را تجربه می نمایند، این هست که آنها از تعادل خارج شده اند. بعضی از مردم مثل آونگ در نوسان هستند و هر بار در سوئی متفاوت قرار دارند. بعد وقتی می بینند که از تعادل خارج شده اند به سوی طرف دیگر نوسان می کنند، که به همان اندازه بد هست. به نظر میرسد آنها هرگز قادر نیستند خط وسط را بین دو سو پیدا کنند.

وقتی روح القدس بر آنها آشکار می کند که تماماً با قوت خود و بدون اتکا بر او عمل می کنند، واکنش آنها کاملاً بی تناسب هست و این بار از عدم وابستگی کامل به وابستگی کامل به او روی می آورند. آنها دست از کار می کشند و گمان می کنند که همه کارها را خدا انجام خواهد داد، بدون اینکه سهم خودشان را انجام دهند. قبلاً می گفتند خودم همه کارها را خواهم کرد، و حالا می گویند، اگر خدا میخواهد این کار انجام شود، خودش آن را انجام خواهد داد.

خدا میخواهد ما نگرانی خودمان را به او بدهیم نه مسئولیت خودمان را.

"من نگرانی هایم را به خدا واگذار می کنم،" اگر با دعا و ایمان که مسئولیت ما هست نه مسئولیت خدا همراه بشود، اقرار خوبی هست. اگر من و شما میخواهیم که در تعادل بمانیم، پس باید در دوستی صمیمانه با روح راستی ثابت قدم باشیم. قدوسیت حقیقی ترکیبی است از تلاش ما و روح القدس. لازمه اش درک درستی از سهم او و سهم ما هست و تعادلی ظریف بین این دو. بسیاری از ایمانداران نگرانی را برای خود نگه میدارند و مسئولیت را به خدا واگذار می کنند، این اشتباه هست! نگرانی را به او بسپارید و وارد آرامی خداوند شوید، اما همیشه آماده باشید مسئولیت خودتان را با قوت روح القدس انجام دهید.

طبیعت قدوسیت

اینک خدای لشکر ها می گوید: از کاهنان بپرس که شریعت به این سؤال چه جواب می دهد: اگر کسی گوشت مقدّس را در ردای خود گذاشته ببرد، اگر دامنش با نان، آش، شراب، روغن و یا هر نوع خوراک دیگر تماس پیدا کند، آیا آن خوراک مقدّس می شود؟» وقتی حَجّای این سؤال را از کاهنان کرد پرسید، آنها جواب دادند: «نه. «سپس حَجّای پرسید: «اما اگر کسی با جنازه ای تماس پیدا کرده ناپاک شده باشد و بعد به یکی از این خوراکیها دست بزند، آیا آن خوراک ناپاک می شود؟» کاهنان جواب دادند: «بلی، ناپاک می شود.» حَجّی 2: 11 – 13

ما مقدّس بودن یا قدّوسیت را به عنوان جدان شدن برای خداوند تعریف کردیم یک جدا شدن که باید نتیجه اش " رفتاری در خور جدا شدگان هست. " در عهد جدید، همان کلمه که در یونانی به قدّوسیت³ ترجمه شده به تقدیس شدگی⁴ نیز ترجمه شده است. لغت نامه یونانی می گوید: " قدّوسیت قابل انتقال یا نسبت دادن نیست" یعنی قدّوسیت یک دارائی فردی هست که به تدریج ایجاد میشود. نمیشود آن را از کس دیگری گرفت و یا به او داد.

به عبارت دیگر، من و شما با ایستادن در صف دعا یا با دستگذاری بر ما یا با معاشرت با کسی که مقدّس هست نمی توانیم مقدّس شویم.

همانطور که در این متن از عهد قدیم می بینیم، نا پاکی قابل انتقال هست، اما قدّوسیت یا پاکی قابل انتقال نیست. به این معنی که من و شما می توانیم با کسی که زندگی گناه آلودی دارد معاشرت کنیم، و گناهکاری آن فرد می تواند به ما سرایت کند. می توانیم مثل یک بیماری به آن مبتلا شویم. اما قدّوسیت اینگونه نیست. نمیشود با ارتباط به آن مبتلا شد؛ آن باید بطور ارادی انتخاب شود.

قدوسیت فردی هست

شخصی را که در ایمان ضعیف است در میان خود بپذیرید، ولی نه بمنظور مباحثه در باره عقاید او. ایمان یک نفر باو اجازه می دهد هر غذایی را بخورد اما کسیکه ضعیف است فقط سبزیجات می خورد. کسی که هر غذایی را می خورد نباید کسی را که فقط سبزیجات می خورد خوار بشمارد و همچنین شخصی پرهیز کار نباید کسی را که هر غذایی را می خورد محکوم سازد زیرا خدا او را پذیرفته است. تو کیستی که در باره خادم شخص دیگری قضاوت کنی؟ اینکه آیا آن خادم در خدمت خود موفق می شود یا نه فقط مربوط به ارباب اوست، ولی او موفق خواهد شد زیرا ارباب آسمانی او قادر است این کار را برای او انجام دهد. رومیان 1:14 - 4

به علاوه مشکل سؤتفاهم در مورد گناه و فیض، مشکل عمده دیگر که سبب می شود مردم در داشتن یک زندگی مقدس شکست می خورند این هست که سعی می کنند با اعتقادات کس دیگری در مورد قدوسیت زندگی کنند. همانطور که دیدیم قدوسیت یک مسئله فردی هست. طبیعتاً چیز هائی وجود دارند که ما میدانیم برای همه ما خطا هستند. اگر هنوز مطمئن نیستید که این چیز ها کدامند، کتاب مقدس خودتات را بخوانید خیلی زود خواهید فهمید که آنها کدام هستند. اما چیز های زیادی هستند که خدا بطور فردی و شخصی در مورد آنها با ما برخورد می کند. حتی چیز هائی در زندگی ما وجود دارند که او در زمان های مختلف به طرق مختلف در مورد آن ها با ما برخورد می کند.

یکی از بدترین اشتباهاتی که ما می توانیم بکنیم، این هست که سعی کنیم کاری را که دیگران می کنند، یا به ما میگویند، انجام دهیم، فقط به این دلیل که آنها باور دارند اراده خدا برای آن ها این هست.

اشتباه دیگری که می توانیم بکنیم بسیار شبیه به این یکی هست. ما هم سعی می کنیم دیگران را وادار کنیم، کاری را که ما می کنیم انجام دهند، فقط به

اگر به خاطر فیض نبود

این دلیل که خدا ما را ملزم کرده که این اراده او برای ما هست. هر دوی این ها اشتباهات بسیار بسیار بزرگی هستند.

باید اقرار کنم که من در این زمینه ضعف بزرگی دارم - خیلی اجازه نمیدهم که دیگران بر من تأثیر بگذارند که کار آنها را انجام دهم، اما سعی می کنم دیگران را وادار کنم که کاری را که من می گویم بکنند.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، سالها با ناامیدی سپری کردم چون سعی داشتم خودم را تغییر دهم. بالاخره یاد گرفتم که باید فیض خدا (قدرت او) را دریافت کنم تا مرا عوض کند. باید همان چیز را در مورد دیگران نیز یاد می گرفتم. من سعی میکردم همسر و فرزندانم را عوض کنم. من فکر میکردم میدانم بر اساس کلام چه چیزی خوب هست، و وقت زیادی صرف کردم تا آنها را متقاعد کنم آن تغییری را که من فکر میکردم درست هست در شخصیت، اعمال و انتخاب های خودشان ایجاد کنند.

"اعمال نفس" من فقط مشکل را بدتر کرد. عدم پذیرش من به آن صورتی که آنها بودند رابطه شخصی ما را خراب کرد، و آنها احساس طرد شدگی کردند. فقط خدا می تواند قلب یک انسان را عوض کند. ما فقط می توانیم برای مردم قوانین و مقرراتی وضع کنیم، اما این آنها را از ما دور می کند. وقتی یاد می گیریم منتظر خدا باشیم، او همه ما را عوض می کند. و تغییرات ما از قلبی مشتاق سرچشمه می گیرد نه با اجبار.

به عنوان یک معلم من توانایی خاصی برای قانع کردن مردم دارم. آن یک عطیه تعلیم هست که خدا به من عطا کرده. من مسح خدا را برای بردن کلام او و متقاعد کردن مردم به پذیرش و کاربرد آن در زندگیشان دارم. ولی این عرصه ای هست که باید خیلی خیلی مراقب باشم. باید مراقب باشم که خیلی زیاده روی نکنم و نظرات شخصی خودم را بر مردم تحمیل نکنم.

اگر به خاطر فیض نبود

وقتی تازه خدمتم را شروع کرده بودم خیلی در این مورد بد بودم و سعی میکردم نظرات خودم را بر دیگران تحمیل کنم.

هر بار که در چیزی موفقیت به دست میاوردم، سعی میکردم همه را قانع کنم که همان موفقیت را تجربه کنند و به آنها فشار می آوردم که همان کاری را بکنند که من میکردم. یک پیروز کوچک در زندگی من سبب میشد که بلافاصله شروع کنم به دادن درس های پیروزی!

در مورد چنین چیز هائی مراقب باشید، همیشه آماده باشید که اجازه ندهید دیگران اعتقاداتشان را بر شما تحمیل کنند، یا شما عقایدتان را بر آنها تحمیل کنید. کتاب مقدس می گوید که ما باید با هدایت روح القدس زندگی کنیم، و روح القدس به هر کدام از ما به همان منظور داده شده.

مشکل اینجاست که بسیاری از ایمانداران نمی توانند و یا نمی خواهند خودشان را راضی کنند که شخصاً از روح القدس بشنوند و از او پیروی نمایند - و بعد به دیگران اجازه می دهند که آنها را هدایت کنند. آنها فکر می کنند هر کسی در بدن مسیح باید کاری یکسان، به روشی مشابه و در یک زمان و با هدفی مشابه انجام دهد. به نظر آنها هر کسی که در الگوی آنها نمی گنجد در اشتباه و خارج از اراده خدا هست.

با بکار گیری این رفتار در همان دامی می افتیم که پولس به ما هشدار میدهد که خادم کس دیگری را داوری نکنیم.

مشکل ما این هست که دائماً سعی میکنیم که به جای نظم دادن به خانه خودمان دیگران را اصلاح کنیم. رسیدن به این حقیقت برای من تقریباً نیم قرن طول کشیده: ما باید به کار خودمان بپردازیم!

اگر به خاطر فیض نبود

قدوسیت موضوعی فردی است. خدا با هر کدام از ما در زمان خودش و به روش خودش برخورد می‌کند. همه ما در سطوح و مراحل متفاوتی از تقدیس شدگی هستیم، که این روند با کار روح القدس به روشی منحصر بفرد در هر کدام از ما در هر فرد ایماندار ادامه می‌یابد. اگر خیلی در روند تقدیس دیگران دخالت بکنیم مانعی در روند تقدیس خود ما بوجود می‌آید. ما باید خیلی مراقب باشیم، آنقدر نگران کاری که دیگران می‌کنند یا نمی‌کنند نباشیم، که از شنیدن صدای روح القدس در مورد زندگی خودمان غافل شویم. ما باید یاد بگیریم به کار و زندگی خودمان بپردازیم و داوری و انتقاد از دیگران را به خدا بسپاریم.

داوری نکنید

بنابراین، شما به هیچ وجه حق ندارید از برادر خود ایراد بگیرید و یا با نظر تحقیر به او نگاه کنید. به یاد داشته باشید که هر یک از ما باید به تنهایی در مقابل تخت داوری خدا بایستیم تا او ما را داوری کند؛ زیرا خداوند در کتاب آسمانی فرموده است: "به حیات خود قسم که تمام مردم در مقابل من زانو زده، به زبان خود مرا ستایش خواهند کرد. بلی، هر یک از ما باید به خدا حساب پس بدهیم. پس بهتر است از یکدیگر ایراد نگیرید. در عوض بکوشید رفتارتان بگونه‌ای باشد که برادر مسیحی‌تان آن را گناه بحساب نیاورد، در غیراینصورت ممکن است ایمانش سست گردد. رومیان 10:14

– 13

وقتی من در برابر تخت داوری خدا بایستم او از من درباره شما سؤال نخواهد کرد، همانطور که وقتی شما هم در مقابل او قرار گرفتید از شما هم درباره من نخواهد پرسید. خدا مرا مسئول هیچ کس دیگری در روی زمین به حساب نخواهد آورد به غیر از جویس مایر.

من نمی‌دانم چقدر دیگر وقت دارم تا با خدا کار کنم و خودم را اصلاح کنم، اما می‌خواهم بتوانم به سؤالی که از من در مورد من می‌پرسد جواب دهم. اگر من مقابل او بایستم و او بگوید، "جویس چرا وقتی درباره خطاهایت به تو تذکر می‌دادم به من توجه نکردی؟" دلم نمی‌خواهد مجبور

اگر به خاطر فیض نبود

شوم جواب بدهم، " خوب خداوندا من فرصت نداشتم چون خیلی مشغول بودم و میخواستم همسرم را اصلاح کنم." بر اساس این متن، هر کدام از ما حساب زندگی خودمان را به خدای پدر پس خواهیم داد. به این دلیل ما باید یاد بگیریم برای تقدیس خودمان کار کنیم، و از قرار دادن سنگ های لغزش و موانع بر سر راه برادر و خواهر خودمان در مسیح دست برداریم. همه ما واقعاً باور یکسانی در مورد همه چیز نخواهیم داشت؛ به این دلیل به ما گفته شده از اعتقادات خود پیروی کنیم - و بگذاریم هر کس دیگری هم همان کار را بکند.

برای خودتان نگهدارید!

اگر معتقدید که کارتان ، حتی از نظر خدا اشکالی ندارد، آن را نزد خود انجام دهید؛ اما از انجام آن در حضور کسانی که از آن می رنجند اجتناب نمایید. خوشبحال کسی که به هنگام انجام دادن آنچه که درست می پندارد، خود را محکوم و سرزنش نکند. اما کسی که وجدانش از آنچه می کند ناراحت است ، به هیچ وجه نباید به آن کار دست بزند، چون در اینصورت مرتکب گناه شده است ، زیرا وجدانش آن کار را گناه می داند. پس اگر قصد انجام کاری را دارید که آن را گناه می پندارید، آن را انجام ندهید، زیرا کاری که با وجدان ناراحت انجام شود، گناه است. رومیان 14:22 -

23

ممکن نیست که بشود واضح تر از این بیان کرد: اعتقادات شخصی خودتان را (در این مورد، نظرات و عقایدتان را بر اساس چیزی که خدا به شما گفته در این شرایط خاص انجام دهید) برای خودتان نگهدارید، سعی نکنید راه بیفتید و آن را به دیگران هم تحمیل کنید. اغلب اوقات به نظر مان میرسد مثلاً "خدا به من گفته کافئین ننوشم، پس حالا باید تمام دنیا نوشیدن کافئین را رها کنند! خداوند به من گفته نمی توانم قند و شکر بخورم. پس وظیفه من این است که به همه مردم دنیا اطلاع دهم که اراده خدا اینست که مصرف قند و شکر متوقف شود."

اگر به خاطر فیض نبود

من قبلاً چنین رفتاری داشتم. هر بار که دیدگاه جدیدی از خداوند می یافتم، بلافاصله پشت تریبون می ایستام و شروع می‌کردم به تمام دنیا اعلام می‌کردم. اگر ویتامین خاصی می‌خوردم، فکر می‌کردم همه باید آن را بخورند. چون اگر این چیزی بود که خدا به من گفته باید بخورم پس لابد می خواهد آنها هم بخورند. وقتی گفتم سعی می‌کردم نظراتم را بر دیگران تحمیل کنم دقیقاً منظورم همین بود. این وظیفهٔ من نیست.

گاهی ما سعی می‌کنیم بهانه بیاوریم یا اعمال خودمان را با گفتن این توجیه کنیم: خوب من فقط قصد دارم کمک کنم. باید به یاد داشته باشیم که ما یاور و کمک کننده نیستیم بلکه روح القدس یاور هست.

در زندگی و خدمت خودم هر وقت که برانگیخته می‌شوم به کسی کمک کنم، بر می‌گردم و دعا می‌کنم "خداوند آیا این خواستهٔ تو هست یا خواستهٔ شخصی خود من هست که می‌خواهم به میل خودم کار کنم؟ و اگر اندکی منتظر بمانم در قلب و ذهنم آرامش خداوند را خواهم داشت و خواهم فهمید که این نظر خداست یا خواستهٔ من.

حالا من منظورم این نیست که ما نباید به کسی چیزی بگوئیم یا نباید سعی کنیم به کسانی که نیازمند هستند کمک کنیم. بلکه منظورم دقیقاً این هست که ما باید از انگیزهٔ حقیقی خودمان مطمئن شویم. آیا این برای جلال خدا و بلند کردن دیگران هست، یا فقط می‌خواهیم آنها را به شباهت خودمان در بیاوریم و به خودمان جلال بدهیم؟ آیا واقعاً سعی می‌کنیم به آنها کمک کنیم، یا می‌خواهیم ریاست کنیم؟ آیا این غرور نفسانی است که عمل می‌کند یا فیض خداست؟ در رومیان 3:12 پولس گفته... **من بعنوان کسیکه فیض خدا نصیبش شده است بهمهٔ شما می‌گویم دربارهٔ خود افکار اغراق آمیز نداشته باشید بلکه به نسبت ایمانیکه خدا بهر یک از شما داده است خود را با اعتدال بسنجید.** پولس به رومیان هشدار می‌داد، یا میتوانیم بگوئیم گوشزد می‌کرد، اما آنقدر فروتن بود که میدانست باید این کار را با فیض خدا انجام دهد - نه با غیرت نفسانی.

اگر به خاطر فیض نبود

آیه 23 رومیان 14 به ما می گوید که اگر شخصی کاری برخلاف وجدانش بکند (شاید به خاطر ما!) در مقابل خدا محکوم می شود. چرا؟ چون طبق ایمان عمل نمی کند، او در اعتقادات شخصی خودش صادق نیست. و هر چیزی که از ایمان نباشد گناه است. یعنی هر کاری که بدون اعتقادی شخصی و درونی مبنی بر تأیید خداوند انجام شود گناه هست. این مهمترین دلیلی است بر اینکه چرا ما باید دائماً مراقب باشیم، اعتقادات خودمان را بر دیگران تحمیل نکنیم. چون به جای اینکه آنها را به ایمان هدایت کنیم، ممکن است کاملاً برخلاف آن عمل کنیم، ممکن است سبب شویم او به گناه بیفتد. چون او سعی میکند بر خلاف اعتقادات خودش که ایمان دارد مورد تأیید خداست، برحسب اعتقادات ما عمل کند.

تقدیس شدگی به عنوان یک روند

و همه ما در حالیکه با صورتهای بی نقاب مانند آئینه ای جلال خداوند را منعکس می کنیم، به تدریج در جلالی روز افزون به شکل او مبدل می شویم و این کار، کار خداوند یعنی روح القدس است.

دوم قرنیتیان 18:3

اینجا پولس رسول می گوید وقتی وارد کلام خدا می شویم، به تدریج به شباهت او در میانیم و از جلال به جلالی تبدیل می شویم.

این بدان معنی است که ما هنوز وارد مرحله قدوسیت کامل نشده ایم. ما اکنون باشکوه تر از زمانی هستیم که شروع کردیم و رفته رفته وقتی به سوی قدوسیت پیش میرویم باشکوه تر خواهیم شد، اما هنوز راهی پیش رو داریم که باید در آن پیش برویم. به لحاظ شرعی و موقعیتی ما در مسیح مقدس هستیم. اما به لحاظ تجربی قدوسیت توسط ما تا درجاتی که پیش رفتیم ظاهر شده.

اگر به خاطر فیض نبود

این همان چیزی است که به آن تقدیس شدگی می گوئیم. بخشی از روند تقدیس شدگی جدائی ایماندار از دنیا هست. باید هر از گاهی آن جمله را به خودمان یادآوری کنیم و روی آن تعمق کنیم. به عنوان ایماندار ما باید در دنیا باشیم اما نه با دنیا.

گرچه باید با اشتیاق و بی تردید دنبال قدوسیت باشیم، گرچه باید کاملاً مشتاق آن باشیم و برای آن همکاری کنیم، اما تقدیس شدگی چیزی اکتسابی نیست، آن مرحله ای است که طی آن خدا با فیض خود انسان گناهکار را فرامی خواند.

در تثنیه 22:7 خدا به بنی اسرائیل گفت: خداوند خدای شما، اندک اندک این ملتها را از جلوی راه شما دور خواهد کرد. شما نباید آنها را یک جا نابود کنید، زیرا در آن صورت تعداد حیوانات وحشی فزونی می یابد و شما را تهدید خواهند کرد.

به همان ترتیب ما هم به یکباره و ناگهانی و بدون گذر از روندی مستمر بدون تلاش از گناهانمان رها نخواهیم شد.

ما می خواهیم یکباره از گناهکاری به قدوسیت برسیم، اما خدا می گوید ما باید قدم به قدم پیش برویم. هر قدم به سوی قدوسیت باید در امتداد جاده فیض برداشته شود، که در این صورت قدرت خدا ما را در قدم بعدی یاری خواهد کرد.

اگر تلاش کنیم بدون اتکا به فیض خدا با قدرت خودمان پیش برویم، شکست خواهیم خورد چون بدون فیض ناامید خواهیم شد و عقب نشینی خواهیم کرد. هیچ راهی برای عبور از مرحله گناهکاری به منطقه قدوسیت، به جز شاهراه فیض وجود ندارد.

تقدیس شدگی به عنوان بذر

عزیزان من ، زمانی که نزد شما بودم ، سعی می کردید دستورهای مرا اطاعت کنید. اکنون که از شما دورم ، همین روش را ادامه دهید و بکوشید تا با اعمالتان نشان دهید که نجات یافته اید، یعنی با اطاعت و احترام عمیق به خدا، و دوری از هرآنچه که موجب ناخشنودی اوست.

فیلیپیان 12:2

این آیه گرچه طولانی و پیچیده است اما در عوض پیغامی واضح است که به ما عرضه شده در ترجمه دیگر میخوانیم... اکنون هم که از شما دور هستم مهمتر است که از من اطاعت کنید و نجات خود را با ترس و لرز به کمال برسانید.

چون طبق غلاطیان 16:3 عیسی بذر هست که به ما داده شده، وقتی او با روح خود آمد و در ما ساکن شد که توسط خدای پدر به ما داده شده، ما بذر قدوسیت را دریافت کرده ایم. وقتی پولس به ما میگوید نجات خود را با ترس و لرز به عمل آوریم، منظورش این است که ما باید کاملاً با خدا در پرورش آن بذر قدوسیت که در ما کاشته شده همکاری کنیم.

بذر قدوسیت باید با کلام خدا آبیاری شود. (اول قرنیتیان 6:3) همه ما میدانیم وقتی بذری آبیاری شود شروع به رشد می کند. وقتی ما بذر قدوسیت درون خود را با کلام خدا آبیاری می کنیم (افسیسیان 26:5)، آن در درون ما رشد میکند و شاخه های خود را در تمام بخش های وجود ما می گستراند. و در نهایت به ذهن ما میرسد و بر افکار ما تأثیر می گذارد.

به قلب ما میرسد و بر دهان ما تأثیر می گذارد چون کلام خدا می فرماید زبان از زیادتی دل سخن می گوید (متی 12:34). بر بدن ما میرسد و بر سیمای ظاهری ما تأثیر می گذارد، بر اعمال ما و بر رفتارمان با دیگران اثر میکند.

آن مانند یک درخت یا تاکی تنومند آنقدر رشد میکند که همه وجود ما را در بر می گیرد و در وجود ما جایی برای چیزی غیر از قدوسیت خدا باقی نمی ماند. این همینطور به معنی روند تقدیس شدگی یا رشد در فیض و

اگر به خاطر فیض نبود

شناخت خداوندمان عیسی مسیح و از هر نظر شبیه او شدن هم هست. (دوم پطرس 3:18) اگر هنوز به مقصدتان نرسیدید- اگر به هدفتان نرسیدید نا امید و دلسرد نشوید، بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح دائماً رشد و نمو کنید. جلال پر او باد از حال تا به ابد، آمین.

تقدیس شدگی یک کار هست

[نه با قدرت خودتان] زیرا خدا خودش در وجود شما کار می کند [به شما نیرو میدهد و در شما اشتیاق ایجاد می کند] تا بتوانید با میل و رغبت او را اطاعت نمایید و اعمالی را بجا آورید که مورد پسند اوست.

فیلیپیان 2:13

این دوره تقدیس شدگی چگونه طی میشود؟ چگونه رشد در فیض انجام میشود؟ نه با قوت خود ما، بلکه با قدرت روح القدس که در درون ما در کار است تا هم اراده و هم توانائی انجام آنچه را که موجب خرسندی خداست در ما ایجاد کند. آیا میدانید در تمام مدتی که این کتاب را می خواندید روح القدس در شما کار میکرده تا تغییری در شما ایجاد میکرده تا تصمیم بگیریید اراده خدا را به جا بیاورید؟ روح القدس این کتاب را برای شما نخوانده - این سهم شماست - اما درون شما کار کرده و سبب شده شما بخواهید این کتاب را بخوانید - و این سهم او هست.

پس این چگونگی روند کار تقدیس شدگی هست. من و شما هدیه خدا روح القدس را دریافت می کنیم که می آید و در ما ساکن می شود. بعد همین که خودمان را به او تسلیم کنیم، او درون ما کار می کند و سبب می شود ما مشتاق انجام اراده خدا باشیم، و ما را تجهیز و تقویت و آماده می کند تا اراده خدا را انجام دهیم. پس به جای اینکه بگوئید ما کار می کنیم تا اراده خدا را به جا آوریم و او را خشنود کنیم، خیلی به جا هست که بگوئیم خدا در ما کار میکند تا ما را آماده کند که او را خرسند کنیم. وقتی خودمان را تسلیم می کنیم که با او همکاری کنیم، بیشتر و بیشتر مقدس می شویم، بیشتر و بیشتر در تجربیات عملی خود تقدیس می شویم.

کلام و روح القدس

پس هر نوع عادت ناشایست و رفتار شرارت آمیز را از خود دور کنید. خود را به خدا بسپارید و کلامی را که او در دل‌های شما کاشته و می‌تواند شما را نجات بخشد با فروتنی بپذیرید. شما باید بر طبق کلام او عمل کنید و فقط با شنیدن خود را فریب ندهید، یعقوب 1: 21 - 22

تقدیس شدگی یک فرایند هست. وقتی همه قدمها به سوی مقدس شدن برداشته شد وقتی روند کامل شد، ما تقدیس میشویم. روح القدس عامل تکمیل روند تقدیس شدگی است، اما عامل دیگری نیز هست: کلام خدا. نحوه عمل آن این گونه است: من و شما کلام خدا را می‌شنویم، بعد روح القدس آن کلام را می‌گیرد و آن را در ما پرورش میدهد. وظیفه ما این است که کلام را بشنویم و عمل‌کننده کلام باشیم - با قدرت روح خدا که درون ما کار میکند. اما این ما نیستیم بلکه روح القدس هست که سبب میشود کلام در ما کار کند.

تا به امروز ما یاد داده‌اند، کلام را بشنو، کلام را بشنو. ما آن کلام را میشنیدیم تا اینکه از آن انباشته شدیم. این خارق‌العاده است. خدا را بخاطر این شکر می‌کنم. اما علیرغم شنیدن همه آن کلام هنوز آنطور که باید تغییر نکرده ایم.

من معتقدم به این دلیل هست که آنجا بخشی فراموش شده هست - و آن بخش روح القدس هست.

نه تنها ما باید کلام را بشنویم، همینطور باید تسلیم روح القدس درونمان باشیم که به ما داده شده تا ما را تقویت کند که عمل‌کننده کلام باشیم. فقط شنیدن کلام خدا و یک تلاش صادقانه برای بکارگیری آن در زندگی مان به این معنی نیست که ما شایسته ایم تا خدا هر کاری در ما بکند. ما فقط سزاوار مرگ و رفتن به جهنم هستیم. چون در نظر خدا تمام اعمال نیک ما در برابر عدالت او مانند لئه ای ملوث می‌باشد. (اشعیا 64: 6)

اگر به خاطر فیض نبود

ما باید کلام خدا را با حلم و فروتنی بپذیریم زیرا تنها آن قدرت دارد که جان های ما را نجات دهد. ما باید با فروتنی به حضور خدا بیائیم و بگوئیم:

" پدر بسیار سپاسگزار هستم که به من فرصت دادی کلامت را بشنوم، این کلامی را که شنیدم در من و بویسله من به عمل بیاور.

روح القدس کار تقدیس مرا انجام بده تا کسی شوم که مورد نظر پدر برای من هست.

در تمام طول روز ما باید فکرمان بر روح القدس متمرکز باشد. در هر فرصت ممکن فکرتان را به حضور روح القدس معطوف کنید، و دعا کنید: "روح القدس به من کمک کن، مرا تعلیم بده، هدایت کن، تقویت کن. پاک کن. تقدیس کن. من تماماً به تو اعتماد می کنم که مرا حفظ کنی چون تو میدانی که بدون تو من نمیتوانم آن را انجام دهم. بدون تو من هیچم، نمی توانم کاری بکنم، سزاوار هیچ چیز نیستم. متشکرم که در من می مانی و در من کار می کنی برای جلال خدای پدر."

با ایمان و شکر گزاری به خدا نزدیک شوید، تماماً بر او تکیه کنید و اجازه دهید کلام او و روح قدوس او شما را از روند تقدیس شدگی و پاکی و قدوسیت عبور دهند. این تنها راه دستیابی به آن است، تنها راه برای پالایش و پاکی.

روح القدس به عنوان آتش

و صابون لکه گیر پالاینده

خداوند متعال می فرماید: «من قاصد خود را می فرستم تا راه را برای من آماده سازد. سپس خداوندی که منتظرش هستید، ناگهان به معبد بزرگ خود خواهد آمد. آن نبی ای که مشتاق دیدارش هستید، می آید و پیمان مرا به شما اعلام می کند. « اما چه کسی می تواند طاقت آن روز را داشته باشد؟ وقتی او می آید، کیست که بتواند با او روبه رو شود؟ او مانند آتشی است که فلز را تصفیه می کند و همچون صابون گازی است

اگر به خاطر فیض نبود

که همه چیز را پاک می سازد. او مانند کسی که نقره را صاف می کند، کاهنان را مانند طلا و نقره پاک می سازد تا آنها با دل صاف هدایای خود را به خداوند تقدیم کنند.

ملاکی 3:1 - 3

اینجا ما نبوتی از عهد قدیم درباره عیسی مسیح موعود می خوانیم که مانند آتش پالاینده و صابون لکه بر هست. بعد ها در عهد جدید در مورد روح القدس می خوانیم که مانند آتش هست. یحیی تعمید دهنده به مردم دوره خود می گفت: من شما را با آب تعمی د می دهم و این تعمید نشانه توبه شما است ولی کسی که بعد از من می آید، از من تواناتر است و من لایق آن نیستم که حتی کفش های او را بردارم.

او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. متی 3:11
ما در مورد روح القدس بسیار شنیده ایم که مانند آتش هست، اما خیلی در مورد اینکه مانند صابون هست نشنیده ایم.

روح و کلام خدا:

صابون و آب

رفتن من به نفع شماست ، چون اگر نروم ، آن روح تسلی بخش نزد شما نخواهد آمد. ولی اگر بروم او خواهد آمد، زیرا خودم او را نزد شما خواهم فرستاد. وقتی او بیاید دنیا را متوجه این سه نکته خواهد کرد : نخست آنکه مردم همه گناهکار و محکومند، چون به من ایمان ندارند. دوم آنکه پدر خوب و مهربان من خدا، حاضر است مردم را ببخشد، چون من به نزد او می روم و دیگر مرا نخواهید دید و برای ایشان شفاعت می کنم . سوم آنکه نجات برای همه مهیا شده ، نجات از غضب و کيفر خدا، چون فرمانروای این دنیا یعنی شیطان محکوم شده است.

یوحنا 7:16 - 8

اگر به خاطر فیض نبود

در این متن عیسی با شاگردانش در مورد نقش ها و وظایف مختلف روح القدس حرف می زند، که یکی از آنها ملزم کردن دنیا در مورد گناه هست و در مورد عدالت و داوری.

بعد در یوحنا 17:17 - 19 عیسی نزد پدر برای شاگردانش دعا می کند: آنان را بوسیله راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است. همانطور که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستادم. و اکنون بخاطر آنان خود را تقدیس می نمایم تا آنان نیز با راستی تقدیس گردند. ما دیدیم که روح القدس چگونه در ما کار می کند، حقیقت را بر ما آشکار می کند، و ما را نسبت به گناه عدالت و داوری ملزم می کند، و کلام را در ما و توسط ما به عمل می آورد.

حالا می خواهیم او را در پرتو این حقیقت ببینیم که او ما را با پاک کردن از گناهانمان تصفیه می کند، و تقدیس می نماید.

در افسسیان 5:25 - 27 از قول پولس رسول خطاب به کلیسا اینطور می خوانیم:

ای شوهران ، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد شما نیز زنان خود را دوست بدارید. مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدس گرداند و کلیسا را با تمام زیباییهای پاک و بدون عیب و لکه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید.

اگر من و شما بتوانیم توسط اشعه ای که روحانی به خودمان نگاه کنیم، نور باشکوهی خواهیم دید که در ما و از ما می تابد. اما می دانید در اعماق وجودمان چه چیز دیگری می بینیم؟ تعداد زیادی نقطه های سیاه کوچک خواهیم دید. این ها لکه هائی است که از وجود گناه در ما مانده. برای پاک کردن کامل این لکه ها چکار می توانیم بکنیم؟

وقتی لباس های ما لکه دار می شود چکار می کنیم؟ از آب و صابون استفاده می کنیم. در این متن ما دیدیم که روح القدس مانند صابون است و کلام خدا مانند آب. ما یاد گرفتیم که با کلام و روح خدا تقدیس می شویم، با بکار گیری صابون و آب.

اگر به خاطر فیض نبود

وقتی من و همسرم برای غذا به رستوران میرویم، خیلی دوست دارم اسپاگتی سفارش دهم، اما به نظرم هر بار که اسپاگتی میخورم، آن را روی لباسهایم می ریزم. من قبلاً سعی میکردم بلافاصله دستمالی بردارم و آن لکه را بمالم و بلافاصله آن لکه را پاک کنم. بعد یک نفر به من گفت با این کار فقط باعث می شوم آن لکه داخل نفوذ کند و پاک کردنش سخت شود. او گفت به آن دست نزنم و وقتی به خانه رسیدم آن را با صابون و آب سرد تمیز کنم تا لکه کاملاً برطرف شود.

اما چون من از جمله افرادی هستم که دوست دارم بلافاصله هر چیزی را حل کنم، همیشه برایم سخت هست که منتظر باشم و به روش درست انجام دهم. من و شما در مورد مسائل روحانی هم همینطور هستیم، سعی می کنیم با تکیه بر تلاش های خودمان از شر لکه های گناه خلاص شویم به جای اینکه صبور باشیم و اجازه دهیم خداوند آنها را با آب و صابون برطرف کند - با رو و کلام خود. اما اگر باز هم لکه گناه باقی ماند چکار باید بکنیم؟ با بکار گیری فیض و فیض و فیض بیشتر آن را پاک می کنیم. نه با زیاد مالیدن، نه با تلاش زیاد، بلکه قدرت خدا تنها چیز مورد نیاز هست. اگر با بکار گیری فیض لکه پاک نشد با استفاده از فیض بیشتر و بیشتر و با آب کلام آن را پاک می کنیم. من و شما به صابون و آب، روح القدس و کلام دسترسی داریم با بکار گیری آنها میتوانیم پاکی حقیقی را در لکه های زندگی های خود تجربه کنیم.

فیض برای تمام گناهان ما

اما، پس از این که اندک زمانی رنج و زحمت دیدید، خدا که بخشنده تمام برکات روحانی است و شما را در مسیح دعوت کرده است که در جلال جاودانی او شریک شوید، شما را کامل و ثابت قدم و قوی و استوار خواهد ساخت. قدرت تا به ابد از آن اوست، آمین.

اول پطرس 5:10 - 11

اگر به خاطر فیض نبود

واکنش ما در برابر گناه باید چگونه باشد؟ به عنوان مسیحیان من و شما که خدا را دوست داریم، نباید مشتاق گناه باشیم. اما به نظر میرسد هر قدر هم سخت تلاش کنیم در نهایت از جلال خدا قاصر می‌آئیم. رومیان 3:23 وقتی گناه کردید از چه پروسه‌ای باید عبور کنید تا آرامش پیدا کنید و با خدا در آشتی باشید؟ اغلب مواقع که من گناه می‌کنم به این دلیل است که منتظر خداوند نمی‌شوم، بلکه سعی می‌کنم خودم همه چیز را به عهده بگیرم. و نتیجه اش همیشه فلاکت بار هست. روح القدس تقریباً همیشه در مورد عادت من برای عجولانه نتیجه‌گیری کردن پیش از موعد، با من برخورد کرده.

یکی از عادت‌های بد من مخصوصاً این هست که از نظرات، اعمال و انگیزه‌های دیگران استفاده می‌کنم و منتظر خداوند نمی‌شوم تا حقیقت را برای من آشکار کند. همینطور عادت دارم زیاد حرف بزنم و نظرم را سریع اعلام کنم. پس تعجبی ندارد که اغلب دهانم مرا به زحمت می‌اندازد. چیزی می‌گویم که نباید می‌گفتم و باعث عصبانیت کسی می‌شوم. حتی آن موقع هم به جای اینکه منتظر خداوند باشم تا با موقعیت برخورد کند، خودم دست بکار می‌شوم تا لکه را از رابطه‌ام پاک کنم، که خودم با عجله و بی‌درایتی باعث آن شده‌ام.

به جای اعتراف کردن به گناهم و دریافت بخشش خداوند و بکار گرفتن آب و صابون سعی می‌کنم با توجیه خطای خودم لکه را به زور برطرف نمایم، فکر می‌کنم بابت این مدت‌ها رنج تحمل کنم. هر بار با احساس بدی نزد خداوند می‌روم و توبه می‌کنم و می‌گویم که اگر این بار به من کمک کند دیگر این کار را نخواهم کرد. من خیلی این اشتباه را مرتکب شده‌ام ولی حداقل یک نتیجه خوب از آن گرفته‌ام و آن مکاشفه‌های متعدد در مورد فیض بوده! که هر قدر هم تلاش کنم در نهایت این روح القدس و کلام هستند که موقعیت را اصلاح می‌کنند نه تلاش‌های من. احساس گناه و پشیمانی مرا تغییر نمی‌دهند، قول دادن و تصمیم‌گیری مرا از تکرار دوباره خطا باز نمی‌دارند. و در نهایت تسلیم خدا می‌شوم و از او درخواست می‌کنم که با فیض و لطف و رحمت خود مرا از تکرار این

اگر به خاطر فیض نبود

خطاها مصون نگهدارد تا با قدرت او در اراده او و راه او گام بردارم. من کانال ایمان را باز می‌کنم و از خداوند می‌خواهم بوسیله آن کانال فیض خود را بر من بریزد. و مرا از گناهان و از داوری و نتیجه‌گیری عجولانه حفظ کند. کلام خدا می‌گوید که ما وعده‌های خدا را با ایمان و صبوری دریافت می‌کنیم. عبرانیان 12:6 می‌گوید: ما نمی‌خواهیم که شما تنبل باشید، بلکه می‌خواهیم از آنانی که به وسیله ایمان و صبر وارث وعده‌ها می‌شوند پیروی کنید.

آن‌ها به ما اطمینان می‌دهد که اگر منتظر خداوند باشیم و تماماً به او اعتماد کنیم خود او ما را کامل خواهد کرد و از ما کسی خواهد ساخت که باید بشویم. اصلاً چرا باید رنج بکشیم؟ من فکر می‌کنم اکثر مواقع به این دلیل رنج می‌کشیم چون یاد نگرفتیم به خداوند اعتماد کنیم تا ما را از گناه حفظ کند. راه حل گناه فیض هست (رومیان 20:5).

هر چیزی که سبب گناه و رنج ما میشود، اگر ما کانال ایمان را باز نگهداریم میتوانیم به دریافت راه حل‌های خدا برای تمام نیازهایمان ادامه دهیم - فیض، فیض و فیض بیشتر. وقتی سرگردانی خود را می‌بینم ولی نمی‌توانم خود را تغییر دهم به نوعی رنج می‌کشم تا اینکه خدا مرا نجات میدهد. این عملاً چیز مثبتی هست چون وقتی رهائی او می‌آید (که همیشه می‌آید) در فیض خدا شادی می‌کنم.

تلاش نفسانی کسی را نجات نمیدهد، اما فیض خدا هرگز ما را ناکام نمی‌گذارد. اگر مشکلات بزرگی دارید به یاد داشته باشید که فیض او همیشه کافی هست تا همه نیازهای ما را برآورده کند. دوم قرن‌تینان 9:12

خدا تنها فیض به ما عطا نمیکند بلکه فیض، فیض و فیض بیشتر او همواره برای ما مهیا هست. فیض او سخاوتمندانه هست مهم نیست ما چقدر استفاده کنیم همیشه مقدار زیادی از آن در دسترس ماست.

اگر به خاطر فیض نبود

شما را تشویق میکنم در راه رفتن خود با خدا وارد قلمرو جدیدی بشوید.
در فیض او زندگی کنید نه اعمال خودتان نتیجه اش باعث حیرت شما
خواهد بود!

نتیجه

پیغام فیض مهمترین پیام منفردی است که روح القدس به من داده. قبل از اینکه فیض را بیاموزم تمام زندگی من پر از کشمکش بود. تعلیم دادن ایمان به مردم بدون تعلیم دادن فیض به آنها به عقیده من نادیده گرفت یک حلقه اتصال مهم هست. من گاهی به فیض به عنوان حلقه گمشده در مسیر حرکت ایمانی اشاره میکنم. فیض، قدرت روح القدس هست که برای انجام هر چیزی که لازم است در زندگی ما انجام شود در دسترس ما قرار میگیرد، قدرت تغییر برای هر چیزی که باید تغییر کند. آن توانائی خداست که بطور رایگان با طلبیدن بر ما میآید. فیض آنقدر باشکوه است که من میتوانم مشخصات حیرت انگیز بسیاری برای آن ذکر کنم. دعا میکنم در طی سالیان این کتاب را بارها و بارها بخوانید.

آن عده از ما که به کارها و تلاش خودمان معتاد هستیم، معمولاً به کاربرد های متعددی از پیام فیض نیاز داریم تا به رویکرد ما از زندگی، شفا دهد. یادتان باشد که فیض خدا متضاد واقعی اعمال نفس هست. زندگی با فیض شاید مستلزم تغییراتی در رویکرد شما تقریباً به همه چیز باشد. نا امید نشوید؛ آن مستلزم گذشت زمان هست. همیشه به خاطر داشته باشید که وقتی ناامید میشوید به این دلیل هست که وارد تلاش خودتان شدید و لازم است که به فیض خدا برگردید. فیض شما را قوی و آرام نگه میدارد؛ اعمال شما را ضعیف و ناتوان و ناامید و عصبی میکند. فیض خدا بوسیله ایمان دریافت میشود. ایمان بهای خرید برکات خدا نیست، بلکه دستی است که آن ها را دریافت میکند.

تنها شنیدن کلمه فیض برای من تسکین دهنده است. فیض خدا کاری را که سخت و حتی غیر ممکن هست آسان میکند. عیسی گفت که بار او سبک و حمل کردنش آسان است. این شیطان است که میخواهد بارهای سنگین

اگر به خاطر فیض نبود

بر شانه ما بگذارد - بار کارهای نفس، بار شریعت و تلاش جسمانی برای رعایت آن. اما عیسی به ما وعده داده که اگر نزد او بیاییم او به ما آرامی خواهد داد. (متی 28:11 - 30).

فقط به این مقدار فیض قناعت نکنید که شما را از لعنت ابدی نجات دهد. نه تنها فیض نجات بخش را دریافت میکنید، بلکه فیض، فیض، و فیض بیشتری دریافت کنید تا بتوانید پیروزمندانه زندگی کنید و عیسی را در زندگی روزانه خود جلال دهید.

اگر به خاطر فیض نبود

آشنائی با نویسنده

جوئیس مایر یکی از معلمین عملی کتاب مقدس در سطح جهانی است که از سال 1976 به تعلیم کلام خدا پرداخت و از سال 1980 وارد یک خدمت تمام وقت شده است. یک نویسنده #1 پر فروش نیویورک تایمز هست. او حدود 100 کتاب الهام بخش نوشته از جمله افکار قدرت، 100 راه برای آسان کردن زندگی شما، تمام سری کتاب های میدان نبرد ذهن، اولین مبادرت او به داستان نویسی با پنی، و بسیاری دیگر شروع شده است. او هزاران تعلیم صوتی نیز منتشر کرده. همچنین مجموعه کاملی از ویدئوهای جوئیس مایر با عنوان از هر روز زندگی لذت ببرید در رادیو و تلویزیون های سراسر جهان پخش میشوند. او برای برگزاری کنفرانس بطور گسترده ای سفر میکند. جوئیس و شوهرش دنیو دارای چهار فرزند بزرگ هستند و در سنت لوئیس میسوری زندگی میکنند.

برای ارتباط با نویسنده
میتوانید با آدرس های زیر تماس بگیرید:
امریکا:

Joyce Meyer Ministries
PO. Box 655
Fenton, MO 63026
USA
(636) 349-0303
www.joycemeyer.org

کانادا:

Joyce Meyer Ministries—Canada
PO. Box 7700
Vancouver, BC V6B 4E2
CANADA
(800) 868-1002

استرالیا:

Joyce Meyer Ministries—Australia
Locked Bag 77
Mansfield Delivery Centre
Queensland 4122
Australia
(07) 3349 1200

انگلستان:

Joyce Meyer Ministries—England
PO. Box 1549
Windsor SL4 1GT
United Kingdom

01753 831102

افریقای جنوبی:

Joyce Meyer Ministries—South Africa

PO. Box 5

Cape Town 8000

South Africa

(27) 21-701-1056

برای دسترسی و مشاهده موعظات جویس مایر
به زبانهای مختلف به سایت tv.joycemeyer.org مراجعه نمایید.

کتابهای دیگر جویس مایر

100 راه برای آسان کردن زندگی شما

21 راه برای یافتن آرامش و شادی

هر دقیقه

اعتیاد تأئید

جنگ از آن خداوند است

میدان نبرد ذهن*

میدان نبرد ذهن عبادتی

نگرانی برای هیچ*

در نام عیسی شفا بیاب

زیبائی برای خاکستر (نسخهٔ تجدید نظر شده)

شخصی باشیم که خدا خلق کرده تا باشیم

بزرگداشت سادگی

با تغییر کلامتان زندگیتان را تغییر دهید

عبادت زن مطمئن

آن را بترسانید!

لطفی در حق خودتان بکنید... ببخشید

وحشت نکنید

کلوچه را بخورید... کفش ها را بخرید

هشت راه برای انداختن شیطان زیر پاهایتان

درست به پایان رساندن روزتان

به هر کجا که عازم هستید ، در هر کجای

راه که هستید از آن لذت ببرید

کتاب مقدس زندگی روزمره

توقع یک حرکت ناگهانی از خدا رو در زندگیتون داشته باشید!

پر از روح

صبح بخیر ، من خدا هستم!!

شفای شکسته دلان
شنیدن از خدا هر بامداد
چگونه از خدا بشنویم*
چگونه در خود بودن پیشرفت کنیم
اگر به خاطر فیض خدا نبود*
به دنبال آرامش
عیسی - نامی برتر از همه نام ها
لذت باور کردن - دعا
شناخت صمیمانه خدا
یک رهبر در حال ساخته شدن
زندگی در کلام - عبادتی
زندگی فراتر از احساسات
عالی بنظر بیائید، عالی حس کنید
محبت به آواز بلند - عبادتی
مؤثر کردن از دواج (قبلاً منتشر شده با عنوان -
کمکم کنید من متألم)
سازماندهی عواطفان
من و دهان گشادم*
مهمترین تصمیمی که خواهید گرفت
هرگز مأیوس نشوید
آرامش
پنی
قدرت بخشش
قدرت تصمیم گیری
قدرت مثبت بودن
قدرت دعای ساده
افکار قدرت
آماده کامیابی باشید

کاهش محبت من
ریشه طرد شدگی
قدرت پنهان صحبت کردن از کلام خدا
راز شادی حقیقی
راز قدرت روحانی
راز زندگی استثنائی
هفت چیز که شادی شما را میزدود
امروز زندگی تازه اتان را شروع کنید
روزتان را درست شروع کنید
اتویوس صحبت مستقیم
نوجوانان هم انسانند!
به آنها بگو من دوستشان دارم
رزمندگان خسته، مقدسین بی حال
کی، خدایا، کی؟
چرا، خدایا، چرا؟
صحبت زن با زن
کلمه، نام، خون

کتابهای جویس مایر به زبان اسپانیایی

کلوچه را بخورید... کفش ها را بخرید

(میدان نبرد ذهن)

مکاشفه محبت

هفت چیز که شادی شما را میزدود

افکار قدرت

کتاب راهنما برای این کتاب در دسترس میباشد.*

کتاب های دئو مایر

راه های زندگی

بند های اسارت را بگسلید و همه آنچه
را که به شما تعلق دارد با فیض خدا
اتصاحب کنید!



شاید که شنیده باشید واژه فیض به عنوان
لطفی که سزاوارش نیستیم تعریف شده.
گرچه این حقیقت دارد اما معنی فیض چیزی
بیشتر از این ها هست. آن قدرت خداست
که برای رفع تمام نیازهایتان در دسترس هست. هر چیزی که از خدا
دریافت میکنید باید با فیض به وسیله ایمان به دست شما برسد.

در این کتاب جویس مایر قدرت فیض خدا را توضیح میدهد، و این که
چطور میتوانید آن را توسط ایمان دریافت کنید. جویس تفاوت ایمان
داشتن به خدا، که شما را به آرامش و راحتی میرساند، و ایمان داشتن
به توانائی خودتان را که ناامیدی به بار می آورد، توضیح میدهد.

با بکار گیری اصولی که در این کتاب مشخص شده اند شما یاد می گیرید:

- فیض چیست
- قدرت فیض
- چگونه از یأس و نگرانی خلاص شوید
- چگونه در لطف خارق العاده گام بردارید
- چگونه حق شناسی را در خود پرورش دهید
- چگونه با فیض زندگی مقدسی داشته باشیم

باور به خدا زندگی رادر کنترل کامل دارد و شما را قادر میکند از
ناامیدی که در مواقع نامالایمات بروز میکند آزاد شوید. توسط ایمان
خواهید فهمید که در نامالایمات و سختی ها فیض خدا بر شما هست و او
نقشه خودش را برای شما عملی میکند.